



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره الأنبياء

(رساله ماستری)

محصل: عبدالرقيب عتيد

استاد رهنما: دكتور فصيح الله عبدالباقي

سال: 1400 هـ ش 1443 هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره الأنبياء

(رساله ماستری)

محصل: عبدالرقيب عتيد

استاد رهنما: دكتور فصیح الله عبدالباقي

سال: 1400هـ ش 1443 هـ ق





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالرقيب ولد عبدالغفور: ID نمبر SH-MST-98-555 محصل دور پنجم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره الانبیاء به روز سه شنبه تاریخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۴ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) پورکانون (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۲	دکتور اصحاب الله او اب	عضو هیات	
۳	دکتور فصیح الله عبدالباقي	استاد رهنما ورنیس جلسه دفاع	

معاون علمی

آمر بورده ماستری

اهداء

این رساله ماستری اهداء می شود به:

- ✓ اعضای خانواده به خصوص والدین گرامی ام.
- استادان و مربیانم در تمام عرصه های تعلیمی.
- محصلان و طلبای علم و دانش.
- دوستان و نزدیکانم به خصوص آنانی که به هر شکل با من همکاری کردند.
- منسوبین پوهنتون سلام که همواره در خدمت اهل علم قرار دارند.

سپاس گذاری

در قدم نخست الله جل جلاله-را سپاس گزارم که بنده را لایق علم و تعلیم دیده و توفیق عنایت فرمود تا مرحله ماستری را به اتمام رسانده و این رساله را به تحریر در آورم.

سپس جای دارد که از وزارت محترم تحصلات عالی اظهار امتنان نمایم که زمینه مرحله ماستری را در کشوری رنج دیده ما افغانستان فراهم ساخت، تا جوانان در بخش علوم و فنون پیشرفت چشم دیدی داشته باشند و در نهایت یک افغانستان آباد و سربلند که آرزوی همه افغانها است را داشته باشیم.

همچنان تشکر خاص می نمایم از استادان پوهنتون سلام در مورد ماستری که توانستند با فراهم ساختن زمینه تحصیل در مقطع ماستری در عرصه علوم اسلامی مصدر خدمت واقع شوند.

و قسمی که آشکار است تهیه و تدوین یک اثر علمی بدون همکاری و رهنمایی استادان بزرگوار و دانشمند ممکن و میسر نیست. بناءً مناسب می دانم تا از زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمای خویش محترم **دکتور فصیح الله عبدالباقی** که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق تدوین گردید و همچنان از استادان مناقش هر یک محترم **دکتور اصحاب الله اواب** و محترم **استاد شکرالله مخلص** که به اثر مناقشه آنان ملاحظات رساله اصلاح گردید اظهار سپاس و امتنان خاص می نمایم.

خلاصه بحث

تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا این نوع انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن به خوبی آشنا می سازد. سوره الانبیاء که در این رساله مورد تفسیر موضوعی قرار گرفته از جمله سوره هایی است که تمام آیات آن مکی است و در اوایل زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم - نازل شده است، موضوع و محور اساسی این سوره، تمرکز بالای اصول و مبادی عقیده اسلامی است، در این رساله سوره مذکور طی پانزده مقطع به اساس موضوعات اساسی هر مقطع تقسیم شده و به روش تفسیر موضوعی تفسیر گردیده است و از آنچه راجع به تفسیر موضوعی این سوره طی (15) مقطع نگاشته شده، به طور خلاصه چنین برداشت می شود:

از مقطع اول الی پنجم معلوم می شود که حکمت و رحمت خداوند متعال تقاضا می کند که عذاب الهی بالای کفار و منکرین امت محمد صلی الله علیه وسلم - تاخیر شود و اگر چنین نمی بود، آنان مانند امت های گذشته هلاک می شدند. تمام پیامبران - علیهم السلام - از جنس مرد بوده اند و خداوند هیچ زنی را به عنوان پیامبر نفرستاده است، و تنها زنی که از او در قرآن کریم نام برده است، مریم - علیها السلام - است. دین تمام انبیاء علیهم السلام، دین توحید و یکتا پرستی بوده است، و هم مردم را با استفاده از دلایل نقلی و عقلی به یگانگی خداوند متعال دعوت کرده اند. بزرگ ترین دلیل عقلی برای اثبات وجود خداوند متعال، همین است که اگر دو خدا در جهان وجود می داشت، حتما در جهان فساد به وجود می آمد.

از مقطع پنجم الی دهم به طور خلاصه چنین برداشت می شود که جهان با این همه بزرگی اش در اثر یک انفجار بزرگ پیدا شده است و سپس تمام موجودات زنده از آب آفریده شده اند، ساینس جدید نشان داده است که تمام غذا های که موجودات زنده استفاده می کنند، از آب تشکیل شده است. آسمان را خداوند متعال به شکل سقف محفوظ آفریده است و در این معجزه آشکار علمی است، چنانچه دانشمندان معاصر اسرار و رازهای عجیبی را در فضای محوری زمین کشف کرده اند که فواید عجیبی برای انسان ها در زمین دارند. محفوظ بودن آسمان سبب می شود تا خطرهای فضایی متوجه زمین نشود، و اگر خداوند متعال فضای زمین را محفوظ نمی گرداند، سقوط برخی از کتله ها و اجرام آسمانی مانند شهاب سنگ های می توانست به حیات و عمر زمین پایان دهد. پیامبر صلی الله علیه وسلم - به عنوان آخرین پیامبر الهی، مظهر رحمت خداوند متعال است و این نشان می دهد که دین او مخصوص هیچ قوم و زبانی نیست بلکه تمام بشریت را در بر می گیرد.

و از مقطع دهم الی پانزدهم به گونه فشرده چنین دانسته می شود که دشمنی و مبارزه میان حق و باطل دایمی است و ضرور نیست که همیشه مبارزه به صورت جنگ و کارزار مسلحانه باشد بلکه می تواند به صورت انکار قلبی و نفاق نیز می باشد، هر عملی که شریعت اسلامی آن را حرام قرار داده است، بدون حکمت نمی باشد و در حقیقت آن عمل اضرار جسمی و معنوی زیادی بر انسان ها دارند، مانند عمل قوم لوط که الله متعال به سبب آن عذاب نازل کرده است. و نیز دانسته می شود که شریعت های آسمانی همه برای مصلحت انسان ها آمده اند.

واژه های کلیدی: سوره، انبیاء، تفسیر، موضوعی، مناسبت،

فهرست مطالب

مقدمه

- 1 عوامل گزینش موضوع:
- 2 اهمیت موضوع:
- 2 سوالات تحقیق:
- 3 اهداف تحقیق:
- 3 روش تحقیق:
- 4 پیشینه تحقیق:
- 5 مشکل تحقیق:
- 5 خطه بحث:

تمهید

مفاهیم کلی

- 8 موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخ آن:
- 8 بحث اول: تعریف تفسیر:
- 10 بحث دوم: تعریف تفسیر موضوعی:
- 13 بحث سوم: تاریخچه تفسیر موضوعی:
- 14 بحث چهارم: فرق میان تفسیر تحلیلی و تفسیر موضوعی:
- 15 موضوع دوم: انواع، اهمیت و فواید تفسیر موضوعی:
- 15 بحث اول: اقسام تفسیر موضوعی:
- 15 بحث دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی:
- 17 موضوع دوم: معرفی سوره الأنبياء:
- 17 بحث اول: نام و وجه تسمیه سوره:
- 18 بحث دوم: تعداد آیات، کلمات و حروف:

- 18 بحث سوم: تاریخ و ترتیب نزول:
- 20 بحث چهارم: امتیازات سوره الأنبیاء:
- 21 بحث پنجم: محور اساسی سوره الأنبیاء:
- 22 بحث هفتم: مناسبات سوره الأنبیاء:
- 25 بحث هشتم: فضیلت سوره الأنبیاء:
- 27 بحث نهم: سبب نزول سوره الأنبیاء:

مقطع اول

غفلت مردم از حساب روز قیامت و عوامل آن (آیات 1 – 6)

- 29 موضوع اول: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره:
- 29 موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:
- 32 موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

مقطع دوم

بشر بودن پیامبران، تحقق وعده و پند بودن قرآن (آیات 7 الی 10)

- 34 موضوع اول: مناسبات:
- 34 موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:
- 39 موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

مقطع سوم

هشدار به عذاب هلاک کننده و یاد آوری از عجایب مخلوقات (11 تا 20)

- 41 موضوع اول: مناسبات:
- 42 موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:
- 43 موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

مقطع چهارم

توبیخ مشرکین و إثبات وحدانیت (آیات 21 الی 29)

- 46 موضوع اول: مناسبات:

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات: 46

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع: 49

مقطع پنجم

خلقت و حرکت جهان و منبع آفرینش موجودات زنده (آیات 30-33)

موضوع اول: مناسبات: 52

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات: 52

موضوع سوم: درس ها و اندرزهای استنباط شده از این مقطع: 58

مقطع ششم

مرگ تمام مخلوقات و آمدن ناگهانی قیامت (34-41)

موضوع اول: مناسبات: 61

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات: 61

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع: 64

مقطع هفتم

حراست و حفاظت انسان و عدالت در روز حساب (42-47)

موضوع اول: مناسبات: 66

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات: 66

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع: 68

مقطع هشتم

مقارنه میان خصائص تورات و قرآن (48-50)

موضوع اول: مناسبات: 71

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات: 71

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع: 73

مقطع نهم

داستان ابراهیم علیه السلام و منهج دعوتی او (51-70)

موضوع اول: مناسبات: 76

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات: 76

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع: 78

مقطع دهم

نجات لوط و نوح علیه السلام پس از انجام وظیفه (71 – 77)

موضوع اول: مناسبات: 81

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات: 81

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع: 83

مقطع یازدهم

نعمت های الهی به سلیمان و داود علیهما السلام (78 – 82)

موضوع اول: مناسبات: 85

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات: 85

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع: 89

مقطع دوازدهم

نمونه های از پیامبران و بندگان خاص خداوند (83 – 91)

موضوع اول: مناسبات: 93

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات: 93

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع: 97

مقطع سیزدهم

وحدت رسالت ادیان آسمانی (92 – 97)

موضوع اول: مناسبات: 100

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات: 100

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع: 104

مقطع چهاردهم

احوال کافران و مؤمنان در آخرت و حالت آسمان در آن (98 – 106)

موضوع اول: مناسبات: 106

106 موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

109 موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

مقطع پانزدهم

پیامبر رحمت و آخرین پیغام (107 – 112)

112 موضوع اول: مناسبات:

112 موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

114 موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

115 خاتمه

115 الف: نتیجه گیری

118 ب: پیشنهاد ها

119 ج: فهرست آیات

121 د: فهرست احادیث

122 هـ: فهرست اعلام

124 و: فهرست منابع

مقدمه

الحمد لله رب العالمين ، والعاقبة للمتقين ولا عدوان إلا على الظالمين ، وأصلي وأسلم على أشرف الأولين والآخرين ، المبعوث رحمة للعالمين ، نبينا محمد وعلى آله وصحبه ومن تبعه بإحسان إلى يوم الدين.

و بعد: اقدام به یک کار علمی به خصوص در راستای نشر و پخش مفاهیم قرآن کریم، یک گام بزرگ محسوب می شود چون قرآن کریم کتاب هدایت و منشور زندگی و کتابی است که جامعه انسانی را از فساد تباهی نجات می دهد، و کاروان انسانیت را به سوی عروج و کمالات مادی و معنوی رهنمون کرده و سعادت و آرامش را، برای ما به ارمغان می آورد.

در میان روش های تفسیری، تفسیر موضوعی یکی از روش های مفید و مؤثر قرآن کریم است که در این اواخر به نسبت کثرت فواید و اهمیتش معمول شده است، این نوع تفسیر از اهمیت خاصی برخوردار است که انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد و سوره الأنبیاء از سوره های مکی قرآن کریم است که صدها مورد از درس ها و اندرزها را در دل خود جای داده است که فهم آن برای هر مسلمان ضروری می باشد.

من با در نظر داشت اهمیت و ارزش های بزرگ این سوره تصمیم گرفتم تا آن را به گونه تفسیر موضوعی به انداز توان و تلاش بشری با استفاده از معتبر ترین تفاسیر قرآن کریم و کتب مورد نیاز و با رهنمای استادان محترم تفسیر نمایم.

عوامل گزینش موضوع:

سوره مبارکهء الأنبیاء مفاهیم بسیار ارزشمند دارد و من تفسیر موضوعی این سوره را غرض تکمیل برنامه ماستری خویش، انتخاب نمودم و عوامل گزینش این موضوع قرار ذیل است:

- 1- نظر به مقررات وزارت تحصیلات عالی کشور، بر هر فرد از محصلین لازم است تا در پایان دوره تحصیلی خود اثری بحیث نتیجه دوره تخصص در رشته تحصیلی است بنویسند و من نیز مکلف بودم تا موضوعی را انتخاب نموده و روی آن بحث نموده و از آن دفاع کنم.
- 2- سورهء مبارکهء الأنبیاء مانند سایر سوره های قرآن کریم، مباحث حیاتی و مفاهیم بسیار ارزشمند دارد که از لحاظ علمی و اخلاقی، مضمون و محتوای فکری آن نهایت جذاب و دلپذیر است و در

حقیقت چیزی که باعث شد من از میان سوره های متعدد این سوره انتخاب کنم این بود که در چند آیه این سوره به پیدایش جهان اشاره شده است، چیزی که من همیشه آن را در کتاب های مختلف می خواندم و در دروس اعجاز علمی قرآن کریم می شنیدم، بنا براین خواستم از این طریق بیش تر بالای موضوعات این سوره تمرکز کنم.

3- حسب اطلاع من سوره الأنبياء تا هنوز به زبان فارسی، تفسیر موضوعی نشده است، به همین سبب من خواستم، پایان نامه خویش را مخصوص این موضوع بسازم و به این طریق بتوانم در راستای نشر مفاهیم قرآن گام بردارم و در انکشاف جامعه از طریق نشر مفاهیم قرآن کریم، سهم بگیرم.

اهمیت موضوع:

به طور خلاصه میتوان گفت که تفسیر موضوعی سوره الأنبياء از چند جهت حایز اهمیت است:

1. چنانچه معلوم است تفسیر موضوعی ما را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد و تفسیر و توضیح سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی می تواند توجه جوانان و اهل مطالعه را به سوی قرآن کریم جلب نماید.
2. سوره الأنبياء، حاوی احکام و معارف متعلق به احکام عقیدوی است، چیزیکه هر مسلمان ضرورت دارد به شکل علمی آن را بداند.
3. همچنان در چندین آیه این سوره به پیدایش جهان اشاره شده است، مسئله ای که در این عصر و زمان به آن زیاد توجه می شود و دانشمندان همواره پاسخ آن را می خواهند پیدا کنند که جهان چگونه پیدا شده است، در این سوره پاسخ این سوال موجود است،

به این اساس تحقیق پیرامون سوره مذکور و آگاهی بیش تر از موضوعات اساسی سوره ها، دیدگاه ما را نسبت به قرآن کریم عمیق تر می سازد و بینش بسیاری را وسیع تر و فراخ تر می گرداند.

سوالات تحقیق:

این تحقیق به سوال های ذیل پاسخ می دهد:

الف: سوال اصلی: سوره الأنبياء دارای کدام موضوعات مهم و اساسی است و اهداف و مقاصد عمده آن کدام ها اند؟

ب: سوال های فرعی

- 1- محور اساسی سوره الأنبياء چیست؟
- 2- سوره الأنبياء چرا به این نام مسمی شده است؟
- 3- ویژه گی های اساسی سوره الأنبياء کدام ها اند؟
- 4- مهم ترین درس ها و اندرزهای سوره الأنبياء کدام ها اند؟

اهداف تحقیق:

عمده ترین اهداف این تحقیق قرار ذیل است:

- 1- کسب فراغت از مقطع ماستری در رشته تفسیر و حدیث.
- 2- به دست آوردن معلومات و غنای علمی پیرامون تفسیر قرآن کریم.
- 3- سهم گیری ناچیز در قسمت ترویج تفکر و اندیشه اسلامی در جامعه.
- 4- کسب رضای خداوند متعال از طریق تفسیر یکی از سوره های کتابش.
- 5- خدمت به کتاب الله از طریق تفصیل و تشریح موضوعی یکی از سوره های مهم آن.
- 6- بیدار کردن مسلمانان و جلب توجه آنان نسبت به قرآن و عمل به آن.

روش تحقیق:

منهج و روش من در این رساله، روش تحلیلی-توصیفی و از نوع کتابخانه یی است، به این شرح که من با استفاده از تفاسیر معتبر، موضوعات این سوره را عنوان بندی نموده و سپس به تفسیر آن موضوعات پرداخته ام، البته برخی از موارد مهم در انجام این تحقیق قرار ذیل است:

1. سوره الأنبياء را در معتبر ترین تفاسیر مطالعه نموده و نکات مهم را یاد داشت کردم.
2. در نوشتن این بحث، از استادان و همچنان از محصلانی که از رساله های شان دفاع کرده بودند، کسب رهنمایی کردم.
3. اعلام و شخصیت هایی را که در رساله نام شان گرفته می شود، در پاورقی معرفی کرده ام.
4. اقوال علماء را در میان قوس آورده ام.
5. هرگاه قول یک مفسر یا عالم دیگر را به طور کامل بدون تغییر نقل کرده ام، متن اصلی را بدون تغییر در میان قوس های کوچک («») آورده و سپس ترجمه کرده ام، اما در جایی که اقوال مفسرین را اختصار کرده باشم، در پاورقی حواله داده ام.
6. نص عربی را از متن فارسی متمایز کرده ام.

7. احادیث را تخریج و حکم آن ها را بیان کرده ام، البته احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می باشند بناءً به بیان حکم آن ها نیاز احساس نه شده است.
8. نتیجه گیری، پیشنهادها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست منابع را در خاتمه، شماره وار بیان کرده ام.
9. در فهرست آیات، بیشتر به آیات سایر سوره های قرآن کریم که به عنوان استشهاد آورده می شود، تمرکز شده است.
10. در حد توان تلاش کرده ام که آیات و احادیث را خودم ترجمه کنم و علاوه بر آن در ترجمه آیات از تفسیر «راستین» ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن تالیف شیخ ناصر السعد و ترجمه محمد گل گمشاد زهی و گاهی از تفسیر نور تالیف و ترجمه دکتور مصطفی خرمدل استفاده کردم ام.
11. و در زمینه تعیین محور و هدف اساسی و تشخیص مضمون و محتوای کلی این سوره، از تفسیر فی ظلال القرآن، تفسیر التحریر و التنویر و تفسیر منیر. استفاده به عمل آورده ام.
12. در بیان مناسبات، بیش تر از کتاب «التفسیر الموضوعی ÷ فی لسور القرآن الکریم»، «نظم الدرر لتناسب الآيات و السور» و «البرهان فی تناسب القرآن» استفاده کرده ام.
13. در تمام مقاطع در قدم اول مناسب های هر مقطع با محور سوره و با مقطع قبلی بیان شده و سپس ترجمه و تفسیر اجمالی و بعد از آن درس ها و اندرزه های مقطع بیان شده است.
14. در تفسیر اجمالی آیات هر مقطع از تفاسیر متعدد مانند: تفسیر منیر، تفسیر کبیر، تفسیر قرطبی، فی ظلال القرآن، تفسیر سعدی، تفسیر ابن کثیر و غیره تفاسیر معتبر کا گرفته ام.
15. در بیان حکمت ها، درس و اندرزه های هر مقطع بیش تر از تفسیر منیر، تفسیر فی ظلال القرآن و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» و همچنان از تدبیر و تامل شخصی خود، کار گرفته ام.

پیشینه تحقیق:

هرچند سوره الأنبياء در تمام تفاسیر، به شکل عمومی تفسیر شده است اما مطابق تفسیر موضوعی تا هنوز تفسیر نگردیده است، البته این سوره به شکل موضوعی در دو تفسیر ذیل، به شکل کوتاه تفسیر شده است:

- 1- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: این تفسیر توسط یک تعداد علمای نخبه که در راس شان دکتور مصطفی مسلم قرار دارد نوشته شده است و تمام سوره های قرآن به شکل موضوعی

در آن تفسیر شده است، مسلم، چاپ اول این تفسیر که مجموعه اجزای آن ده جلد بود، در سال 1431 هـ ق به همکاری جامعه الشارقة (امارات) به چاپ و نشر رسید.

2- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: این تفسیر توسط دکتر عبدالحمید محمود طهماز، نگاشته شده است، در این تفسیر سوره مبارکه انبیاء، ضمن سایر سوره های دیگر قرآن کریم، بر اساس اسلوب و منهج تفسیر موضوعی، بصورت مستقل آن تفسیر نشده است.

بنا بر این هرچند در تفاسیر متذکره، تمام سوره ها به شمول سوره انبیاء تفسیر شده اند، اما سوره انبیاء را با تفصیل و توضیح زیاد که بیان کننده تمام مسایل و احکام آن باشد تفسیر نه کرده اند و همچنان چون این تفاسیر به زبان عربی می باشند، به همین خاطر من خواستم این سوره را مطابق روش های تفسیر موضوعی تفسیر نمایم و از این طریق بتوانم، رضایت خداوند متعال را کسب نموده و از طریق این اثر علمی به جامعه خود خدمت کنم.

مشکل تحقیق:

این تحقیق نیز مشکلی که خلاصه آن سوالات تحقیق است و قبلاً بیان گردید، جوابگو می باشد که عمده ترین آن ها عبارت می باشند از اینکه اهداف و مقاصد عمده سوره انبیاء کدام ها اند؟ و اینکه سوره انبیاء دارای چه موضوعات مهم و اساسی است؟ و همچنان عمده ترین درس ها و اندرزهایی که در این سوره نهفته است کدام ها اند؟ پس در این تحقیق حل این مشکلات را خواهیم یافت.

خطه بحث:

این بحث شامل یک تمهید، چهارده مقطع و یک خاتمه می باشد و عناوین مقاطع آن قرار ذیل است:

تمهید: مفاهیم کلی

موضوع اول: تعریف و تاریخچه تفسیر موضوعی

موضوع دوم: معرفی سوره انبیاء

مقطع اول: غفلت مردم از حساب روز قیامت و دلیل آن (آیات 1 - 6)

مقطع دوم: بشر بودن پیامبران، تحقق وعده و پند بودن قرآن (آیات 7 الی 10)

مقطع سوم: هشدار به عذاب هلاک کننده و یاد آوری از عجایب مخلوقات (11 تا 20)

مقطع چهارم: توبیخ مشرکین و اثبات وحدانیت (آیات 21 الی 33)

مقطع پنجم: مرگ تمام مخلوقات و آمدن ناگهانی قیامت (34-41)

مقطع ششم: حراست و حفاظت انسان و عدالت در روز حساب (42 – 47)

مقطع هفتم: مقارنه میان خصائص تورات و قرآن (48 – 50)

مقطع هشتم: داستان ابراهیم علیه السلام و منهج دعوتی او (51 – 70)

مقطع نهم: نجات لوط و نوح علیه السلام پس از انجام وظیفه (71 – 77)

مقطع دهم: نعمت های الهی به سلیمان و داود علیهما السلام (78 – 82)

مقطع یازدهم: نمونه های از پیامبران و بندگان خاص خداوند (83 – 91)

مقطع دوازدهم: وحدت رسالت ادیان آسمانی (92 – 97)

مقطع سیزدهم: احوال کافران و مؤمنان در آخرت و حالت آسمان در آن (98 – 106)

مقطع چهاردهم: پیامبر رحمت و آخرین پیغام (107 – 112)

خاتمه: شامل نتایج، پیشنهادها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست منابع

تمهید

مفاهیم کلی

این بخش شامل دو موضوع اساسی و چند مطلب بحثی می باشد که عناوین آن ها قرار ذیل است:

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخ آن

بحث اول: تعریف تفسیر

بحث دوم: تعریف تفسیر موضوعی

بحث سوم: تاریخچه تفسیر موضوعی

موضوع دوم: انواع، اهمیت و خصائص تفسیر موضوعی

بحث اول: انواع تفسیر موضوعی

بحث دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

بحث سوم: خصائص تفسیر موضوعی

موضوع سوم: معرفی سوره الأنبیاء

بحث اول: نام و وجه تسمیه

بحث دوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

بحث سوم: محل، تاریخ و ترتیب نزول

بحث چهارم: ویژگی های سوره

بحث پنجم: موضوع و محور اساسی سوره الأنبیاء

بحث ششم: مناسبات سوره

بحث هفتم: اسباب نزول

بحث هشتم: فضیلت سوره الأنبیاء

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخ آن:

بحث اول: تعریف تفسیر:

الف: تعریف لغوی تفسیر: تفسیر در لغت به معنای بیان و کشف است که از ریشه (ف س ر) مأخوذ است، و آن به معنای روشن ساختن و بیان کردن چیز مبهم آمده است چنانکه ابن منظور^۱ - رحمه الله - در مورد معنای لغوی تفسیر در «لسان العرب» چنین نوشته است: «الْفَسْرُ كَشْفُ الْمُعْطَى وَالتَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمُرَادِ عَنِ اللَّفْظِ الْمَشْكَلِ وَالتَّوِيلُ رَدُّ أَحَدِ الْمُحْتَمَلِينَ إِلَى مَا يَطَابِقُ الظَّاهِرَ وَاسْتَفْسَرْتَهُ كَذَا أَيْ سَأَلْتَهُ أَنْ يَفْسِّرَهُ لِي»^۲

ترجمه: فسر به معنای کشف چیز پوشیده است و تفسیر به معنای کشف مراد از لفظ مشکل است و تاویل به معنای رد یکی از دو احتمالات به آنچه که به ظاهر مطابقت دارد، جمله «استفسرته» به معنای این است که از او خواستم تا برایم تفسیر و روشن کند.

همچنان فیروزآبادی^۳ - رحمه الله - در «القاموس المحيط» گفته است: «الْفَسْرُ: الإِبَانَةُ وَكَشْفُ الْمُعْطَى كَالْتَّفْسِيرِ»^۴

ترجمه: فسر به معنای بیان کردن و کشف کردن چیز پنهان و پوشیده است مانند تفسیر.

و چون تمام مشتقات ماده «فسر» همه بر معنای بیان، کشف، توضیح و اظهار دلالت دارد، پس میتوان گفت: تفسیر کلام به معنای بیان معنا، شرح، توضیح، کشف مراد و برطرف نمودن اشکال آن است و می توانیم بگوییم که تفسیر آن علمی است که ابهام و مشکلات کلام را دور می کند، چنانچه به

^۱ - ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویغی افریقی، صاحب لسان عرب و امام لغت از نسل رویغ بن ثابت انصاری در سال 630 هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته اند در طرابلس غرب تولد یافته است) در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود این دانشمند با قلم خود 500 مجلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود، او در سن 87 سالگی از دنیا رفت و در شهر «قراه» از مربوطات قاهره پایتخت مصر دفن است. زرکلی، الأعلام، ج 7 ص 108

^۲ - ابن منظور، محمد بن مکرم (735 هق) لسان العرب، ج 5 ص 55 (ماده فسر)، طبع: اول، 1408 هق، دار صادر، بیروت.

^۳ - فیروز آبادی: شیخ مجد الدین ابی طاهر، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی از جمله ائمه لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران امروزه در سال 729 ه متولد گردیده است، به کشورهای عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نموده است، در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، که بنا بر همین اساس به حد شهرت رسیده است، او سر انجام در سال 817 ه وفات نموده است. زرکلی، الأعلام، ج 7، ص 146.

^۴ - فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج 1 ص 587، باب الفاء دار احیاء التراث العربی - بیروت 2003م.

همین معنا در آیه قرآن کریم نیز استعمال شده است که الله متعال فرموده است:

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا¹

ترجمه: آنان هیچ مثلی برای تو نمیآورند مگر اینکه ما حق را برای تو میآوریم با تفصیل و بیان بهتری.

ب: تعریف اصطلاحی تفسیر: مفسرین قرآن کریم در تعریف اصطلاحی تفسیر آرا و اقوال مختلفی دارند که امام جلال الدین سیوطی^۲ -رحمه الله- در کتاب "الاتقان" در این مورد با تفصیل بحث نموده است.^۳ و از میان آنها چند قول را برگزیده در ذیل به بیان آن میپردازیم:

1- ابوحنیفه اندلسی^۴ -رحمه الله، تفسیر را چنین تعریف کرده است: «هو علم يبحث عن كيفية النطق بألفاظ القرآن، ومدلولاتها، وأحكامها الإفرادية والتركيبية، ومعانيها التي تُحمل عليها حالة التركيب وتتمتات لذلك»^۵

ترجمه: تفسیر علمی است که در آن از کیفیت تلفظ الفاظ قرآن مجید، معنا و مراد الفاظ، حکم افرادی و ترکیبی و آنچه وابسته به آن است بحث میشود.

¹- الفرقان: 33

²- جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، عالم شافعی قرن نهم و دهم است. سیوطی در اواخر دوران شکوفایی علمی در مصر یعنی از زمان سقوط خلافت عباسی تا اوایل قرن دهم می زیست. او از علمای معروف سنت و جماعت است که در جستارهای گوناگونی از جمله حدیث، مصطلح الحدیث، نجوم اسلامی و علوم قرآنی کتاب نگاشته است. وی در سال 809 هجری در اسیوط مصر دیده به جهان گشود و در سال 911 هجری در مصر درگذشت. عادل نویهض، معجم المفسرین من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر، ج 2 ص 529، الطبعة: الثالثة، 1409 هجری - لبنان

³- سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ج 6 ص 2264، تحقیق: مرکز الدراسات القرآنیة، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية.

⁴- ابو حیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان اثیر الدین ابو حیان اندلسی جیانی (654-745ق) از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات اهل سنت به شمار می رود. او در نواحی شهر غرناطه به دنیا آمد، به شهر مالقه مهاجرت کرد، در آنجا رشد یافت، و سپس با انتقال به قاهره در آنجا ساکن شد و در همان جا وفات یافت. او همچنین به شهرهای مختلفی از مناطق سرزمین اسلامی مثل افریقا، اندلس، اسکندریه مصر و حجاز مسافرت کرد و از محضر بیش از چهار صد و پنجاه استاد بهره برد. تیخر او در رشته های مختلف علوم به ویژه ادبیات عرب موجب شد تا او را با القابی مثل شیخ النجاة، یا امام النجاة، شیخ المحدثین و رئیس العلماء عنوان بدهند. و در سال 28 صفر 745 هجری در قاهره وفات یافت و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. معجم الشعراء العرب، قسم التراجم والطبقات، ج 1 ص 365

⁵- ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ج 1 ص 121، تحقیق: صدقی محمد جمیل، طبع: اول، 1420 هجری دارالفکر بیروت، لبنان. 1

2- برهان الدین زرکشی^۱ - رحمه الله - تفسیر را به این شکل ذیل تعریف نموده است: «التفسیر علم يعرف به فهم کتاب الله المنزل علی نبیه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بیان معانیه و استخراج احکامه»^۲

ترجمه: تفسیر آن علمی است که با استفاده از آن فهم کتاب خداوند متعال که بر پیامبرش - محمد صلی الله علیه وسلم - نازل کرده است، بیان معانی آن و استخراج احکام آن شناخته می شود.

در حقیقت همه تعاریف یک مطلب را میرسانند و آن اینکه: علم تفسیر آن علمی است که با آن در تعیین مراد الهی به اندازه وسع و توان بشری بحث میشود و از میان تعاریف فوق، تعریف دومی امام زرکشی ترجیح داده شده است.^۳

بحث دوم: تعریف تفسیر موضوعی:

الف: تعریف لغوی: کلمه موضوع اسم مفعول و موضوعی منسوب آن است که از ریشه وضع گرفته شده است، کلمه وضع در لغت به معنای پایین کردن و گذاشتن است چنانچه جوهری^۴ - رحمه الله - در «الصحاح» گفته است: «الوضع أعم من الحطّ، ومنه الموضع والموضع: المكان»^۵

ترجمه: کلمه «وضع» از کلمه «حط» عام تر است و کلمه «موضع» از آن گرفته شده است که به معنای مکان و جای است.

^۱- بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله زرکشی، فقیه شافعی، مفسر، اصولی، محدث و ادیب از مصر بود که در سال ۷۴۵ هجری تولد شد. کتاب معروف او در علوم قرآنی کتاب البرهان فی علوم القرآن است. او در این کتاب با استقصاء کاملی از فنون و علوم قرآن، کتاب خود را در ۴۷ فصل جمع آوری کرد که هر فصلی فنی و علمی از فنون و علوم قرآنی را مورد کنکاش قرار داده است و در مورد هر کدام مطالب مورد نیاز را گرد آورده است، او سرانجام در سال ۷۹۴ هجری، چشم از جهان فرو بست. زرکلی، الاعلام، ج 6 ص 60

^۲- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج 2 ص 148

^۳- عثمانی، محمد تقی، علوم القرآن، ص 322 مکتبه نعمانیه کراچی. چاپ اول، ۱۴۱۲ ه ق

^۴ جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال 393 از دنیا رفت. اعلام زرکلی ج 1 ص 313

^۵ جوهری، اسماعیل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دارالعلم الملايين - بیروت 1979م.

و ابن فارس^۱ - رحمه الله - می نویسد: «والوضع: الخفض للشئ و حطه»^۲

ترجمه: وضع به معنای پایین آوردن و کم کردن یک چیز است.

همچنان راغب اصفهانی^۳ رحمه الله - می نویسد: «وضع یعنی پائین و فروآوردن، معنای آن از حط و انحطاط فراگیرتر است، در آیه فرموده است: «يَحْرُقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^۴ در اینجا مواضع جمع موضع جا و مکان هر چیزی است که در دسترس باشد و در وضع حمل به کار می رود چنانچه در عربی می گویند: «وضعت الحمل» یعنی بارش را پائین گذاشت یا وضع حمل کرد و آن حمل یعنی بار و نوزاد راموضوع گویند در آیه دیگر الله متعال می گوید: «وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ»^۵ (یعنی جام های گذاشته شده) و همچنان الله متعال گوید: «وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»^۶ (یعنی خداوند زمین را برای مردم در دسترسشان قرار داده که آنرا در اختیار بگیرند و بهره مند شوند) واژه وضع - در این آیه یعنی ایجاد و خلق است»^۷.

آنچه نوشته معنای لغوی کلمه وضع بود اما در مورد کلمه موضوع که اسم مفعول آن است در «المعجم الوسيط» چنین نوشته اند: «الموضوع يوصف به الكلام من حيث سهولته وتسلطه، ومن حيث إضماره وإخفاؤه، ثم حصل التدرج والتوسع في ذلك حتى أصبح الموضوع المادة التي يبنى عليها المتكلم

¹ ابن فارس: احمد بن فارس بن زكرياء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال 329 هجری موافق با 941 میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقایس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال 395 هجری موافق با 1004 میلادی وفات کرده است. الأعلام للزركلي ج 1 ص 193.

² ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربي - بيروت 2001 م. ص 1055، ماده «وضع»
³ حسين بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الأدباء الذريعة إلى مكارم الشريعة (الأخلاق) ويسمى (أخلاق الراغب) وجامع التفاسير) (المفردات في غريب القرآن) و (حل متشابهاة القرآن) و (تفصيل النشأتين) في الحكمة وعلم النفس و تحقيق البيان، في اللغة والحكمة، وكتاب في (الاعتقاد) و (أفانين البلاغة) او در سال 502 هجری وفات کرده است. اعلام زرکلی ج 2 ص 255

⁴ سوره مائده آیه 13

⁵ سوره غاشیه آیه 14

⁶ سوره رحمن آیه 10

⁷ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلاني، المفردات في غريب القرآن، الطبعة الأولى، 1412، دارالمعرفة، بيروت. ج 1 ص 2309

أو الكاتب كلامه، و بمعنی آخر: الأمر الذي يدور حوله الحديث»¹

ترجمه: موضوع از لحاظ سهولت و تسلسل و همچنان از لحاظ اضمار و اخفای آن صفت کلام قرار می گیرد سپس در این بخش توسع آمد تا اینکه موضوع عبارت از ماده ای شد که متکلم یا نویسنده کلام خود را به اساس آن بنا می سازد.

با در نظر داشت مطلبی که از «المعجم الوسيط» نقل گردید، کلمه موضوعی منسوب به موضوع است و موضوع عبارت از چیزی است که فحوای کلام به آن دلالت می کند.

ب: تعریف اصطلاحی: موضوعی در اصطلاح مفسرین معاصر چنین تعریف شده است: «هو وصفٌ يتعلّق بموضوعات القرآن الكريم هو نسبةٌ إلى الموضوع. والموضوعُ القرآني هو القضيةُ الرئيسة التي تضمنتها آيةٌ أو آياتٌ أو سورةٌ أو سورٌ من القرآن الكريم»²

ترجمه: کلمه موضوعی یک وصف است که به موضوعات قرآن کریم تعلق می گیرد و آن به موضوع نسبت داده شده است و موضوع قرآنی همان قضیه اساسی است که یک آیه، یا چندین آیات، یک سوره یا چندین سوره قرآن کریم آن را شامل شده است.

زحیلی³ - رحمه الله - در مقدمه «التفسير المنير» گفته است به قدر امکان تلاش می کند تا از روش تفسیر موضوعی استفاده کند و بعد تفسیر موضوعی را چنین تعریف کرده است: «وسأحرص بقدر الإمكان على التفسير الموضوعي: وهو إيراد تفسير مختلف الآيات القرآنية الواردة في موضوع واحد كالجهاد والحدود والإرث وأحكام الزواج والربا والخمر»⁴

¹ محمد، دكتور سيد احمد ودكتور مصطفى محمد، المعجم الوسيط، نشر دار الاحيا التراثي العربي، ص 1040

² الدغامين، أ.د. زياد الدغامين، التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه، 1408 م دار عمار - اردن، ص 25

³ - وهبه زحيلي متولد ۱۹۳۲ (ميلادی) در شهر عطيه در اطراف دمشق است. وهبه زحيلي رئيس گروه فقه مذاهب اسلامي دانشگاه دمشق است و موضوع بيشتتر نوشته هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد. وی بيشتتر از 100 اثر علمي در بخش های تفسير فقه، اصول، حديث و از خود بجا گذاشته اند که مه ترين آنها آثار الحرب في الفقه الإسلامي. الفقه الإسلامي وأدلته. در 10 جلد، - التفسير المنير في العقيدة والتشريع والمنهج. در 14 جلد - الفقه الإسلامي في أسلوبه الجديد. أصول الفقه الإسلامي. الذرائع في السياسة الشرعية، والفقه الإسلامي؛ و... الموازنة بين القرآن والسنة في الأحكام. الفقه الحنبلي الميسر (بأدلته وتطبيقاته المعاصرة) ودر شامگاه شنبه، ۱۷ مرداد ۱۳۹۴ هـ در دمشق وفات نمود.

<http://www.nedayesunnat.com>

⁴ - زحيلي ، وهبه بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشرعية والمنهج، دار الفكر المعاصر، ج 1 ص 9، دمشق، الثانية، 1418 هـ.

ترجمه: من به انداز ممکن بر تفسیر موضوعی تمرکز می‌کنم و آن عبارت است از جمع آوری تفسیر آیات مختلف قرآن کریم در یک موضوع مانند: آیات متعلق به جهاد، حدود، ارث، احکام زناشوهری، ربا و خمر.

پس به طور خلاصه می‌توان گفت که تفسیر موضوعی عبارت از این است که تمام آیات متعلق به یک موضوع از سوره‌های مختلف قرآن کریم جمع شود و با ترتیب و تنظیم خاص تفسیر گردد.

بحث سوم: تاریخچه تفسیر موضوعی:

در کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» نوشته است که برخی از محققین به این باور اند که منهج تفسیر موضوعی برای اولین بار در قرن چهاردهم ظهور کرده است اما دیدگاه راجح این است که در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می‌خورد و لکن علمای کرام از قدیم فعالیت‌های تفسیری را انجام داده‌اند که شبیه تفسیر موضوعی است و حتا مراحل اولی آن به زمان پیامبر صی الله علیه وسلم - می‌رسد.¹

چنانچه در قرون دوم و سوم تالیفات در موضوعات احکام القرآن وجود داشته است و در موضوعات خاص احکام قرآنی علمای کرام تالیفات داشته‌اند که به طور مثال آثار و تالیفات ذیل را می‌توان به عنوان اولین آثار در تفسیر موضوعی نام برد:

- 1- «احکام القرآن» تألیف محمد بن سائب کلبی - رحمه الله - که در سال 146 قمری وفات کرده است.
- 2- «احکام القرآن» تألیف امام شافعی - رحمه الله - که در سال 204 هجری از دنیا رفته است و این تفسیر از کتاب‌های مشهور در باب احکام القرآن می‌باشد.
- 3- «احکام القرآن» تألیف امام ابوبکر جصاص - رحمه الله - که در سال 370 هجری فوت نموده است.
- 4- «الأشباه والنظائر» که مؤلف آن مقاتل بن سلیمان بلخی است و در سال 150 هـ وفات کرده است، او در این تفسیر کلماتی را بیان کرده است که در لفظ متحد هستند و در معنا متفاوت می‌باشند.
- 5- «الناسخ والمنسوخ» مؤلف این کتاب ابو عبید القاسم بن سلام است که در سال 224 هـ وفات

¹ - مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دار الفلم، دمشق، ص 16.

کرده است و آیات ناسخ و منسوخ را جمع آوری کرده است.^۱

با در نظر داشت کتب مذکور در گذشته ها توسط علمای کرام نوشته شده است، می توان مشابه حرکت معاصر را در زمان های گذشته نیز پیدا کرد، زیرا تفسیر موضوعی به معنای فراهم آوردن آیات مشابه در لفظ و محتوا و هم مضمون است که مجموع آنها در یکجا دسته بندی و درباره آن بحث و بررسی شود. به تعبیر دیگر، آیات گوناگون در یک موضوع از تمام قرآن کریم که در حوادث و فرصت های مختلف نازل شده اند گردآوری و جمع بندی شود و از مجموع آنها نظر قرآن کریم درباره ابعاد آن موضوع روشن گردد، و این امری است که سابقه طولانی دارد، با این تعریف می توان گفت که تفسیر موضوعی در متون گذشته، سابقه ای دیرینه دارد.

بحث چهارم: فرق میان تفسیر تحلیلی و تفسیر موضوعی:

خصائص و ویژگی های تفسیر موضوعی قرار ذیل است:

1- هدف در تفسیر تحلیلی فهم معانی قرآن است، در این تفسیر، مفسّر، در برابر هر آیه نشسته می کوشد تا به مدلول آن پی ببرد. با قطع نظر از این که آن مفهوم، مورد نیاز مخاطب یا پاسخ گوی نیاز روز باشد یا نباشد. بر خلاف تفسیر موضوعی که سعی دارد به دیدگاه های قرآن در مسائل مورد نیاز دست یابد و به عنوان نظریات و حیانیه به مخاطبان عرضه دارد. بدیهی است که این هدف از ارزش والایی برخوردار است.^۲

2- در تفسیر تحلیلی، با توجه به گستره وسیع آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع و دامنه داری مطرح می گردد. ، در حقیقت، در آنها بحر طویلی مطرح است و نمی توان چندان درنگ و تعمق نمود. بر خلاف تفسیر موضوعی که درباره یک یا چند موضوع مرتبط با هم به بحث می نشیند و شتاب ندارد و نمی خواهد هر چه زودتر به انتهای قرآن برسد. زیرا چنین تعهدی ندارد و تا هر جا که شرایط فراهم بود پیش می رود. بنابراین، تفسیر تحلیلی گرچه فراگیر است، اما علوم و معارف قرآنی به طور اجمال و احیاناً سطحی مورد بحث قرار می گیرد. اما در تفسیر موضوعی، ژرف نگری و عمق اندیشه حکم فرما است. بنابراین موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، وسیع ولی تا اندازه ای

¹ - مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 20.

² الدغامین، زیاد الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، 1408 م دار عمار- اردن، ص 28

سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است.^۱

1- در تفسیر تحلیلی مفسر در نقش مخاطبی ساده که پیش روی استاد زانو زده است، تنها مستمع و شنونده است و بدون هیچ پیش فرضی آنچه را قرآن می گوید می شنود. قرآن اعطا می کند و مفسر می پذیرد. اما در تفسیر موضوعی مفسر تنها شنونده نیست. بلکه در نقش یک هم سخن و هم بحث با قرآن سخن می گوید و با آن محاوره می کند. مفسر از قرآن می پرسد و قرآن پاسخ می دهد.^۲

موضوع دوم: انواع، اهمیت و فواید تفسیر موضوعی:

بحث اول: اقسام تفسیر موضوعی:

تفسیر موضوعی دارای انواع ذیل می باشد:

1. **تفسیر موضوعی مصطلحات قرآنی:** به این مفهوم که باحث یک لفظ یا یک اصطلاح را که در قرآن کریم تکرار شده است انتخاب نموده و سپس از خلال تتبع و جستجوی آن در قرآن کریم، مشتقات آن را به بحث می گیرد و مدلولات و نکات مربوط به آن را جمع آوری می کند.
2. **تفسیر موضوعی در موضوع قرآنی:** به این طریق که باحث یک موضوع قرآن کریم را که دارای اهمیت واقعی در زندگی است، انتخاب می کند و به گونه ای در مورد آن تحقیق می کند که برای جامعه مفید باشد و بسا از مشکلات موجود در میان مسلمانان را حل کند.
3. **تفسیر الموضوعی سوره های قرآنی:** به این ترتیب که باحث یک سوره قرآن کریم برای بحث و تحقیق روی موضوعات مندرج در آن سوره انتخاب نموده و آن را مطابق موضوعات سوره عنوان می دهد و سپس آیات را مطابق عناوین مربوط آن تفسیر می کند.^۳

قابل ذکر است که رساله هذا از نوع سوم است که سوره الأنبياء به همین روش تفسیر گردیده است.

بحث دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی:

تفسیر موضوعی از اهمیت خاصی برخوردار است و این نوع تفسیر انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد، زحیلی-رحمه الله- این نوع تفسیر

¹- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 46-48.

²الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، ص 28

³- خالدی، د. صلاح الخالدی، التفسیر الموضوعی، دار النفائس، الأردن، ص 52-59

را شامل ترین تفسیر برای فهم درست احکام و مفاهیم قرآن کریم دانسته است چون با این روش جزئیات مربوط به یک موضوع به شکل دقیق مورد بحث قرار می گیرد.^۱

فوائد تفسیر موضوعی قرار ذیل است:

- 1- از طریق تفسیر موضوعی، باحث می تواند جوانب مختلفی از وجوه اعجاز قرآن کریم را که حد و پایانی ندارد، آشکار سازد و همچنان از این طریق باحثین می توانند مردم را به تدبر و تعمق در آیات قرآن کریم و همچنان عمل به آن، تشویق نمایند.^۲
- 2- تفسیر موضوعی ابعاد و مجال جدید موضوعات قرآن کریم را به معرض نمایش قرار می دهد و این سبب می شود مسلمانان به آن توجه کافی نمایند، و این روش قرآن کریم را منحصیث یک کتاب زنده که در هر زمان و مکان قابل عمل است، نشان می دهد.^۳
- 3- تفسیر موضوعی، قرآن کریم را برای انسان معاصر منحصیث یک کتاب علمی و دارای منهیج نشان می دهد و عظمت آن را از طریق ارایه مبادی و موضوعات اساسی زندگی آشکار می سازد، این روش نشان می دهد که مسلمانان در عصر حاضر چه قدر به تدین ضرورت دارند و اینکه قرآن کریم حاجات و ضروریات او را پاسخ گو است.^۴
- 4- همچنان در تفسیر موضوعی رفع ابهام و آگاهی از شرایط، ویژگی ها، علل و نتایج موضوعات و مسائل مختلفی می باشد که در قرآن کریم مطرح است و همچنان به دست آوردن اسرار و پیام های تازه قرآن از طریق ارتباط میان آیه ها به یک دیگر.^۵

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 30 ص 485

²- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 49

³- خالدی، د. صلاح الخالدی، التفسیر الموضوعی، دار النفائس، الأردن، ص 48-49.

⁴- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 49

⁵ مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ نهم، 1386 ش ج 1 ص 24

موضوع دوم: معرفی سوره الانبیاء:

بحث اول: نام و وجه تسمیه سوره:

این سوره فقط به همین یک نام (انبیاء) معروف است و از زمان نزول آن در عصر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- تا هنوز به همین نام یاد شده است و به هیچ نامی غیر از این شناخته نشده است.¹

در روایت منسوب به عبدالله بن مسعود²-رضی الله عنه- این سوره به همین نام در ردیف چند سوره دیگر، یاد شده است، چنانچه امام بخاری-رحمه الله- روایت کرده است:

عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: «فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالْكَهْفِ وَمَرْيَمَ وَطِهَ، وَالْأَنْبِيَاءُ إِنَّهُمْ مِنَ الْعِتَاقِ الْأَوَّلِ وَهُمْ مِنْ تِلَادِي»³

ترجمه: سوره های: بنی اسرائیل، کهف، مریم، طه و انبیا از سوره های پیشین و کهن هستند، و از سوره های هستند که من از قدیم می خواندم.

وجه تسمیه این سوره به سوره الانبیاء واضح است چون در این سوره نام های پیامبران به کثرت ذکر شده است، چنانچه ابن عاشور-رحمه الله- می نویسد: «وجه تسميتها سورة الانبياء أنها ذكر فيها أسماء ستة عشر نبياً و مريم و لم يأت في سور القرآن مثل هذا العدد من أسماء الانبياء في سورة من سور القرآن عدا ما في سورة الأنعام . فقد ذكر فيها أسماء ثمانية عشر نبياً و اختصاص سورة الأنعام بذكر أحكام الأنعام أوجب تسميتها بذلك الاسم»⁴

ترجمه: وجه تسمیه سوره الانبیاء این است که در این سوره نام های شانزده تن از پیامبران-علیهم السلام- و همچنان مریم-علیه السلام- ذکر شده است و در هیچ سوره ای قرآن کریم مانند این

¹- ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التنوير، (ج 17 ص 5)، دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - 1997 م،

²- ابن مسعود: أبو عبدالرحمن عبدالله بن مسعود، صحابي جليل القدر، از جمله کسانی بود که در اوائل اسلام آورد، و بسوی حبشه و مدینه هجرت نموده، همراه با پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در غزوه بدر، احد، خندق، بیعت رضوان و سائر مشاهد شرکت نموده است. در سال 32 هجری وفات نمود. ببینید سوانح وی را در کتاب: (الإصابة)-ابن حجر عسقلانی- 4/198، و (الإستیعاب)-ابن عبدالبر-2/987، و (تهذيب الأسماء و اللغات)-نووی-288/1.

³- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، نسخه طوق النجاة، 1422 هـ ق، اصدار 3.32. کتاب التفسیر، باب (بدون عنوان) شماره حدیث: 4708

⁴- ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج 17 ص 5

تعداد نام های پیامبران-علیهم السلام- نیامده است، البته به استثنای سوره انعام که در آن سوره نام های هجده تن از پیامبران-علیهم السلام- ذکر شده است، و اختصاص سوره انعام به ذکر احکام چهارپایان ایجاب می کرد که آن سوره به نام انعام مسمی شود.

اسمای پیامبرانی که در این سوره ذکر شده اند عبارت اند از: (إبراهیم -علیه السلام- إسحاق، یعقوب، لوط، نوح، داود، سلیمان، ایوب، إسماعیل، إدريس، ذاککفل، یونس، زکریا، عیسی و خاتم النبیین محمد -صلوات الله وسلامه علیهم-)

بحث دوم: تعداد آیات، کلمات و حروف:

از نشانه های حفاظت قرآن کریم این است که خداوند متعال به علما و مفسرین توفیق داده است تا سوره ها و آیات آن را با تمام ویژگی های تعداد آیات، تعداد کلمات، تعداد حروف و غیره به شکل دقیق و کامل ضبط نمایند، بنا بر احصائیه علمای علوم القرآن، تعداد آیه های سوره الأنبیاء، در نزد کوفیین یک صد و هجده (112) آیه است و غیر کوفیین آن را یک صد و یازده (111) آیه می دانند چنانچه در کتاب «البيان فی عد آی القرآن» می نویسد: «وهي مئة واثننا عشرة آية في الكوفي وإحدى عشرة في عدد الباقرين اختلافها آية (ما لا ينفعكم شيئا ولا يضرکم) عدها الكوفي ولم يعدها الباقرين وكلمها ألف ومئة وثمان وستون كلمة وحروفها أربعة آلاف وثمان مئة وتسعون حرفا»¹

ترجمه: سوره الأنبیاء در شمارش کوفی یک صد و هجده (112) آیه است و در شمارش غیر کوفیین یک صد و یازده (111) آیه است و اختلاف آن فقط در یک آیه (ما لا ينفعكم شيئا ولا يضرکم) است که کوفیین آن را یک آیه مستقل می شمارند و دیگران آن را آیه مستقل نمی دانند، تعداد کلمات این سوره یک هزار و یک صد و شصت و هشت (1168) کلمه و تعداد حروف آن چهار هزار و هشت صد و نود (4890) حرف می باشد.

بحث سوم: تاریخ و ترتیب نزول:

سوره الأنبیاء از سوره های مکی قرآن کریم است، چنانچه ابوحیان-رحمه الله- می نویسد: «هذه

¹- الدانی، ابوعمر و عثمان ابن سعید، البيان فی عد آی القرآن، ج 1 ص 187، چاپ اول. 1414هـ ق مرکز مخطوطات و تراث کویت.

السورة مكية بلا خلاف^۱ یعنی این سوره مکی است و هیچ خلافتی در آن نیست.

همچنان از روایت منسوب به عبدالله بن مسعود-رضی الله عنه- معلوم می شود که این سوره مکی است زیرا در ردیف سوره هایی قرار گرفته است که همه مکی اند:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَرِيدَ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: «فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالْكَهْفِ وَمَرْيَمَ وَطِهَ، وَالْأَنْبِيَاءِ إِنَّهُمْ مِنَ الْعِتَاقِ الْأُولَى وَهُمْ مِنْ تِلَادِي»^۲

ترجمه: سوره های: بنی اسرائیل، کهف، مریم، طه وانبیا از سوره های پیشین وکهن هستند، و از سوره های هستند که من از قدیم می خواندم.

از این روایت معلوم می شود که این سوره از سوره های است که در اوایل بعثت در مکه نازل شده است، چنانچه ابن حجر عسقلانی^۳ -رحمه الله- در شرح این حدیث گفته است: «قوله من تِلَادِي بكسر أوله أي من قدیم ما قرأته وتِلَادِ المال قدیمه»^۴

ترجمه: تِلَادِي به کسر «تاء» به معنای این است که من از قدیم آن را خوانده ام و «تِلَادِ المال» به معنای مال کهنه و قدیمی است.

اما در مورد ترتیب سوره علامه زمخشری-رحمه الله- گفته است: «سورة الانبياء مكية نزلت بعد سورة إبراهيم»^۵

ترجمه: سوره الانبياء مکی است و پس از سوره ابراهيم، نازل شده است.

^۱- ابوحیان، تفسیر البحر المحیط ج 6 ص 274

^۲- در صفحه 17 تخریج شده است.

^۳- حافظ ابن حجر: وی شیخ الاسلام قاضی القضاة شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن محمد عسقلانی شافعی است، از کودکی به آموزش حدیث پرداخت و در همه متون حدیث ماهر گشت و از همه مردمان زمانه اش حافظ تر بود. ابن حجر در سال ۸۵۲ وفات کرد. بیش از صد تألیف در فنون حدیث دارد. از جمله: فتح الباری شرح صحیح البخاری، تهذیب التهذیب، تقریب التقریب، الاصابه، الدرر الكامنه. سیوطی، طبقات الحفاظ، ص ۵۵۲.

^۴- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابو الفضل، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 1 ص 93، سال طبع: ۱۳۷۹، دار المعرفه، بیروت

^۵- زمخشری، محمود بن عمرو بن احمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأفاویل فی وجوه التأویل، ج 3 ص 100، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سال چاپ، 1407ق.

بحث چهارم: امتیازات سوره الأنبياء:

هر یک از سوره های قرآن کریم دارای ویژگی ها و امتیازات ویژه می باشند که سایر سوره ها آن را نمی داشته باشند، سوره الأنبياء نیز یک سلسله موضوعات اختصاصی دارد که بارزترین آن ها قرار ذیل می باشد:

1- این سوره شامل موعظه و پند بزرگی راجع به قیامت و زندگی پس از مرگ است، چنانچه آلوسی¹ - رحمه الله - گفته است: «وهي سورة عظيمة، فيها موعظة فخيمة»² یعنی این سوره بزرگی است که در آن موعظه و اندرز کلان است.

2- در این سوره اسمای تعدادی زیادی از پیامبران علیهم السلام - ذکر شده است، چنانچه ابن عاشور - رحمه الله - می نویسد: « ذکر فيها أسماء ستة عشر نبياً ومريم ولم يأت في سور القرآن مثل هذا العدد من أسماء الأنبياء في سورة من سور القرآن عدا ما في سورة الأنعام»³

ترجمه: در این سوره نام های شانزده تن از پیامبران - علیهم السلام - و همچنان مریم - علیه السلام - ذکر شده است و در هیچ سوره ای قرآن کریم مانند این تعداد نام های پیامبران - علیهم السلام - به استثنای سوره انعام، در هیچ سوره دیگر نیامده است.

در این سوره نام های پیامبران علیهم السلام که در این سوره ذکر شده اند عبارت اند از: (إبراهيم - عليه السلام - إسحاق، يعقوب، لوط، نوح، داود، سليمان، أيوب، إسماعيل، إدريس، ذا الكفل، يونس، زكريا، عيسى و خاتم النبیین محمد - صلوات الله وسلامه عليهم -)⁴

3- سوره الأنبياء یکی از سوره های قدیمی است، چنانچه در روایت آمده است:

¹ - آلوسی، الألوسی، أبو الثناء شهاب‌الدین محمود بن عبدالله آلوسی، متولد سال (121 هجری فقیه، مفسر، ادیب عربی و مفتی عراقی در سده 7 سیزدهم هجری بود وی ذکاوت عجیب داشت در 13 سالگی شرحی بر قطر الندی نوشت سپس از بسیاری از عالمان مشهور بغداد اجازه روایت یافت و خود در شمار استادان بزرگ در آمد و ملقب به «علامه» شد. بیش از 20 کتاب در زمینه های ادبیات، تراجم، منطق، عرفان، عقاید و تفسیر از وی به جا مانده است، دقائق التفسیر، شرح العینیة فی مدح سیدنا علی رضی الله عنه بارزترین کتب وی تفسیره الکبیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. او در سال 1270 در بغداد وفات کرد. زرکلی، الاعلام، ج 7 ص 176

² - آلوسی، شهاب‌الدین محمود الألوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج 17 ص 2، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

³ - ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج 17 ص 5

⁴ - زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 5

عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ - رضي الله عنه - قَالَ: «فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالْكَهْفِ وَمَرْيَمَ إِنَّهُنَّ مِنَ الْعِتَاقِ الْأُولَى وَهُنَّ مِنْ تِلَادِي»¹

ترجمه: سوره های: بنی اسرائیل، كهف، مریم، طه وانبیا از سوره های پیشین و كهن هستند، و از سوره های هستند كه من از قدیم می خواندم.

4- در این سوره خطاب ها و نداهاى گوناگونى آمده است كه فقط يك هدف را پیگیری می كنند، و آن به جوش و خروش انداختن دل انسان برای درك و فهم حق و حقیقت اصیلی است كه خاتم الانبیاء -صلی الله علیه و سلم- آن را با خود آورده است، تا مردمان بی خبر با آن رویاروی نشوند و از آن رویگردان نگردند و به لهو و لعب ننشینند.²

بحث پنجم: محور اساسی سوره الانبیاء:

چنانچه قبلا اشاره شد سوره الانبیاء از جمله سورهایى است كه تمام آیات آن مكی است و در اوایل زندگانی پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نازل شده است، بنا براین معلوم می شود كه موضوع و محور اساسی این سوره، تمرکز بالای اصول و مبادی عقیده اسلامی است، چنانچه زحیلی -رحمه الله- نوشته است: «موضوع السورة بیان أصول العقيدة الإسلامية ومبادئها وهي التوحيد، والرسالة النبوية، والبعث والجزاء، وقد بدأت بوصف أهوال القيامة، ثم ذكرت قصص جملة من الأنبياء الكرام عليهم السلام»³

ترجمه: موضوع سوره الانبیاء، بیان اصول عقیده اسلامی و مبادی آن یعنی توحید، رسالت نبوی، بعث و جزاء است كه به بیان وصف سختی های قیامت شروع شده است و سپس قصه های جمعی از انبیای كرام -علیهم السلام- را ذكر کرده است.

سید قطب -رحمه الله- می گوید این سوره دارای چهار محور است، چنانچه او نوشته است: «والسياق في هذه السورة يمضي في أشواط أربعة: الأول: ويبدأ بمطلع قوي الضربات، يهز القلوب هزا، وهو يلفتها إلى الخطر القريب المحقق، وهي عنه غافلة لاهية، الشوط الثاني فيرجع بالحديث إلى الكفار

¹- در صفحه 17 تخریج شده است.

²- سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 4، ص 2366

³- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 6

الذين يواجهون الرسول - صلى الله عليه وسلم - بالسخرية والاستهزاء ، بينما الأمر جد وحق ، وكل ما حولهم يوحى باليقظة والاهتمام. ويتضمن الشوط الثالث استعراض أمة النبيين ، وفيها تتجلى وحدة الرسالة والعقيدة. كما تتجلى رحمة الله بعباده الصالحين وإيحاؤه لهم وأخذ المكذبين. أما الشوط الرابع والأخير فيعرض النهاية والمصير ، في مشهد من مشاهد القيامة المثيرة ويتضمن ختام السورة بمثل ما بدأت إيقاعاً قوياً ، وإنذاراً صريحاً ، وتخليّة بينهم وبين مصيرهم المحتوم¹.

ترجمه: روند قرآنی در این سوره چهار محور را طی می کند: محور اول با سرآغازی شروع می شود که ضربه های نیرومند و قوی دارد و دل ها را سخت به تکان می اندازد. این سرآغاز، دل ها را متوجه خطری می کند که نزدیک و بسیار فراگیر است. محور دوم برمی گردد به سخن گفتن با کافرانی که پیامبر -صلى الله عليه و سلم- را به تمسخر می گرفتند و با او از روی استهزاء سخن می گفتند. در صورتی که کار جدی و حق بوده است، در حالی که آنچه در ماحول شان بود ، آنان را به بیداری و هوشیاری و همت گماشتن و جدی بودن، دعوت می کرده است. محور سوم متضمّن عرضه کردن دین پیغمبران است، و در این محور، بیان وحدت رسالت و عقیده خوب تجلی پیدا می کند، همان گونه که رحمت و عطوفت خداوند متعال نسبت به بندگان صالح خود، و گرفتار آوردن تکذیب کنندگان، در آن جلوه می کند. و محور چهارم که آخرین محور است ، پایان و برگشت نهایی را در صحنه ای از صحنه های هیجان انگیز قیامت نشان می دهد، و آخرین بخش های این سوره، مانند سرآغاز آن، همان خطاب و فریاد قوی و نیرومند، تهدید و بیم آشکار و واگذاشتن آنان به سرنوشت قطعی و حتمی خودشان را دربر دارد.

با در نظر داشت سخن زحیلی -رحمه الله- و سید قطب -رحمه الله- محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است.²

بحث هفتم: مناسبات سوره الأنبياء:

کلمه مناسبت از ریشه (ن س ب) گرفته شده است و معنای اتصال، پیوست شدن و نزدیک

¹- سید قطب، فی ظلال القرآن ، ج 4 ، ص 2366

²- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 4

شدن است.^۱ و در اصطلاح مناسبت چنین تعریف شده است: «وجه الارتباط بين الجملة والجملة في الآية الواحدة، أو بين الآية والآية في الآيات المتعددة، أو بين السورة والسورة».^۲

ترجمه: مناسبت عبارت است از وجه ارتباط در میان جمله و جمله دیگر در یک آیه، یا در میان آیه و آیه دیگر در آیات متعدد یا در میان یک سوره و سوره دیگر.

البته اینجا چند نوع مناسبت قابل ذکر می باشد که به طور خلاصه بیان می گردند:

الف: مناسبت سوره الأنبياء با سوره ماقبل (سوره طه)

مناسبت سوره الأنبياء با سوره طه واضح است چون هر دو سوره چون مکی هستند روی موضوعات مشابه، تمرکز دارند و از لحاظ سبک محتوا، موضوعات محوری با هم خیلی شباهت دارند، چنانچه بقاعی^۳ -رحمه الله- در کتاب «نظم الدرر» در مورد مناسبت این دو سوره نوشته است: «لما ختمت طه بإنذارهم بأنهم سيعلمون الشقي والسعيد، وكان هذا العلم تارة يكون في الدنيا بكشف الحجاب بالإيمان وتارة بمعينة ظهور الدين وتارة بإحلال العذاب بقتل أو غيره، وتارة ببعثها يوم الدين، افتتحت هذه بأجلى ذلك وهو اليوم الذي يتم فيه كشف الغطاء فينتقل فيه الخبر من علم اليقين إلى عين اليقين وحق اليقين وهو يوم الحساب».^۴

ترجمه: هنگامی که سوره طه با انذار و هشدار اینکه کفار به زودی ناکام و پیروز را می شناسند، خاتمه یافت، و این علم گاهی در دنیا برای شان با کشف حجاب توسط ایمان حاصل می شد و گاهی با معاینه و دیدن ظهور و غلبه دین و همچنان گاهی با نزول عذاب قتل و غیره و گاهی زنده شدن در روز قیامت، این سوره به هشدار بزرگ تر شروع شد و آن روزی است که در آن پرده خفاء کاملاً آشکار می گردد و خبر از علم اليقين بودن، به عین اليقين بودن و حق اليقين بودن می رسد و آن روز حساب و

^۱- ابن منظور، لسان العرب، (ج 1 ص 682)

^۲- مناع القطان، مباحث في علوم القرآن، (ص 92) مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، 1421هـ - 200م. بيروت.

^۳- بقاعی: برهان الدين ابوالحسن ابراهيم بن عمر بن حسن بن رباط بن علي بن ابي بكر خرباوي بقاعی، فقيه، اديب، تاريخ نگار، زبان شناس و مفسر شامی، برهان الدين به حج رفت و بسيار سفر کرد، سپس به دمشق بازگشت و همان جا در ۱۸ رجب ۲/۸۸۵ اکتبر ۱۴۸۰ درگذشت. رمضان، محمد خير، تكلمة المؤلفين، (ج 1 ص 231)

^۴- بقاعی، برهان الدين أبي الحسن إبراهيم بن عمر، نظم الدرر في تناسب الايات والسور، (ج 5 ص 63) تحقيق: عبدالرزاق غالب المهدي، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ ق.

کتاب است.

سبک و شیوه بیان این سوره نیز با سوره ماقبل مشابه است با این فرق که در سوره طه اندکی نرمش وجود دارد اما خطاب های این سوره شدید تر و سخت تر است، چنانچه سید قطب-رحمه الله- می نویسد: «نظم هذه السورة من ناحية بنائه اللفظي وإيقاعه الموسيقي هو نظم التقرير، الذي يتناسق مع موضوعها، ومع جو السياق في عرض هذا الموضوع. يبدو هذا واضحا بموازنته بنظم سورتي مريم وطه مثلا. فهناك الإيقاع الرخي الذي يناسب جوهما. وهنا الإيقاع المستقر الذي يناسب موضوع السورة»¹.

ترجمه: سبک و اسلوب این سوره از لحاظ ساختار لفظی، و آواها و نواهای موسیقی، شیوه بیانی است، شیوه ای که با موضوع سوره هماهنگی دارد، و با فضای روند و سبک آن در عرضه موضوع محوری متناسب می باشد، این امر با مقایسه و سنجش این شیوه با شیوه سوره های مريم و طه آشکارا پدیدار می آید. زیرا در آنجا آوا و نوا ملایم است و با فضای سوره های مريم و طه می خواند. و در اینجا آوا و نوای سنگینی است که با موضوع سوره و فضای آن مناسب است.

ب: مناسبت سوره الأنبياء با سوره ما بعد (الحج)

سوره الأنبياء با سوره مابعد آن که سوره حج است نیز ربط و مناسبت دارد که، چنانچه بقاعی- رحمه الله- نوشته است: « لما ختمت سورة الانبياء بالترهيب من الفزع الأكبر، وطى السماء وإتيان ما يوعدون، والدينونة بما يستحقون، افتتحت سورة الحج بالأمر بالتقوى المنجية من هول ذلك اليوم»²

ترجمه: زمانی سوره که انبياء با هشدار از حادثه بزرگ قیامت، پیچانیدن آسمان و آوردن وعیدها و همچنان با مجازاتی که سزاوارشان است، خاتمه یافت. سوره حج به امر به تقوای نجات دهنده از شدت سختی های آن روز پایان یافت.

ج: مناسبت نام سوره الأنبياء با موضوعات آن

باید در مورد مناسبت نام سوره و موضوعات آن فکر کنیم، چون نام سوره در حقیقت عنوان

¹- سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 4، ص 2366

²- بقاعی، نظم الدرر، ج 5 ص 130

همان سوره است و متن با عنوان مناسبت کامل دارد، زرکشی-رحمه الله- در این مورد گفته است:
«ينبغي النظر في وجه اختصاص كل سورة بما سميت به»¹

ترجمه: تعمق و فکر کردن در باره وجه اختصاص هر سوره با آنچه مسمی شده است، لازم است.

سوره الأنبياء چنانچه از نامش پیداست، سوره ایست که در آن داستان های پیامبران-علیهم السلام- ذکر می شود و در این سوره نام های شانزده تن از پیامبران-علیهم السلام- و همچنان مریم- علیه السلام- ذکر شده است و در هیچ سوره ای قرآن کریم مانند این تعداد نام های پیامبران-علیهم السلام- نیامده است، البته به استثنای سوره انعام که در آن سوره نام های هجده تن از پیامبران-علیهم السلام- ذکر شده است، و سوره انعام به نام انبیاء مسمی نشد زیرا اختصاص سوره انعام به ذکر احکام چهارپایان ایجاب می کرد که آن سوره به نام انعام مسمی شود.²

و چنانچه قبلاً بیان گردید موضوع محوری سوره الأنبياء (بیان اصول عقیده اسلامی در ضمن داستان پیامبران-علیهم السلام-) است و قسمی که می دانیم هدف تمام پیامبران-علیهم السلام- بیان اصول عقاید که بخش بزرگ آن توحید و معاد است، می باشد. پس آشکار گردید که نام این سوره با موضوعات محوری آن در مناسبت و ارتباط کامل قرار دارد.

بحث هشتم: فضیلت سوره الأنبياء:

سوره الأنبياء یکی از سوره های قرآن کریم است و فضایی که راجع به خود قرآن کریم آمده است، شامل این سوره نیز می شود، به طور مثال یکی از فضایل قرآن کریم این است که انسان به هدایت اقوم یعنی به چنان راهی می رسد که ثابت است و هیچ نوع انحراف و کجی ندارد، چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾³

ترجمه: همانا این قرآن به راهی هدایت می کند که آن استوارتر است، و به مؤمنانی که کارهای

¹- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن (ج 1 ص 270)

²- ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج 17 ص 5

³ سوره اسراء آیه 9

شایسته و پسندیده می کنند مژده می دهد که آنان پاداشی بزرگ دارند.

بنا بر این این فضیلت و برتری شامل سوره انبیاء نیز می شود، علاوه بر آن سوره انبیاء از جمله سوره قدیمی و آغازین قرآن می باشد، چنانچه در روایتی آمده است:

عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ - رضي الله عنه - قَالَ: «فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالْكَهْفِ وَمَرْيَمَ وَطِهَ، وَالْأَنْبِيَاءِ إِنَّهُمْ مِنَ الْعِتَاقِ الْأَوَّلِ وَهُمْ مِنْ تِلَادِي»¹

ترجمه: سوره های: بنی اسرائیل، کهف، مریم، طه و انبیا از سوره های پیشین و کهن هستند، و از سوره های هستند که من از قدیم می خواندم.

همچنان در فضیلت این سوره، مفسرین روایت دیگری را نقل کرده اند:

عن عامر بن ربيعة أنه نزل به رجل من العرب فأكرمه عامر ، وكلم فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم فجاءه الرجل فقال : إني استقطعت رسول الله صلى الله عليه وسلم واديا ما في العرب واد أفضل منه. وقد أردت أن أقطع لك منه قطعة تكون لك ولعقبك من بعدك. فقال عامر : لا حاجة لي في ذلك ، فقد نزلت اليوم سورة أذهلتنا عن الدنيا (اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة معرضون)²

ترجمه: مردی از اعراب (بادیه نشینان) به مدینه آمد و در منزل عامر بن ربیعہ -رضی الله عنه، اقامت گزید، عامر از او به نیکویی پذیرایی کرد و درباره وی با رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سخن گفت، سپس آن مرد به محضر رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- مشرف شد و چون از حضور آنان برگشت، به عامر گفت: رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به من وادی ای بخشیدند که وادیی بهتر از آن در میان اعراب نیست و من می خواهم که قطعه ای از آن را به تو ببخشم که از آن تو و بازماندگانت باشد. عامر گفت: «مرا به قطعه زمینت نیازی نیست زیرا امروز سوره ای نازل شد که دنیا را از یادمان برد. (برای مردم حساب شان نزدیک شده است، در حالی که آنان در غفلت و بی خبری روی

¹- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، نسخه طوق النجاة، 1422 هـ ق، اصدار 3.32. کتاب التفسیر، باب (بدون عنوان) شماره حدیث: 4708

²- این روایت را ابن کثیر در تفسیرش نقل کرده است. ج 5 ص 332، همچنان در تفسیر وسیط، تفسیر الدر المنثور و چند تفسیر دیگر به حواله ابن مردویه و أبو نعیم، وابن عساکر نقل کرده اند، اما من آن را نیافتم. البته در تاریخ دمشق، تالیف ابن عساکر این روایت در شرح احوال عامر ابن ربیعہ ج 27 ص 327 موجود است.

گردان و اعراض کننده اند.)

اما از این روایت معلوم می شود که گویا سوره الأنبياء مدنی باشد چون عامر در مدینه بود و در مکه پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- با بخشیدن زمین و غیره کاری نداشت، ولی ممکن است که این سوره را عامر ابن ربیع به تازگی در مدینه شنیده باشد.

بحث نهم: سبب نزول سوره الأنبياء:

آیات زیادی در سوره الأنبياء، سبب نزول جداگانه دارند اما آنچه در مورد نزول آغاز سوره، کدام روایت صحیح نیامده است و تنها امام قرطبی -رحمه الله- قولی را به ابن عباس-رضی الله عنه- منسوب کرده و گفته است: «قال ابن عباس: لما نزلت {أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ} 1 قال الكفار: إن هذا يزعم أن القيامة قد قربت! فأمسكوا عن بعض ما كنتم تعملون، فأمسكوا فانظروا فلم يروا شيئاً، فقالوا: ما نرى شيئاً! فنزلت {أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ} 2»

ترجمه: ابن عباس-رضی الله عنه- گفته است: هنگامی که آیه اول سوره قمر (قیامت نزدیک شد و مهتاب شق شد) نازل گردید، کفار گفتند: این مرد گمان می کند که قیامت نزدیک است، پس از بعض کارهای تان دست بردار شوید! آنان چنین کردند و منتظر ماندند ولی چیزی را ندیدند، پس از آن گفتند: هیچ چیزی را مشاهده نکردیم، بعد از آن این سوره نازل شد: (حساب برای مردم خیلی نزدیک شد).

البته آیاتی که دارای شان نزول هستند در ذیل هر مقطع بیان می گردد.

1- القمر: (1)

2- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 17 ص 4

مقطع اول

غفلت مردم از حساب روز قیامت و عوامل آن (آیات 1 – 6)

خداوند متعال فرموده:

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (1) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (2) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأَ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّخَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ (3) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (4) بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِالْبَيِّنَاتِ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ (5) مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (6)

مقطع اول این سوره دارای شش آیه می باشد که موضوع آن غفلت مردم از حساب روز قیامت و عوامل آن است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره:

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات::

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره:

چنانچه قبلا بیان گردید محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران - علیهم السلام - و موقف مردم راجع به آن) است، و آیات این مقطع با تذکیر و یاد آوری مردم نسبت به حقیقت قیامت و آینده آنان شروع شده است، همچنان در آغاز این مقطع به غفلت مردم نسبت به معاد و موقف آنان نسبت به زندگی مجدد بیان شده است، بنا براین موضوعات این مقطع با موضوع محوری سوره الانبیاء مناسبت کامل دارد.¹

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

(اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (1) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُخَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (2) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ - مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (3) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (4) بَلْ قَالُوا أَضْعَافٌ أُحْلَامٍ بَلْ ائْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ (5) مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (6)

برای مردم (هنگام) حساب شان نزدیک شده است، در حالی که آنان در غفلت و بی خبری روی گردان و اعراض کننده اند. هیچ پند تازه ای از سوی پروردگارشان به آنان نمی رسد مگر اینکه بازی کنان به آن گوش می دهند. (درحالیکه) دلهای شان غافل است و آنانی که ظلم کرده اند در پنهانی به نجوی پرداختند که این (شخص) جز انسانی همچون شما نیست. آیا به سراغ جادو می روید؟ در حالیکه (حقیقت را) می بینید. بگو: پروردگرم هر سخنی را که در آسمان و زمین باشد، می داند، و او شنوای داناست. بلکه گفتند: (آنچه محمد می گوید) خواب های آشفته و پراکنده ای بیش نیست، بلکه آن را از پیش خود ساخته است بلکه او شاعر است، پس چنان که پیشینیان (با نشانه هایی) فرستاده شدند باید نشانه ای برای ما بیاورد. پیش از آنان (نیز مردم) هیچ شهری که (اهل) آن را نابود کردیم ایمان نیاوردند، آیا اینان ایمان می آورند؟

¹ - مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 7.

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

به شان نزول آیه اول این مقطع که امام قرطبی -رحمه الله- گفته است به نقل از ابن عباس -رضی الله عنهما- نقل کرده است: هنگامی که آیه اول سوره قمر (قیامت نزدیک شد و مهتاب شق شد) نازل گردید، کفار گفتند: این مرد گمان می کند که قیامت نزدیک است، پس از بعض کارهای تان دست بردار شوید! آنان چنین کردند و منتظر ماندند ولی چیزی را ندیدند، پس از آن گفتند: هیچ چیزی را مشاهده نکردیم، بعد از آن این سوره نازل شد: حساب برای مردم خیلی نزدیک شد.¹

الله متعال در اینجا ابراز تعجب و شگفتی را از حالت مردم به خصوص مردم مکه بیان کرده است، و اینکه پند دادن آنها فایده ای ندارد، و به هشداردهنده توجه نمی کنند درحالیکه زمان محاسبه و مجازاتشان نزدیک شده است، اما آنان در غفلت روی گردانند، یعنی از هدفی که برای آن آفریده شده اند غافل اند و هیچ پند و اندرز تازه ای به آنها نمی رسد مگر اینکه به آن قسمی گوش می هند که دلهای شان از آن غافل و روی گردان است. البته در مورد اینکه مراد از «ناس» در آیه مذکور کدام مردم است؟ آلوسی -رحمه الله- گفته است: «برخی مفسرین مانند: ابن عباس -رضی الله عنه- قرطبی، زمخشری -رحمهما الله- به این نظر اند که مراد از ناس، مشرکین مکه است، و اکثر مفسرین گفته اند: در اینجا کلمه «ناس» جنس است و شامل تمام مردم می شود»²

و در تفسیر «تیسیر الکریم الرحمن» نیز در این مورد دو قول نقل شده است به این شرح:

قول اول: این که منظور از «ناس» آخرین امت است، و پیامبرش آخریت پیامبرهاست، و قیامت بر این امت برپا می شود. پس زمان محاسبه آنها از امت های پیشین نزدیک تر است، قسمی که در حدیث صحیح آمده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ يَعْني إصْبَعَيْنِ»³

ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده است: من و قیامت چون این دو (به انگشت

¹- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 17 ص 4

²- آلوسی، روح المعانی، ج 12 ص 316

³- بخاری، صحیح البخاری، کتاب الاخلاق، بَابُ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ، شماره حدیث: 6498، ج 1 ص

سبابه و انگشت کنار آن اشاره کرد) نزدیک هستیم.

قول دوم اینکه مراد از نزدیک شدن زمان محاسبه، مرگ است، چون هرکس که بمیرد قیامت او برپا شده است و به جهانی وارد گشته که سزای اعمالش را می بیند.^۱

پس از آن الله متعال بیان عناد و سرکشی کافران ستمگر با حق پرداخته و راز آنان را افشا کرده می گوید که آنها با یکدیگر در گوشی و پنهانی گفتگو کردند و توافق نمودند تا در مورد پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - بگویند: او نیز مانند شما یک انسان است، پس چه چیزی سبب شده تا خداوند وی را بر شما فضیلت دهد؟! چرا که یک نفر از شما هم می تواند همان ادعای او را بکند! چه فرق می کند! زیرا هدف وی این است که خود را از شما برتر بداند و بر شما ریاست کند، بنابراین از او اطاعت نکنید و وی را تصدیق ننمایید، زیرا او یک جادوگر است و قرآنی که آورده است جادو می باشد، این گفته ها در حالی بر زبان می آوردند که به سبب معجزات و نشانه های آشکاری که مشاهده می کردند و دیگران مشاهده نکرده بودند، می دانستند او پیامبر به حق خداوند است، اما شقاوت و ستمگری و عناد، آنها را به گفتن این چیزها واداشت، و خداوند به آنچه به صورت پنهانی و درگوشی می گفتند کاملاً آگاه است، و به زودی آنها را بر آن مجازات خواهد کرد.^۲

در ادامه خداوند متعال تهمت مشرکان را رد نموده و می فرماید: آنها در مورد او سخنان دروغینی گفتند، بلکه گفته های پوچ گوناگونی در مورد وی قرآن یافتند. پس گاهی می گفتند: قرآن خواب های پراکنده است و مانند سخن کسی است که در خواب است و نمی داند چه می گوید. و گاهی می گویند: (محمد) قرآن را خودش ساخته است. و گاهی می گویند: او شاعری است و آنچه را آورده شعر می باشد، بنا بر این از تعارض کلام آنان معلوم می شود که آنان دروغ می گویند، چون هرکس کوچکترین شناختی از وضعیت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - داشته باشد به طور قطعی خواهد دانست که قرآن کریم بزرگترین و بالاترین کلام است و از جانب خداوند متعال نازل شده است و هیچ انسانی نمی تواند همانند بخشی از آن را بیاورد. چنان که خداوند متعال دشمنانش را به مبارزه طلبید تا مانند آیه یا سوره آن بیاورند اما نتوانستند و در اینجا الله متعال در مورد منکرین قرآن کریم که

^۱- سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 6 ص 518

^۲- بغوی، معالم التنزیل، ج 5 ص 311

خواستار معجزه های مانند معجزات پیامبران سابق شده بودند، می گوید: «مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ» آن منکرین سابق که معجزه طلب کرده بودند، به این نشانه ها و معجزاتی که پیشنهاد کردند ایمان نیاوردند، آیا اینها به آن ایمان می آوردند؟ اینها چه برتری بر آنان دارند! و چه خیری در اینهاست که آنان را به هنگام وجود معجزات به ایمان وارد دارد؟ و سنت خداوند متعال اینگونه است که هرکس معجزاتی را طلب کند و باز ایمان نیاورد در این دنیا از گرفتار شدن به عذاب الهی ایمن نخواهد بود.^۱

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

1- هرکس دلیلی غیر از قرآن کریم بخواهد و معجزه ای دیگر را پیشنهاد نماید نادان و ستمگر است، و مانند این مخالفان کینه توز است که آن را تکذیب کردند و معجزاتی را طلب نمودند که خود پیشنهاد می کردند، معجزاتی که برآنان مضر بود و هیچ مصلحتی برای آنها در بر نداشت.^۲

دکتور وهبه زحیلی-رحمه الله- مطالب ذیل را به عنوان احکام مستنبطه از این مقطع چنین بیان داشته است:

2- قیام قیامت یک امر حتمی است و وقوع آن نزدیک است هرچند زمان طولانی سپری شود، زیرا گذشت زمان نظر به عمر دنیا خیلی کم است. و با وصفی که قیامت خیلی برای انسان ها نزدیک است، اما متاسفانه آنان در غفلت و اعراض از آن می باشند و حساب و کتاب روز قیامت را فراموش می کنند.

3- معتزلی ها از آیه «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ» به حدوث قرآن کریم استدلال کرده اند و اهل سنت در جواب می گویند: مراد حروف و اصوات قرآن کریم است.

4- رحمت خداوند متعال تقاضا می کند که عذاب الهی بالای کفار و منکرین امت محمد-صلی الله

¹- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 11 ص 237، مختصر تفسیر ابن کثیر، ج 1 ص 1626، زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 10

²- سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 6 ص 519

علیه وسلم-، تاخیر شود و اگر چنین نمی بود، آنان مانند امت های گذشته هلاک می شدند.¹

مقطع دوم

بشر بودن پیامبران، تحقق وعده و پند بودن قرآن (آیات 7 الی 10)

خداوند متعال فرموده:

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (7) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ
جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ (8) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا
الْمُسْرِفِينَ (9) لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (10)

این مقطع دارای چهار (4) آیه می باشد که موضوع آن (بشر بودن پیامبران، تحقق وعده و پند بودن قرآن) است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره:

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات::

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 15-17

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در آیات مقطع قبلی به غفلت مردم نسبت به معاد و موقف آنان نسبت به زندگی مجدد بیان شده است، و در این مقطع به هلاکت مکذبین و منکرین معاد اشاره شده و همچنان به اعتراضات قریش نسبت به قرآن کریم که مردم را از قیامت هشدار می دهد، ذکر شده است.^۱

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع به هلاکت مکذبین و منکرین معاد اشاره شده و همچنان به اعتراضات قریش نسبت به قرآن کریم که مردم را از قیامت هشدار می دهد، ذکر شده است و همچنان به دعوت انبیاء اشاره شده است که همه مانند سایر انسان ها می خوردند و می نوشیدند، بناءً آیات این مقطع با محور اساسی سوره مناسبت دارد.^۲

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (7) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ (8) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (9) لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (10)

و پیش از تو جز مردانی را نفرستادیم که به آنان وحی می کردیم، پس اگر شما نمی دانید از اهل کتاب بپرسید. و ما پیامبران را به صورت اجساد (بی روح) که غذا نخورند، نیافریده ایم و آنان جاودانه هم نبودند. سپس وعده (خویش) را (درباره) آنان راست گردانیدیم، و آنان و همه کسانی را که خواستیم نجات دادیم، و اسرافکاران را نابود کردیم. به راستی برایتان کتابی نازل کرده ایم که ذکر و آوازه (شهرت) شما در آن است، آیا به هوش نمی آید؟!

¹- رازی، التفسیر الکبیر، ج 22 ص 145، ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج 17 ص 24

²- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 14

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

آیات این مقطع در حقیقت پاسخ شبهه تکذیب کنندگان پیامبر-صلی الله علیه وسلم است، آنهایی که می گفتند: چرا پیامبران فرشتگانی نبوده اند که به خوراک و نوشیدنی و خرید و فروش در بازارها نیازی نداشته باشند؟ و چرا پیامبر برای همیشه در دنیا نمی ماند؟ پس وقتی که چنین نیست او نمی تواند پیامبر باشد، این شبهه همیشه در دل منکرین رسالت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- وجود داشته است، پس خداوند متعال این شبهه منکرین رسالت را به این شکل جواب می دهد که آن منکرین، به پیامبران پیش از پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - اقرار داشتند، و اگر دیگر پیامبران را نپذیرند به نبوت ابراهیم - علیه السلام - اقرار می کنند زیرا مشرکین، یهودیان و نصارا همه به نبوت وی اقرار دارند و خصوصاً مشرکان که از رسالت محمد-صلی الله علیه وسلم- منکر بودند، گمان می بردند که آنها بر دین و آیین ابراهیم-علیه السلام- هستند، پس زمانی که به سایر پیامبرانی مثل ابراهیم-علیه السلام- ایمان دارند، در حالی آنان همه انسان بوده و غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند، و آنها نیز دچار بیماری، مرگ و سایر حوادث انسانی می شدند، و اگر در این مورد شک دارند باید از علماء و دانشمندان بپرسند که آنان همه انسان بودند نه ملائکه. پس چرا برای انکار رسالت محمد-صلی الله علیه وسلم- شبهات باطلی ایجاد می شود، در حالی که همین شبهات در رابطه با دیگر برادران پیامبرش که منکرین محمد-صلی الله علیه وسلم- به نبوت آنها اعتراف می نمایند وجود دارد؟¹

شبهه دیگر منکرین را که پیامبر اگر فرشته نباشد که همیشه زنده بماند و نیاز به خوردن غذا نداشته باشد، نمی تواند پیامبر باشد، چنین جواب می دهد:

و يَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ - الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ * وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ²

ترجمه: و می گویند: چرا فرشته ای بر او نازل نشده است؟ اگر ما فرشته ای را فرو می فرستادیم کار تمام می شد، و سپس به آن مهلت داده نمی شود. و اگر پیامبر را فرشته ای قرار می دادیم، او را مردی

¹ - رازی، مفاتیح الغیب، ج 18، ص 521 با اختصار

² - الأنعام: 8 - 9

قرار می دادیم، و آنچه را که بر آنان مشتبه است بر آنان مشتبه می کردیم.

در آیه آخری این مقطع الله متعال اهمیت و ارزش قرآن را برای عرب ها بیان می کند و می گوید: ما برایتان کتاب بزرگ و قرآنی روشن فرو فرستاده ایم که، مایه شرافت و افتخار و وسیله بزرگواری شماست، و اگر از اوامر و نواهی اطاعت کنید، و به آن باور داشته باشید، مقام تان بالا می رود و از جایگاهی مهم برخوردار خواهید شد. پس آیا آنچه را که به سود شماست و آنچه را که به زیانتان است نمی فهمید؟ و چگونه به آنچه که وسیله بیداری و شرافت شما در دنیا و آخرت است عمل نمی کنید؟ پس اگر شما عقل دارید باید این راه را در پیش گیرید، سید قطب -رحمه الله- در مورد اهمیت قرآن برای عرب ها می گوید: « ولقد كان به ذكر العرب ومجدهم حين حملوا رسالته فشرقوا بها وغربوا. فلم يكن لهم قبله ذكر ، ولم يكن معهم ما يعطونه للبشرية فتعرفه لهم وتذكرهم به. ولقد ظلت البشرية تذكرهم وترفعهم طالما استمسكوا بهذا الكتاب ، وقادوا به البشرية قرونا طويلة ، فسعدوا وسعدت بما معهم من ذلك الكتاب. حتى إذا تخلوا عنه تخلت عنهم البشرية ، وانحط فيها ذكرهم ، وصاروا ذبيلا للقافلة يتخطفهم الناس»¹

ترجمه: واقعاً یاد و آوازه و مجد و عظمت عرب با قرآن کریم بود آن گاه که آنان بار رسالت را بر دوش کشیدند و رسالت را به مشرق و مغرب بردند. پیش از قرآن یاد و آوازه و نامی از آنان نبود، و چیزی با خود نداشتند که آن را به بشریت تقدیم کنند، و انسان ها آنان را به وسیله آن بشناسند و به سبب آن از آنان یادکنند و آنان را به خاطر بیاورند، تا وقتی که عرب ها به این کتاب متمسک بودند، قرن های دور و درازی مردمان را با این قرآن رهبری کردند و با آن پیشوائی و امامت نمودند، و مردمان به آن خوشبخت گردیدند و خودشان نیز به وسیله آن سعادت مند شدند، انسان ها از عرب ها یاد می کردند و ایشان را به نیکی ستایش می نمودند و شان و مقام شان را عالی می شمردند. ولی زمانی که عرب ها از این قرآن کناره گیری کردند و دست کشیدند، انسان ها هم از عربها کناره گیری کردند و از ایشان دست کشیدند، و یادشان و نامشان ساقط شد، و پس روان قافله شدند.

حکمت مرد بودن انبیاء:

¹- فی ظلال القرآن ، ج 4 ، ص 2370

از آیه مذکور معلوم می شود که تمام پیامبران مرد بوده اند و اینکه حکمت در این مسئله چی است و چرا از میان زنان پیامبران فرستاده نشده است؟ در این مورد حکمت های ذیل ذکر شده است:

1. رسالت و پیامبری مقتضی اشتها دعوت و خطاب قراردادن مردان و زنان است و فردی که به پیامبری مبعوث می شود باید با تمام مردم اعم از مرد و زن به طور سری و علنی مقابل شود و در گوشه و اطراف زمین با کسانی که با او مخالفت می کنند مبارزه نماید و در مقابل آنان لشکر کشی کند و این امور از توانایی مردان می باشد و زنان به انجام آن قادر نیستند.¹
2. رسالت و پیامبری تقاضا می کند که پیامبر بالای کسانی که از او پیروی می کنند قیومیت و توانایی رهبری داشته باشد و منحیت آمر و ناهی از اوامر او اطاعت شود و طبیعتا مردان از زنان به صفت رهبر به خوبی پیروی نمی کنند.

3. الله متعال قیومیت را به مردان سپرده است، چنانچه فرموده است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾²

ترجمه: مردان سرپرست و اداره کننده زنان هستند و حق سرپرستی را بر آنها دارند. بدین خاطر که خداوند مردان را بر زنان برتری بخشیده و بدین علت که مردان از دارایی خویش خرج و هزینه را تأمین میکنند.

وجه استدلال: در این آیه خداوند - جل جلاله مردان را با ویژگی‌ها و خصوصیت‌های جدا از زنان توصیف کرده است و وظیفه قوامیت و سرپرستی را به مردان سپرده است و این ویژگی و برتری مرد ایجاب می کند تا تکلیف مردان بیشتر از زنان باشد.³

4. همچنان پیگیری بحث در منابع علمی حاکی از تفاوت‌های متعددی میان دو جنس زن و مرد است؛ چیزیکه پیشرفت علوم تجربی مانند روانشناسی فردی و اجتماعی و طبی نیز برصحت آن مهر تأیید نهاده که مادیگرایان نیز نتوانسته اند از آن انکار کنند. وز نظر علمی اثبات شده است که هر سلول بدن انسان از 23 جفت کروموزوم⁴ تشکیل شده است که 22 جفت آن مشترک، ولی یک

¹- اشقر، عمر بن سلیمان بن عبد الله الأشقر، الرسل و الرسالات، مكتبة الفلاح للنشر والتوزيع، الكويت، دار النفائس للنشر والتوزيع، الكويت، الطبعة: الرابعة، 1410 هـ - 1989 م ص 84.

² سوره نساء آیه 34

³ مراد عوده، دية المرأة المسلمة بين التنصيف والمساواة بديعة الرجل، ص 87

⁴ کروموزوم (به انگلیسی) Chromosome به معنی جسم رنگی است که اولین بار در سال ۱۸۸۸ به وسیله والدیر بکار گرفته شد. هم‌اکنون

جفت آن در زن XX و در مرد XY است. کروموزوم Y باعث می‌شود جنین پسر باشد و متفاوت با الگوی دختر رشد کند، از این رو گفته شده است که زن جنس اصل و مرد جنس فرع است؛ زیرا کروموزوم X عنصر اصلی موجودیت انسان است و انسان با کروموزوم Y که مردانه است به وجود نمی‌آید.^۱

5. از دیگر تفاوت‌های روشن و همچنین مؤید اکتشافات علمی این است که، هورمون‌های جنسی نر باعث رفتارهای خشن و تهاجمی و رقابت و درگیری می‌شود؛ برخلاف هورمون‌های، جنسی ماده که آرامبخش است و باعث رفتارهای صلح‌جویانه می‌شود.^۲

6. همچنین موضوع وابستگی زن به مرد و استقلال طلبی مرد امری طبیعی است؛ چه آنکه مرد توان جسمی بیشتری از زن دارد و ازسوی دیگر، زن از طرد شدن و انزوا هراس دارد و به محبت، وفاداری و درک شدن نیازمند است، همچنین مدارک زیست‌شناختی این نگاه را که در قرن بیستم تفاوت جنسیتی را مربوط به شرایط اجتماعی میدانستند، قاطعانه رد می‌کند؛ به این دلیل که هورمون‌ها و برنامه ریزی مغز، مسئول اصلی رفتارها، حالات و سلیقه‌هاست.^۳ سخن پزشک معروف فرانسوی «الکسیس کارل»^۴ می‌تواند مؤید خوبی در این باره باشد. او در اهمیت توجه به تفاوت‌ها می‌گوید: نباید پرورش روحی و نوع زندگی دختر و پسر را با یک فرمول انجام داد. اشخاصی که تعلیم و پرورش اطفال را برعهده دارند، باید متوجه این موضوع باشند که چون وضع ساختمانی جسمی و روحی دختر و پسر با هم فرق زیاد دارد، در پرورش و طرز تغذیه آنها نیز باید تفاوت زیادی قائل شد.^۵

این واژه برای نامیدن رشته‌های رنگ‌پذیر و قابل مشاهده با میکروسکوپ‌های نوری بکار می‌رود که از همانندسازی و نیز بهم پیچیدگی و تابیدگی هر رشته کروماتین اینترفازی در سلول‌های یوکاریوتی تا رسیدن به ضخامت ۱۰۰۰ تا ۱۴۰۰ نانومتر ایجاد می‌شود. در پروکاریوت‌ها نیز ماده ژنتیکی اغلب به حالت یک کروموزوم متراکم می‌شود. در برخی باکتری‌ها علاوه بر کروموزوم اصلی که اغلب ژن‌ها را شامل می‌شود کروموزوم کوچک دیگری که به‌طور معمول آن را پلاسمید می‌نامند، قابل تشخیص است گر چه تعداد کمی از ژن‌ها بر روی پلاسمید قرار دارند.
<http://www.parsi.wiki/fa/wiki>

1 مسلم محمدی، فصلنامه علمی - پژوهشی انسان پژوهی دینی سال دهم، شماره 29، بهار و تابستان صفحات 71-81

2. سیف، سوسن، روانشناسی رشد 1، چاپ هشتم، تهران: سال، 1377

3 حقیقو، حجت الله، «تفاوت‌های ساختارهای مغزی زن و مرد و تأثیرهای شناختی آنها» چاپ مؤسسه روح الله خمینی، سال 1390، ص 36

4 آلکسیس کارل (۲۸ ژوئن ۱۸۷۳، - ۵ نوامبر ۱۹۴۴، پاریس) زیست‌شناس فرانسوی برندهٔ جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی در سال ۱۹۱۲ به خاطر مطالعهٔ سیستم گردش خون بود. او در پایان عمر متهم به همکاری با اشغالگران نازی شد ولی پیش از محاکمه درگذشت. از وی کتاب‌های نیایش و انسان، موجود ناشناخته به فارسی ترجمه شده‌است. کتاب اخیر پرفروش‌ترین کتاب در سال ۱۹۳۵ بوده‌است. Wikipedia contributors

5 - کارل، الکسیس، انسان موجود ناشناخته، ترجمه حمید عنایت، چ 8، تهران: امیر بهادر، 1378 صفحه 64-65

7. برای زن بعض عوارض طبیعی مانند حیض و نفاس پیش می شود که مانع انجام وظایف مهم می شود و وظیفه نبوت و رسالت از وظایف اساسی است که در وجود موانع بزرگ مشکل است پیامبر بتواند وظیفه اش به درستی انجام دهد.¹

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

- 1- تمام پیامبران-علیهم السلام- از جنس مرد بوده اند و خداوند هیچ زنی را به عنوان پیامبر نفرستاده است، و تنها زنی که از او در قرآن کریم نام برده است، مریم-علیهاالسلام- است.²
- 2- سوال کردن از اهل علم و اجب است و پرسیدن را به اهل علم و دانش باید اختصاص داد، و این بیانگر آن است که نباید از فردی سوال کرد که به جهالت و نادانی معروف است، و نباید چنین فردی درصدد پاسخ دادن بر آید.³
- 3- مردم عام حق فتوا دادن را ندارند و جاهل در جهلش معذور نیست.⁴
- 4- یاد کردن اشخاص به نیکی و توصیف از دیگران، جایز و مرغوب است، قسمی که الله متعال از پیامبرش به نیکی یاد کرده است.⁵
- 5- تمام انبیاء و پیامبران الهی-علیهم السلام- از جنس بشر بوده اند نه ملائکه و تمام پیامبران مانند انسان های عادی به خوراک، پوشاک و کارهای اجتماعی ضرورت داشتند.
- 6- خداوند متعال پیامبران-علیهم السلام- را از شر مخالفین شان نجات می دهد و وعده خود را در مورد نصرت و یاری و هلاکت دشمنان، راست می گرداند.
- 7- قرآن کریم سبب رفعت شان عرب ها شده و مقام و جایگاه آنان را در جهان بالا برده است.⁶

¹- اشقر، الرسل و الرسالات، ص 88

²- قماش، عبد الرحمن بن محمد القماش، الحاوی فی تفسیر القرآن الکریم، ج 144 ص 147، الامارات، 2009 م

³- سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 6 ص 276

⁴- ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج 17 ص 21

⁵- مراغی، احمد بن مصطفی (1300-1371 هق) تفسیر المراغی، ج 25 ص 93، الطبعة الأولى داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

⁶- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 21-22

مقطع سوم

هشدار به عذاب هلاک کننده و یاد آوری از عجایب مخلوقات (11 تا 20)

خداوند متعال فرموده:

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (11) فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّكُمْ إِيَّاهُمْ مِنْهَا
يُرْكَضُونَ (12) لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ (13) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا
ظَالِمِينَ (14) فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ (15) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْن (16) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (17) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ
عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (18) وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ
عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (19) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (20)

این مقطع دارای ۹ آیه می باشد که موضوع آن (هشدار به عذاب هلاک کننده و یاد آوری از عجایب مخلوقات) است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در مقطع گذشته به هلاکت مکذبین و منکرین معاد اشاره شده و همچنان به اعتراضات قریش نسبت به قرآن کریم که مردم را از قیامت هشدار می دهد، ذکر شده است، در این مقطع به این موضوع پرداخته شده است که نزول عذاب بالای آنان، تحقق عدالت بوده و دارای حکمت های می باشد و خداوند متعال زمین و آسمان را به خاطر منافع دینی و دنیوی آفریده است.^۱

همچنان زمانی که الله متعال دلایل عقلی و نقلی را بر وحدانیت خود بیان کرد، به دنبال آن مشرکین را در مورد اتخاذ خدایان باطل توبیخ کرد و آنان را به تدبر و تفکر در پدیده های طبیعت امر می کند تا از این طریق بتوانند به وجود و یگانگی خداوند باور کنند.^۲

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

چنانچه قبلا بیان گردید، محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران - علیه السلام - و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع الله متعال مشرکین را در مورد اتخاذ خدایان باطل توبیخ کرد و آنان را به تدبر و تفکر در پدیده های طبیعت امر می کند تا از این طریق بتوانند به وجود و یگانگی خداوند باور کنند.^۳ پس مناسبت میان آیات این مقطع و محور سوره واضح گردید زیرا بخش اعظم محور سوره را توحید تشکیل می دهد و در آیات این مقطع شرک و عبادت غیر الله که منافی توحید است، مورد نکوهش قرار گرفته است.

همچنان در این مقطع به دلایل عقلی و نقلی در مورد معاد و زندگی پس از مرگ و یگانگی خداوند پرداخته شده است که برای هیچ منکری مجال انکار و شک نمی گذارد، بنا بر این می توانیم این مقطع عنصر اساسی در تشکیل محور سوره الانبیاء قرار دهیم.^۴

^۱ - بقاعی، نظم الدر، ج 12 ص 397، رازی، التفسیر الکبیر، ج 22 ص 147.

^۲ - رازی، التفسیر الکبیر، ج 22 ص 161، زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 43-44

^۳ - رازی، التفسیر الکبیر، ج 22 ص 161، زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 43-44

^۴ - مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 29

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه:

وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (11) فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا
يَرْكُضُونَ (12) لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ (13) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا
ظَالِمِينَ (14) فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ (15) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ (16) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (17) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ
عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (18) وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ
عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (19) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (20)

و چه بسیار (اهالی) آبادی های ستمگر را نابود کردیم، و پس از آنان گروهی دیگر پیدا کردیم! پس چون عذاب ما را احساس کردند ناگهان پا به فرار گذاشتند. (به آنان گفته می شود): فرار نکنید! و به خانه ها و آسایشگاه تان بازگردید، باشد که از شما (چیزی) خواسته شود. گفتند: وای بر ما! همانا ما ظالم و ستمگر بوده ایم. و پیوسته این فریاد آنان بود تا اینکه آنان را مانند گیاهانی درو شده گردانیدیم. و آسمان و زمین و آنچه را که در میان آن دو است برای بازی و شوخی نیافریده ایم. اگر می خواستیم بازیچه ای بگیریم قطعاً چیزی مناسب خود انتخاب می کردیم. بلکه حق را بر باطل می زنیم، پس آن را در هم می شکند، و به ناگاه باطل محو و نابود می شود. و وای بر شما به سبب توصیفی که می کنید. و از اوست هر چه در آسمانها و زمین است، و آنان که در نزد وی هستند از پرستش او سرپیچی نمی کنند و خسته هم نمی شوند. شب و روز تسبیح می گویند، و سستی نمی کنند.

ب: تفسیر اجمالی:

خداوند متعال منکرین رسالت را از آنچه که بر دیگر منکرین در زمان های قدیم انجام شده است بر حذر می دارد و می گوید: بسیار بوده اند آبادی هایی که به سبب کفر ساکنانش، آن را با عذابی ریشه کن کننده نابود کرده ایم. به گونه ای که به طور کامل تلف شده و از بین رفته اند. و پس از آنان گروهی دیگر در جای شان پیدا کردیم و این هلاک شدگان وقتی عذاب و مجازات الهی را حس کردند بازگشت برای شان ممکن نبود و راهی برای فرار نداشتند، اما زمانی که به خاطر پشیمانی و اضطراب و حسرت بر کارهایی که کرده بودند پا به فرار گذاشتند، به صورت تمسخر و استهزاء به آنان گفته می شود: «لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ» نگریزید! به جایی که در آن آسایش

یافته اید و به خانه هایتان باز گردید باشد که بازخواست شوید. یعنی گریختن و ندامت فایده ای به شما نمی رساند. اما اگر توانایی دارید به سوی زندگانی پر ناز و نعمت خود و لذت ها و شهوت هایی که در آن به سر می بردید و به قصرهای پر زرق و برق خود و به سوی دنیا و معبودهایتان که شما را فریب داد، برگردید، ولی سر انجام آنان نابود شدند که از آنها سر و صدایی شنیده نمی شود.¹

سپس خداوند متعال خبر می دهد که او آسمان ها و زمین را بیهوده و بی فایده نیافریده بلکه آن را به حق و برای حق آفریده است تا بندگان از این طریق پی ببرند که او آفریننده بزرگ و مدبر حکیم، بخشنده و مهربان است. و خداوندی که آسمان و زمین را با آن همه عظمت و بزرگی آفریده است قطعاً می تواند انسان ها را بعد از مرگشان زنده کند تا به نیکوکار پاداش نیک بدهد و بدکار را به سزای بدی اش برساند. و به فرض محال اگر می خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم.

همچنان خداوند متعال خبر می دهد که تثبیت نمودن حق و از بین بردن باطل را به عهده گرفته است، و اگر باطلی در میان باشد و در آن مجادله شود، خداوند متعال حق را می آورد که باطل را دور کند و بطلان آن برای هر کسی روشن می شود، و این عام است و همه مسائل دینی را شامل می شود. بنابراین چنانچه باطل گرایان شبهه ای عقلی یا نقلی برای احقاق باطل یا رد کردن حق وارد کنند دلایل قطعی و عقلی و نقلی خداوند متعال این سخن باطل را از بین برده و ریشه کن می نماید.²

در آخر الله متعال هشدار می دهد که پادشاهی آسمان ها و زمین و آنچه میان آنه است از آن اوست، و همه بندگان و تحت ملکیت او می باشند و ملایک در همه اوقاتشان به عبادت و تسبیح مشغول اند، و هیچ بخشی از وقتشان خالی از عبادت و تسبیح نیست، و تمامی آنان این گونه اند. و این بیان عظمت خداوند و بزرگی سلطنت او و کمال علم و حکمت اوست، که ایجاب می کند جز او کسی عبادت نشود و پرستش برای غیر او انجام نگیرد.

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل

¹ ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج 17 ص 28، إسماعیل حقی، مصطفى الإستانبولی الحنفی، تفسیر روح البیان، دار إحياء التراث العربی، ج 5 ص 351

² آلوسی، روح المعانی، ج 17 ص 20، سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج 6 ص 520

ذکر می باشند:

- 1- اهل کفر و عصیان مستحق انذار شدید هستند زیرا آنان ظالم اند و در جای ایمان به کفر و انکار روی آورده اند و عذاب خداوند متعال بر آنان عین عدالت است نه ظلم.
- 2- خلقت آسمان و زمین دلیل قدرت عظیم خداوند متعال بوده و ایجاب می کند که اوامر و نواهی چنین خداوند توانا و قدرتمند، اطاعت شود.
- 3- خداوند متعال از اتخاذ اولاد، زوجه و غیره چیزهایی که به آن ها ضرورت دارند کاملاً منزّه است، همچنان خداوند متعال از طاعت و عبادت انسان ها نیز مستغنی است و هیچ ضرورتی به آن ندارد، و انسان است که محتاج اطاعت و بندگی است.¹

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 29-30

مقطع چهارم

توبیخ مشرکین و اثبات وحدانیت (آیات 21 الی 29)

خداوند متعال فرموده:

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ (21) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (22) لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ (23) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (24) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (25) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (26) لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (27) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (28) وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (29)

این مقطع دارای نه (9) آیه می باشد که موضوع آن (توبیخ مشرکین و اثبات وحدانیت) است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات::

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبات:

در مقطع گذشته به این موضوع پرداخته شده بود که نزول عذاب بالای منکرین توحید و معاد، عین تحقق عدالت بوده و دارای حکمت های می باشد و خداوند متعال زمین و آسمان را به خاطر منافع دینی و دنیوی آفریده است، همچنان در مقطع گذشته الله متعال دلایل عقلی و نقلی را بر وحدانیت خود بیان کرد، به دنبال آن مشرکین را در مورد اتخاذ خدایان باطل توبیخ کرد و آنان را به تدبر و تفکر در پدیده های طبیعت امر می کند تا از این طریق بتوانند به وجود و یگانگی خداوند باور کنند. در این مقطع نیز به مشرکین توبیخ شده است، راجع به اینکه آنان چیزهای ساخته و پرداخته خود را به عنوان خدا قرار داده اند، همچنان به اینکه خداوند کسی را فرزند نگرفته است اشاره شده و دعوی خدایی ملائکه و فرشتگان نفی شده است.^۱

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

قبلا توضیح شد که محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع الله متعال مشرکین را در مورد اتخاذ خدایان باطل، راجع به اینکه آنان چیزهای ساخته و پرداخته خود را به عنوان خدا قرار داده اند، توبیخ کرده است، همچنان به اینکه خداوند کسی را فرزند نگرفته است اشاره شده و دعوی خدایی ملائکه و فرشتگان نفی شده است و کسانی که از رسالت محمد-صلی الله علیه وسلم- منکر می شوند مستحق عذاب می باشند.^۲ پس مناسبت میان آیات این مقطع و محور سوره واضح گردید زیرا بخش اعظم محور سوره را توحید تشکیل می دهد و در آیات این مقطع شرک و عبادت غیر الله که منافی توحید است، مورد نکوهش قرار گرفته است.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ (21) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ

¹- رازی، التفسیر الکبیر، ج 22 ص 161، زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 43-44

²- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 29

الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (22) لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ (23) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (24) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (25) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (26) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (27) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ حَشِيَّتِهِ مُسْفِقُونَ (28) وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (29)

آیا خدایانی از (موجودات) زمین را به خدایی گرفته اند که آنان را بر می انگیزند؟! اگر در آسمان ها و زمین غیر از خداوند معبودها و خدایانی وجود می داشت، قطعاً آسمان ها و زمین تباه می شدند، پس پاک و منزّه است خداوند پروردگار عرش، و فراتر است از آنچه بیان می کنند. (خداوند) در برابر آنچه انجام می دهد باز خواست نمی شود و آنها بازخواست می گردند. آیا غیر از او معبودانی را به خدایی گرفته اند؟ بگو: دلیل خود را بیان دارید، این کتاب امت من و (اینها هم) کتاب های امت های قبل از من است. بلکه بیش تر آنان حق را نمی دانند، این است که روی گردانند. و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبود به حقی جز من نیست. پس مرا بپرستید. و گفتند: خداوند فرزندی گرفته است! خداوند پاک و منزّه است (فرشتگان فرزندان خدا نبوده) بلکه بندگانی گرامی او هستند. در سخن گفتن از او پیشی نمی گیرند، و آنان به فرمان وی کار می کنند. خداوند اعمال گذشته و حال و آینده آنان را می داند، و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که (خداوند) بیسندد، و آنان از بیم او ترسان و هراسانند. و هرکس از آنان بگوید غیر از خدا من نیز معبود هستم، جهنم را سزای او می گردانیم، و به همین شکل به ظالمان سزا می دهیم.

ب: تفسیر اجمالی

زمانیکه خداوند متعال در آیات مقطع گذشته کمال توانایی و عظمت خویش، و اطاعت تمام مخلوقات را در مقابل عظمت خویش بیان کرد، بر مشرکانی که موجودات ناتوان زمین را عبادت کردند اعتراض نمود که آیا می توانند به آنان زندگی دوباره ببخشند؟ استفهام به معنی نفی است. یعنی آنها

توانایی برانگیختن و زنده کردنشان را ندارند. و این آیه در حقیقت تفسیر آیه سوره فرقان است^۱ که دیگری می نماید که فرموده است:

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا^۲

ترجمه: و به جز خداوند معبودانی را عبادت کردند که هیچ چیزی نمی آفرینند، و خودشان آفریده می شوند. و مالک هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی و برانگیختنی نیستند.

در ادامه الله متعال بزرگ ترین دلیل عقلی را برای وجود خود بیان می کند به این شرح که جهان بالا و پایین آن گونه که دیده می شود در کامل ترین انتظام و ساختار قرار دارد، و هیچ گونه عیب و تضاد و تعارضی در آن وجود ندارد، پس این دلالت می نماید که مدبر و آفریننده و پروردگار و معبودش یکی است، و اگر دو آفریننده و خداوند داشت نظام آن مختل می شد و ارکان آن از هم می پاشید، زیرا اگر دو خدا در جهان می بودند با یکدیگر مخالفت می کردند، و یکی آفریدن چیزی را اراده می کرد و دیگری نبودن آن را می خواست. و این غیر ممکن است که خواسته هر دو خدا محقق شود. و اگر خواسته یکی تحقق یابد و خواسته دیگری محقق نشود، این بر ناتوانی دیگر خدای دلالت می کند، و اتفاق کردن هر دو در همه کارها امکان پذیر نیست.^۳

بنابراین خداوند متعال در این آیه برهان «تمانع» را بیان کرده به این معنا که اگر معبود دیگری بود هر خدایی آنچه را که آفریده است با خود می برد، و برخی از خدایان بر برخی دیگر برتری می کردند.^۴ چنانچه الله متعال در جای دیگر گفته است:

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعُوا إِلَيَّ دِي الْعَرْشِ سَبِيلًا^۵

^۱ - شنقیطی، محمد الأمين بن محمد بن المختار، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، 1393 هـ ج 14 ص 37، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت لبنان

^۲ - الفرقان: 3

^۳ رازی، مفاتیح الغیب، ج 22 ص 127

^۴ - ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج 30 ص 318، آلوسی، روح المعانی، ج 9، ص 26

^۵ - الاسراء: 42

ترجمه: بگو: اگر همراه او خدایانی بودند آن گونه که می گویند، آنگاه برای غلبه بر خداوند صاحب عرش عظیم راهی می جستند. پاک و منزه و بسی بالاتر است از آنچه می گویند.

بنا بر این خداوند متعال به خاطر عظمت و عزت و کمال و قدرتش در مقابل آنچه انجام می دهد بازخواست نمی شود و هیچ کس توانایی آن را ندارد که با او مخالفت نماید. پس از بیان دلیل تمنع، الله متعال مجدداً به تقبیح مشرکین پرداخته و به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- امر می کند که بگو: دلیل خود را بیاورند. یعنی حجت و دلیل خود را بر صحت آنچه باور دارند، بیاورند و مسلماً حجت و دلیلی ندارند، بنا بر این فرموده است: «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ» یعنی بیشتر آنان حق را نمی شناسند، و به علت تقلید از نیاکان خود بر باورهای پوچشان پافشاری می کنند، و بدون علم و دانش به مجادله می پردازند. آنها حق را نمی شناسند، اما این بدان خاطر نیست که حق پوشیده و پیچیده است، بلکه آنها خود از آن روی گردانند، و گرنه چنانچه اندکی به آن توجه کنند و بدان روی آورند به طور واضح و آشکار حق را از باطل تشخیص می دهند.¹

سپس خداوند خبر داد که فرشتگان فرزندان خداوند نبوده، بلکه بندگانی هستند که آفریده شده اند و اختیاری ندارند، و آنها نزد پروردگار محترم و گرامی هستند که از پیش خود سخنی در رابطه با اداره امور نمی گویند مگر این که خداوند متعال بگوید، چون در کمال ادب قرار دارند و به کمال حکمت و علم الهی آگاه هستند، آنها را به هر چیزی دستور بدهد، از فرمانش اطاعت می کنند، و برای هیچ کسی بدون اجازه خداوند متعال شفاعت نمی کنند، همچنان الله متعال تصریح کرده است که آنها حتی حق چنین ادعایی هم ندارند، و چنانچه - فرض کنیم که یکی از آنها بگوید من معبود هستم، چنین کسی جهنم را سزایش می گردانیم. و این چنین سزا می دهیم کسانی را که مدعی الوهیت شود یا ادعا کند که در الوهیت و ربوبیت با خداوند مشارکت دارد؟!²

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

¹- آلوسی، روح المعانی، ج 9، ص 31

²- طنطاوی، محمد سید طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج 9 ص 200، اصدار 3.32.

- 1- بزرگ ترین دلیل عقلی برای اثبات وجود خداوند متعال، همین است که اگر دو خدا در جهان وجود می داشت، حتما در جهان فساد به وجود می آمد.^۱
- 2- کسانی که به غیر از خداوند متعال دیگران را به خدایی می گیرند، مستحق توبیخ و وعید شدید هستند.
- 3- از صفات خداوند متعال این است که از هرگونه کارهایی که انجام می دهد، سوال نمی شود، و مخلوقات در هر مرتبه و درجه ای که باشند، مسئول هستند، و این دلالت می کند بر این که کسی از اعمال خود مسئول است مانند: ملائکه و عیسی علیه السلام، نباید به عنوان خدا پرستش شوند.^۲
- 4- دین تمام انبیاء علیهم السلام، دین توحید و یکتا پرستی بوده است، و هم مردم را با استفاده از دلایل نقلی و عقلی به یگانگی خداوند متعال دعوت کرده اند.

¹- رازی، مفاتیح الغیب، ج 22 ص 127

²- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 39

مقطع پنجم

خلقت و حرکت جهان و منبع آفرینش موجودات زنده (آیات 30-33)

خداوند متعال فرموده:

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (30) وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (31) وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (32) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (33)

این مقطع دارای چهار (4) آیه می باشد که موضوع آن (خلقت و حرکت جهان و منبع آفرینش موجودات زنده) است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات::

موضوع اول: مناسبات:

در مقطع گذشته به مشرکین توبیخ شده است، راجع به اینکه آنان چیزهای ساخته و پرداخته خود را به عنوان خدا قرار داده اند، همچنان به اینکه خداوند کسی را فرزند نگرفته است اشاره شده و دعوی خدایی ملائکه و فرشتگان نفی شده است، در این مقطع راجع به عدم تدبیر آنان در خلقت جهان و سایر پدیده های طبیعی توبیخ شده اند، آیات و نشانه هایی که هر کسی در مورد آن ها تفکر کند، به وجود و وحدانیت الله متعال باورمند می شود.^۱

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع الله متعال مشرکین را در مورد عدم تدبیر آنان در خلقت جهان و سایر پدیده های طبیعی توبیخ شده اند، آیات و نشانه هایی که هر کسی در مورد آن ها تفکر کند، به وجود و وحدانیت الله متعال یقین کامل پیدا می کند.^۲

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

أُولَئِكَ يَرَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (30) وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيًا أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (31) وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (32) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (33)

آیا کافران ندیده اند که آسمان ها و زمین (ابتدا) با هم چسپیده و فرو بسته بودند، سپس آنها را از هم بازگشودیم و جدا کردیم، و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم، آیا ایمان نمی آورند؟! و در زمین کوه های استوار و ریشه داری پدید آوردیم تا (مبادا) آنان را بجنباند، و در میان کوه ها، راه های گشاده و فراخ به وجود آوردیم تا آنان راه خود را بیابند. و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، (ولی)

¹ - زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 43-44

² - مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 29

آنان از نشانه هایش روی گردانند. و او خدایی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفریده است و هر یک در مدار (معین) شناورند.

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

این مقطع با یک سوال آغاز می شود، سوالی که انسان را به تفکر در مورد خلقت جهان و شناخت آفریدگار آن انگیزه می دهد، در آیات مقطع گذشته توسط ارایه برهان تمانع، وجود خدای دیگر منتفی شد و در این مقطع دلایل عقلی دیگر بر وجود خداوند یکتا بیان می گردد و در اینجا به چند موضوع مهم کونی اشاره شده است که در ذیل به بحث گرفته می شود:

1- **خلقت جهان:** یکی از دلایل مهم برای اثبات وجود خداوند متعال در اینجا مسئله خلقت جهان است، و از آیه اول این مقطع دانسته می شود که آسمان وزمین در آغاز یکی بودند و سپس از هم جدا شدند، برخی مفسرین مراد از «کانتا رتقا» را خشک بودن زمین و عدم وجود باران از آسمان دانسته اند¹ و همچنان در اکثر تفاسیر به این معنا تفسیر شده است که آسمان و زمین به هم پیوسته بودند و سپس از هم جدا شدند، چنانچه ابن کثیر-رحمه الله- می نویسد: «أی: کان الجميع متصلا بعضه ببعض متلاصق متراکم، بعضه فوق بعض فی ابتداء الأمر، ففتق هذه من هذه»²

ترجمه: یعنی همه با هم متصل و بعض آن با بعض دیگر پیوست و متراکم بودند و در آغاز بعض شان در بالای بعض شان در بالای دیگر قرار داشتند سپس یکی از دیگری جدا شد.

همچنان سید قطب-رحمه الله- در این مورد نوشته است: «أن السماوات والأرض کانتا رتقا ففتقتا، مسألة جدیة بالتأمل، كلما تقدمت النظريات الفلكية في محاولة تفسیر الظواهر الكونية، فحاتم حول هذه الحقيقة التي أوردها القرآن الکریم منذ أكثر من ثلاث مائة وألف عام. فالنظرية القائمة اليوم هي أن المجموعات النجمية - كالمجموعة الشمسية المؤلفة من الشمس وتوابعها ومنها الأرض والقمر كانت سديما. ثم انفصلت وأخذت أشكالها الكروية وأن الأرض كانت قطعة من الشمس

¹- ابوحيان، البحرالمحيط، ج 6 ص 286

²- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 5 ص 399

ثم انفصلت عنها وبردت^۱

ترجمه: آسمانها و زمین به یکدیگر متصل و یکپارچه بوده اند و از همدیگر جدا گردیده اند. این هم مساله قابل تأملی است. هر زمان که نظریه های ستاره شناسی برای تفسیر پدیده های جهانی به تلاش می ایستد و پیشرفت می کند، پیرامون این حقیقت سرگشته می شود، حقیقتی که قرآن مجید بیش از 1300 سال قبل آن را بیان داشته است، نظریه ای که امروز در میان است این است که منظومه های کیهانی، همچون منظومه شمسی که از خورشید و سیاره های آن - از جمله زمین و ماه - تشکیل شده است، در آغاز به شکل سحابیها درگستره هستی وجود داشته است. سپس از یکدیگر جدا گردیده است و شکلهای کروی به خود گرفته است، و زمین تکه ای از خورشید بوده و بعداً از آن جدا گردیده و سرد شده است.

پس یکی از دلایلی که بر قدرت و کمال و یگانگی و رحمت خدا دلالت می نماید این است که خداوند زمین را به وسیله کوهها محکم و استوار گرداند و کوهها را به عنوان میخ بر آن کوبید تا انسانها را مضطرب نسازد و نجنباند، که در صورت اضطراب و جنبش، بندگان نمی توانند در آن سکونت کنند، و نمی توانند در آن کشاورزی نمایند و در آن استقرار یابند. پس خداوند زمین را با کوهها استوار و پابرجا نمود و به وسیله این عمل منافع زیادی برای انسانها فراهم آورد، و از آنجا که کوهها بسیار به هم پیوسته بودند، اگر به حالت قله ها و کوههای سر به فلک کشیده ای باقی می ماندند، برقراری ارتباط میان بسیاری از شهرها غیر ممکن می شد، پس خداوند بنا بر حکمت و رحمت خویش در داخل این کوهها راههای هموار و فراخی را به وجود آورد تا انسانها برای رسیدن به شهرها مشکلی نداشته باشند و بتوانند به اهدافی که در دیگر مناطق دارند، برسند. و تا از این طریق یگانگی خداوند را دریابند و هدایت گردند.^۲

2- آب منبع حیات: مسئله مهم دیگر که در این مقطع بیان شده است، این است که آب منبع حیات و زندگی است چنانچه الله متعال فرموده است: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» یعنی ما هر چیز زنده را از آب آفریدیم، این هم در حقیقت ادامه دلیل برای وجود خداوند است، همانطوریکه ابن

¹- سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 4، ص 2375

²- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 11 ص 285، سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج 6 ص 522

عاشور -رحمه الله- نوشته است: « هذه زيادة استدلال وهو عبرة للمتأملين في دقائقه في تكوين الحيوان من الرطوبات وهي تكوين التناسل وتكوين جميع الحيوان فإنه لا يتكون إلا من الرطوبة ولا يعيش إلا ملبساً لها فإذا انعدمت منه الرطوبة فقد الحياة»¹

ترجمه: این استدلال دیگری است و آن عبرتی است برای کسانی که در باریکی های تکوین و پیدایش حیوانات از رطوبات تامل می کنند، و آن تکوین و شکل گیری اعضای حیوان و تناسل آن است که به جز از رطوبت از چیزی دیگری شکل نمی گیرد و نمی تواند بدون آن زندگی کند و هرگاه رطوبت نباشد، زندگی نیز از میان می رود.

اینکه آب منشاء حیات و زندگی است، مسئله علمی و نظریه ساینسی است که در این اواخر دانشمندان آن را کشف کردند اما قرآن کریم آن را قبلاً بیان داشته است و این خود بیانگر حق بودن قرآن کریم است، چنانچه سید قطب -رحمه الله می نویسد: « وهي حقيقة تثير الانتباه حقاً. وإن كان ورودها في القرآن الكريم لا يثير العجب في نفوسنا ، ولا يزيدنا يقيناً بصدق هذا القرآن . فنحن نستمد الاعتقاد بصدقه المطلق في كل ما يقرره من إيماننا بأنه من عند الله . لا من موافقة النظريات أو الكشوف العلمية له . وأقصى ما يقال هنا كذلك : إن نظرية النشوء والارتقاء لداروين وجماعته لا تعارض مفهوم النص القرآني في هذه النقطة بالذات . ومنذ أكثر من ثلاثة عشر قرناً كان القرآن الكريم يوجه أنظار الكفار إلى عجائب صنع الله في الكون ، ويستنكر ألا يؤمنوا بها وهم يرونها مبثوثة في الوجود : «أَفَلَا يُؤْمِنُونَ؟»²

ترجمه: این امر حقیقتی است که واقعا جلب توجه می نماید و چشم همگان را به سوی خود خیره می کند. هرچندکه ورود این حقیقت در قرآن مجید در دل های ما تعجبی را بر نمی انگیزد، و بر یقین ما راجع به صدق این قرآن چیزی نمی افزاید. ما اعتقاد به صدق مطلق این قرآن داریم در هر چیزی که بیان می دارد. زیرا ما ایمان داریم به این که قرآن از جانب یزدان جهان نازل گردیده است ، و این ما را بس ! ایمان ما به این قرآن ناشی از این نیست که نظریه ها و یا کشفیات علمی، با قرآن موافقت دارد. مهم ترین چیزی که در اینجا نیز باید گفت این است که نظریه پیدایش و تکامل

¹- ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج 17 ص 56
²- سید قطب، فی ظلال القرآن ، ج 4 ، ص 2376

«داروین» و پیروان او، با مفهوم نص قرآنی مخصوصاً در این نکته و در این نقطه برخورد و تعارضی ندارد. بیش از سیزده قرن است که قرآن مجید نظر کافران را متوجه شگفتی های خداوند متعال در جهان می سازد، و برایشان نمی پسندد که ایمان نیآورند، در حالی که آنها را در جهان به طور گسترده می بینند. (أَفَلَا يُؤْمِنُونَ). آیا (دربارۀ آفرینش پدیده های کائنات نمی اندیشند و) ایمان نمی آورند؟

3- **محفوظ بودن آسمان:** همچنان در این مقطع به محفوظ بودن آسمان اشاره شده است، آسمان هر آن چیزی است که بالا باشد. ما بالای خود چیزی را مشاهده می کنیم که شبیه سقف است.¹ طبق گفتار دکتور زغلول النجار² -رحمه الله- در قرآن کریم لفظ (السماء) سه صد و ده بار تکرار شده است، یکصد و بیست بار به صیغه مفرد (السماء) و یکصد نود بار به صیغه جمع (السموات) آمده است، صیغه جمع آن غالباً به تمام چهار اطراف زمین اشاره میکند و صیغه مفرد در سی و هشت جای به غلاف گازی داخل زمین اشاره میکند که در آن ابرها، بادها و سایر منابع حیاتی شامل می باشد و در هشتاد و دو جای غالباً مراد از آسمان نزدیک و یا هم مطلق کائنات مراد است.³ به هر صورت قرآن کریم مقرر می دارد که آسمان سقف محفوظی است، محفوظ از خلل است و تابع نظم و نظام دقیق جهان هستی است، محفوظ از پلیدی است به اعتبار این که دارای رمز والائی است و کسی جز خداوند متعال بر آن تسلط و نفوذ ندارد.⁴

دانشمندان معاصر کشف کرده اند که در اطراف زمین لایه های گازی زیادی وجود دارد که نقش حفاظتی را برای زمین به عهده دارند، یکی از این لایه های نامرئی، شهاب سنگ هایی را که از فضاء به سوی زمین می آید دفع می کند و لایه دیگر، اشعه مضره آفتاب را دفع نموده و نور مفید را به زمین انتقال می دهد، همچنان لایه دیگری متصل به زمین و پر از اکسیجن است که نمی گذارد آب

¹- اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن، ج 1 ص 235

²- دکتور زغلول راغب محمد النجار یک عالم بزرگ اعجاز علمی قرآن کریم و محقق و عالم مشهور جیالوجی و زمین شناسی به سطح جهانی در سال 1933 م تولد گردیده و در سال 2015 می وفات گردید. ایشان در رشته جیالوجی پوهنتون (ویلز) بریتانیا در سال 1963 سند دکتورا را بدست آورد و بعد از آن در پوهنتونها و مراکز علمی مختلف جهان وظیفه تدریس و تحقیق را پیش برد، که شامل پوهنتون عین شمس مصر، پوهنتون ملک سعود سعودی، پوهنتون ویلز بریتانیا، پوهنتون کویت، پوهنتون قطر، پوهنتون پترول و معادن ملک فهد و پوهنتون کالیفورنیا امریکا می شود. او جوایز زیادی علمی بدست آورده و ده ها بحث های تحقیقی علمی نوشته است. ویکیپدیا.

³- زغلول النجار، السماء فی القرآن الکریم، ص 297، طبع: دارالمعرفه، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال چاپ 2005 م.

⁴- ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج 17 ص 58

های بخار شده به فضا برود و اگر این لایه نباشد، آب های بخار شده زمین به فضا می روند و آهسته آهسته آب شیرین در زمین خلاص می شود.¹

4- حرکت کائنات: در آخرین آیه این مقطع به حرکت کائنات در مدار معین اشاره شده است، چنانچه الله متعال فرموده است: «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» یعنی هر چیز در مدار معین حرکت می کند، زحیلی-رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه نوشته است: «أَيُّ وَاللَّهِ خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، نِعْمَةً مِنْهُ، وَدَلِيلًا عَلَى عِظْمَةِ سُلْطَانِهِ، بِوَسْطَةِ دَوْرَانِ الْأَرْضِ حَوْلَ نَفْسِهَا. وَكُلٌّ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ وَالْأَرْضِ يَدُورُ فِي فَلَكِهِ»²

ترجمه: یعنی الله متعال شب و روز را به عنوان نعمت از جانب خود و به عنوان دلیل بر عظمت سلطان خود به واسطه حرکت زمین در گرد خود، آفریده است. و هر یک از آفتاب، مهتاب، ستاره ها و زمین در محور فلکی خود می چرخند.

اشاره به حرکت کائنات هم در حقیقت ادامه همان دلیل وجود خداوند متعال است که باید انسان ها در آن تفکر کنند، زیرا این پدیده ها همیشه در معرض دید انسان ها قرار دارند و هر وقت میتوانند به آن ها نگاه کنند، سید قطب -رحمه الله- در این مورد نوشته است: «وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ظَاهِرَتَانِ كُونِيَتَانِ. وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ جِرْمَانِ هَائِلَانِ لِهَمَا عِلَاقَةٌ وَثِيْقَةٌ بِحَيَاةِ الْإِنْسَانِ فِي الْأَرْضِ. وَبِالْحَيَاةِ كُلِّهَا .. وَالتَّمَلُّ فِي تَوَالِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَفِي حَرَكَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ . بِهَذِهِ الدَّقَّةِ الَّتِي لَا تَخْتَلُ مَرَّةً وَبِهَذَا الْإِطْرَادِ الَّذِي لَا يَكْفُ لِحِظَةٍ .. جَدِيرٌ بِأَنْ يَهْدِيَ الْقَلْبَ إِلَى وَحْدَةِ النَّامُوسِ ، وَوَحْدَةِ الْإِرَادَةِ ، وَوَحْدَةِ الْخَالِقِ الْمَدْبِرِ الْقَدِيرِ»³

ترجمه: شب و روز دو پدیده جهانی هستند. خورشید و ماه دو جرم بزرگی هستند که پیوند محکم و ناگسستنی با زندگی انسان در زمین دارند، و با زندگی به طور کلی ارتباط استوار و تنگاتنگی دارند تدبیر و تفکر درباره پیاپی آمدن شب و روز، و راجع به حرکت خورشید و ماه ، با این دقتی که یک بار هم مختل نمی گردد، و با این استمراری که یک لحظه هم توقف نمی کند، سزاوار است که دل

¹- زغلول النجار، السماء في القرآن الكريم، ص 299-322، (اختصار)

²- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 47

³- سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 4 ص 2377

را به وحدت قانون، و وحدت اراده، و وحدت آفریدگار توانا و اداره کننده جهان، رهنمون و رهنمود گرداند.

بنا بر این اگر انسان هوشیار و خردمند در این دلایل بزرگ که قبلا به طور مختصر راجع به آنان توضیح داده شد، بیاندیشد و خوب به آن تدبیر کند، به طور قطع باور می نماید که خداوند متعال نظام هستی را تا وقت معین حفظ می کند و انسان ها از آن بهره مند می شوند، سپس این نظم و نظام از بین رفته و متلاشی می شود، و خداوندی که آنرا به وجود آورده است، آن را از بین می برد و نابود می کند، و کسی که آن را به حرکت در آورده است از حرکت باز می دارد.

موضوع سوم: درس ها و اندرزهای استنباط شده از این مقطع

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

- 1- جهان با این همه بزرگی اش در اثر یک انفجار بزرگ پیدا شده است و سپس تمام موجودات زنده از آب آفریده شده اند، ساینس جدید نشان داده است که تمام غذا های که موجودات زنده استفاده می کنند، از آب تشکیل شده است.¹
- 2- کوه ها برای نگه داشتن زمین آفریده شده اند و سبب می شوند تا انفجارهای درونی زمین و آتش فشان های داخلی به اهالی زمین ضرر نرسانند.²
- 3- آسمان را خداوند متعال به شکل سقف محفوظ آفریده است و در این معجزه آشکار علمی است، چنانچه دانشمندان معاصر اسرار و رازهای عجیبی را در فضای محوری زمین کشف کرده اند که فواید عجیبی برای انسان ها در زمین دارند.³
- 4- محفوظ بودن آسمان سبب می شود تا خطرهای فضایی متوجه زمین نشود، و اگر خداوند متعال فضای زمین را محفوظ نمی گرداند، سقوط برخی از کتله ها و اجرام آسمانی مانند شهاب سنگ های می توانست به حیات و عمر زمین پایان دهد.⁴

¹ - مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 5 ص 22

² - سعید حوی، الأساس فی التفسیر، ج 7 ص 3454

³ - مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 5 ص 23

⁴ - زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 49

- 5- تمام اجرام آسمانی و زمینی از قبیل ستاره ها، سیاره ها، اقمار و غیره همه در حال حرکت و در مدار های معین شناور هستند و هیچ چیزی در جهان ساکن و بی حرکت نیست.^۱
- 6- قرآن کریم به تفکر، تدبر و تحقیق در آیات و نشانه های هستی، تشویق می کند، در حالی که مسلمانان در عصر حاضر به آن توجه چندانی نمی کنند^۲
- 7- جهان دوباره به حالت اولی خود بر می گردد و از سر جهان دیگری تشکیل می شود.^۳

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 50

²- غزالی، محمد غزالی مصری، کیف نتعامل مع القرآن، ص 58 و 59

³- ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج 17 ص 55

مقطع ششم

مرگ تمام مخلوقات و آمدن ناگهانی قیامت (34-41)

خداوند متعال فرموده:

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (34) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (35) وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ يَذْكُرُ الرَّحْمَنَ هُمْ كَافِرُونَ (36) خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ (37) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (38) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (39) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (40) وَلَقَدْ اسْتَهْزَى بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (41)

این مقطع دارای هشت (8) آیه می باشد که موضوع آن (مرگ تمام مخلوقات و آمدن ناگهانی قیامت) است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات::

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در مقطع گذشته توبیخ منکرین توحید راجع به عدم تدبیر در خلقت جهان و سایر پدیده های طبیعی بیان شده بود، همان آیات و نشانه هایی که هر کسی در مورد آن ها تفکر کند، به وجود و وحدانیت الله متعال باورمند می شود، در این مقطع سرانجام و زوال دنیا بیان می گردد و اینکه این جهان به خاطر امتحان و آزمایش بوده است تا پلی باشد برای رسیدن به جهان دایمی و اینکه سرانجام تمام انسان ها حساب و جزاء است، همچنان در این مقطع بیان می گردد که آمدن قیامت ناگهانی است و هیچ کس با طول بقای این جهان فریفته نشود و به پیامبری که از آمدن معاد خبر می دهد کسی تمسخر و استهزاء نکند.^۱

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع بیان می گردد که آمدن قیامت ناگهانی است و هیچ کس با طول بقای این جهان فریفته نشود و به پیامبری که از آمدن معاد خبر می دهد کسی تمسخر و استهزاء نکند زیرا سرانجام این جهان به خاطر امتحان و آزمایش بوده است تا پلی باشد برای رسیدن به جهان دایمی و عاقبت تمام انسان ها حساب و جزاء است.^۲

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (34) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُمْ بِالنُّسْرِ وَالْأَخِيرِ فِئْتَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (35) وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ يَتَّخِذُونَكَ إِلاَّ هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ يَذْكُرُونَ (36) خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ (37) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (38) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُرُونَ عَنْ

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 53

²- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 29

وَجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (39) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعْتَةٌ فَيَقْتُلُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (40) وَلَقَدْ اسْتَهْزَىٰ بُرْسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (41)

و پیش از تو برای هیچ انسانی زندگی همیشگی مقرر نداشته ایم، آیا اگر تو بمیری آنان جاودانه می مانند؟. و هر انسانی مزه مرگ را می چشد، و شما را به سختی و آسایش آزمایش می کنیم، و به سوی ما بازگردانده می شوید. و هرگاه کافران تو را ببیند حتماً شما را به مسخره و ریشخند می گیرند (و می گویند): آیا این همان کسی است که معبودانتان را (به بدی) یاد می کند؟ و آنان یاد (خداوند) رحمان را انکار می کنند و به آن ایمان ندارند. انسان از عجله و شتاب آفریده شده است، به زودی نشانه های خود را به شما نشان خواهیم داد، پس از من عجله و شتاب نخواهید. و می گویند: فرا رسیدن این وعده کی خواهد بود اگر راست می گویند؟. اگر کافران می دانستند هنگامی که نمی توانند آتش را از پس و پیش خود باز دارند و آنان کمک و یاری نمی شوند، بلکه (آتش) ناگهان به سراغ آنان می آید، و آنگاه حیران شان می سازد، و نمی توانند آن را از خود دفع کنند، و برایشان مهلت داده نمی شود. و به راستی پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفته اند، پس عذابی که مسخره کنندگان آن را به شوخی گرفته بودند آنان را فرا گرفت.

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

دشمنان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می گفتند: ما منتظر پیامبری هستیم که گرفتار حوادث تلخ روزگار نشود و نه باید بمیرد، خداوند متعال در جواب آنان چنین فرمود: **وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ** راه مرگ راهی است که هر انسانی باید آن را در پیش گیرد، و ای محمد! ما پیش از تو برای هیچ انسانی در دنیا عمر همیشگی نداده ایم، پس اگر بمیری، مرگ راهی است که پیامبران و اولیاء و غیره آن را طی کرده اند. آیا اگر بمیری آنان بعد از تو برای همیشه می مانند؟ اما چنین نیست، بلکه هرکس روزی فنا می شود و از بین می رود. بنابراین فرمود: **«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»** هر نفسی مرگ را می چشد. و این قانون همه خلائق را شامل می شود، و مرگ جامی است که هرکس آن را باید بنوشد، گرچه بنده مهلت زیاد و عمر طولانی داشته باشد.¹

¹- پانی پتی، قاضی ثناء الله، التفسیر المظہری، ج 1 ص 4187، مکتبہ رشدیہ، سنۃ الطبع: 1412 هـ پاکستان

در ادامه الله متعال از حماقت کافران و استهزاء و تمسخر آنان نسبت به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بیان می کند و می گوید که این ناشی از شدت کفرشان است، زیرا مشرکان وقتی پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- را می دیدند او را به استهزاء و تمسخر گرفته و می گفتند: آیا این همان کسی است که خدایان شما عیب جویی و بدگویی می کند؟ به گمان خود وی را ناچیز و حقیر می فکر می کردند، در حقیقت این کافران باید مورد تمسخر قرار بگیرند و تحقیر شوند که تمام رفتارها و عاداتهای زشت و ناپسند را دارا هستند، و برای زشتی و فساد کاری آنان همین بس که به پروردگار جهانیان کفر ورزیدند و رسالت پیامبران را نپذیرفتند. آنان در بهترین حالتشان که عبارت از ذکر و یاد خداوند مهربان است، کفر می ورزند، زیرا خداوند را یاد نمی کنند، و به او ایمان نمی آورند بنابراین فرمود: **وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ غَافِلُونَ** «آنان از پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- ایراد می گیرند و او را مورد استهزاء قرار می دهند، در حالی که آنان خداوند رحمان را یاد نمی کنند و به او و وحدانیتش کفر می ورزند و اصلاً وی را باور ندارند. اما خداوند متعال برایشان مهلت می دهد و بردباری می نماید ولی فراموش نمی کند و برای آنها وقت مقرر تعیین کرده است چنانچه در جای دیگر فرموده است:

فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ¹

ترجمه: و هر گاه مدت معین آنها فرا برسد یک لحظه پس و پیش نمی شوند.

در آخر الله متعال به انتقام از تمسخر کنندگان اشاره نموده و می گوید نشانه های خود را در انتقام گرفتن از کسانی که به من کفر ورزیده و نافرمانی ام را روا داشته اند به شما نشان خواهم داد، پس در آمدن این کار عجله نکنید. چون زمانی که عذاب بیاید و کافران حالت وحشتناک و ناگوار خود را می دانستند، آنان نمی توانند آتش را از چهره هایشان و از پشت های شان باز دارند و آتشی از هر سو آنان را احاطه نموده و از هر جهت فرا گرفته است، و این آتش جهنم آنها را ناگهان فرا می گیرد و از شدت ترس و وحشت مات و مبهوت می شوند، و نمی توانند آن را دفع کنند و برگردانند چون آنها کوچکتر و ناتوان تر از آن هستند که بتوانند آن را از خود دور کنند. و مهلت داده نمی شوند و عذاب از آنها دور نخواهد شد. پس اگر کافران از این حالت واقعاً آگاهی داشتند، در رابطه با آمدن عذاب شتاب نمی ورزیدند، و به شدت از عذاب می ترسیدند اما چون این شناخت را ندارند، چنان سخن های بیهوده

¹- الأعراف: 34

می گویند و پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را مورد تمسخر و استهزاء قرار می دهند.

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

- 1- مرگ حقیقت آشکار است و هیچ کس در دنیا زنده نمی ماند و این سخن بر باطل بودن سخن کسی دلالت می نماید که می گوید: خضر-علیه السلام- زنده است و در دنیا جاودان است. و این سخن که خضر برای همیشه زنده است سخن بی دلیلی است و با دلایل شرعی مخالف است.^۱
- 2- انسان طبیعتاً عجله کار است و این غریزه ایست که خداوند متعال انسان را برآن آفریده است، و عجله و شتاب کردن در کارها گاهی باعث زیان می شود.^۲
- 3- آمدن قیامت حتمی است و وقت مشخص ندارد، و قیامت در حالی ناگهانی می آید که هیچ کس آماده آن نیست و مجال توبه و معذرت خواهی نیز برای کسی نمی ماند.^۳

¹- سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج 6 ص 523

²- ابن کثیر، تفسیرالقرآن العظیم، ج 3 ص 287

³- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 59-60

مقطع هفتم

حراست و حفاظت انسان و عدالت در روز حساب (42 – 47)

خداوند متعال فرموده:

قُلْ مَنْ يَكْلُوكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (42) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ (43) بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (44) قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (45) وَلَكِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (46) وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (47)

این مقطع دارای شش (6) آیه می باشد که موضوع آن (حراست و حفاظت انسان و عدالت در روز حساب) است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات::

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در مقطع گذشته سرانجام و زوال دنیا بیان گردید و اینکه این جهان به خاطر امتحان و آزمایش است برای رسیدن به جهان دایمی و سرانجام تمام انسان ها حساب و جزاء است، همچنان بیان گردید که آمدن قیامت ناگهانی است و هیچ کس با طول بقای این جهان فریفته نشود، و کسی نمی تواند خود را از عذاب الهی خلاص کند، در این مقطع الله متعال بیان می دارد که حفاظت و حراست انسان ها در دنیا به عهده خداوند است و اگر آنان را حفاظت نکند، سالم نمی مانند، سپس به این مطلب اشاره کرده است که کفار و منکرین توحید و معاد از تفکر در مورد دلایل توحید و ایمان انکار می ورزند و قدرت خداوند را در مورد کم کردن اطراف آن به چشم عبرت نمی بینند، تا ایمان بیاورند.¹

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع بیان می گردد که کفار و منکرین توحید و معاد از تفکر در مورد دلایل توحید و ایمان انکار می ورزند و قدرت خداوند را در مورد کم کردن اطراف آن به چشم عبرت نمی بینند، تا ایمان بیاورند.²

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

قُلْ مَنْ يَكْلُوْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (42) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْتَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْنَا يُصْحَبُونَ (43) بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْفُضُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (44) قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (45) وَلَكِنَّ مَسْئَلَهُمْ نَفْحَةً مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (46) وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ

¹- زحيلي، التفسير المنير، ج 17 ص 61

²- مصطفى مسلم، التفسير الموضوعي لسور القرآن الكريم، ج 6 ص 39

خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (47)

بگو: چه کسی شما را در شب و روز (از عذاب خداوند رحمان) نگاه می دارد؟ بلکه آنان از یاد پروردگارشان روی گردانند. یا اینکه آنان معبودانی دارند که آنها را در برابر (عذاب) ما حفظ می کنند؟! (این معبودان ساختگی) نه می توانند خود را یاری کنند، و نه آنان یاری داده می شوند. بلکه ما آنان و پدران شان را از انواع نعمت ها بهره مند ساختیم تا عمر بر آنان طولانی شد. آیا نمی بینند که ما رو به زمین می کنیم و از اطراف و دامنه های آن می کاهیم، آیا اینان پیروز خواهند شد؟. بگو: شما را با وحی بیم می دهیم، و اشخاص کر هنگامی که بیم داده شوند، ندا را نمی شنوند. و اگر شمه ای از عذاب پروردگارت به آنان برسد خواهند گفت: وای بر ما! به راستی که ما ستمگر بوده ایم. و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و بالای کسی هیچ ظلمی کرده نمی شود، حتی اگر به اندازه دانه ارزن هم (عمل نیک یا بد انجام گرفته) باشد، آن را می آوریم، و کافی است که ما حساب رس و حساب گر هستیم.

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

در آیات این مقطع نیز به دلایل وحدانیت و قدرت عام و تام خداوند متعال و ضعف معبودان باطل اشاره شده است و خداوند متعال در این آیات با بیان ناتوانی کسانی که به جای او معبودانی را به خدایی گرفته اند، به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- خطاب می کند تا برای کسانی که چنین بت های بیجان را عبادت می کنند بگوید: چه کسی در شب و روز، از عذاب خداوند مهربان محفوظ و مصون می دارد؟ آیا کسی دیگر غیر از او شما را محافظت می نماید؟ هرگز، زیرا هیچ محافظ و نگهبانی جز او نیست. همچنان از آنان باید پرسید که اگر ما بخواهیم آنان را به عذابی گرفتار سازیم، آیا از معبودانشان کسی هست که آنها را از عذاب نجات بدهد؟ در حالی که چنین نیست زیرا این خدایان ساختگی نمی توانند خود را یاری و کمک کنند و نمی توانند سودی را جلب کنند یا زیانی را دور نمایند.¹

در ادامه خداوند متعال سببی را که موجب استمرار آنها بر کفر و شرکشان شده است ذکر می

¹- الجزائری، جابر بن موسی بن عبد القادر، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، ج 3 ص 415. مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة الخامسة، 1424هـ/2003م

کند و می فرماید: {بَلِّ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَاَبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ} بلکه ما آنان و پدرانشان را از انواع نعمت ها بهره مند ساختیم و عمر طولانی بر آنان ارزانی دادیم و با اموال دنیا بهره مند شدند و به آن مشغول و سرگرم گشته و به سبب آن از هدف خلقت خویش غافل گردیدند. و عمر زیاد را سپری کردند و به اثر آن سنگدل شده و سرکشی آنها زیاد شد گرفت و کفران و ناسپاسی آنان فراوان تر گردید. پس بار دیگر به آنان هشدار داده و می گوید که آیا نمی بینند که ما با نابود کردن اهالی زمین کم کم از عمر آن کاهش می دهیم و کسانی را که قبلا در زمین تکذیب کرده بودند، هلاک کردیم، ابن کثیر -رحمه الله- مراد از کم کردن زمین را هلاکت کافران می داند چنانچه نوشته است: «أَفَلَا يَعْتَبِرُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ لَأَوْلِيَانِهِ عَلَى أَعْدَائِهِ ، وَإِهْلَاكِه الْأُمَمِ الْمَكْذِبَةِ وَالْقُرَى الظَّالِمَةَ وَإِنجَائِهِ لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»¹.

ترجمه: آیا عبرت نمی گیرند به نصرت الله متعال برای اولیای خود در برابر دشمنان و هلاک کردن امت های تکذیب کنند و قریه های ظالم و همچنان به نجات دادن بندگان مومن.

در آخر خداوند متعال از قضاوت عادلانه و منصفانه اش در میان بندگان، وقتی که آنها را در روز قیامت جمع می کند، خبر داده و می فرماید: ترازوهای عادلانه میگذارد که با آن هر ذره ای از عمل نیک و بد مشخص می شود، و با آن نیکی ها و بدیها وزن می گردد و بر هیچ کسی، خواه مسلمان باشد یا کافر، کوچکترین ظلمی نمی شود، به این صورت که از نیکی هایش کاسته، یا به بدی هایش اضافه شود. همچنان که الله متعال در جای دیگر می فرماید:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ²

ترجمه: پس هر کس به اندازه ذره ای نیکی کرده باشد آن را خواهد دید و هر کس به اندازه ذره ای بدی کرده باشد آن را خواهد دید.

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل

¹- ابن کثیر ، تفسیر القرآن العظیم، ج 5 ص 338.

²- الزلزلة: 7 - 8

ذکر می باشند:

- 1- حفاظت و حراست انسان توسط اسباب و وسایل مختلف، از فضل و رحمت او می باشد، و این نعمتی است که اکثر انسان ها از آن غافل و بی خبر هستند.
- 2- وظیفه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- تنها ابلاغ و رسانیدن پیام خداوند متعال است و اگر آنان قبول نکردند، عواقب آن مربوط خودشان می شود نه پیامبر.^۱
- 3- توبه و ندامت از گناهان زمانی مفید واقع می شود که انسان در عالم غیب قرار داشته باشد و چیزهایی را که الله متعال وعده و وعید داده است، از نظرش پنهان باشد، اما زمانی که انسان در عالم شهادت قرار گرفت و همه یا بعض علایم و نشانه ها را به چشم دید، در این صورت عذر و توبه هیچ فایده ای برای انسان ندارد.^۲
- 4- در ذکر مثال به اینکه اگر اعمال انسان، به انداز خردل یا ارزن هم باشد، الله متعال آن را حساب می کند، دلیل بر این است که این دانه قابل توجه است و باید انسان ها در مورد آن تحقیق کنند، و این دانه چنانچه علمای کیمیا کشف کرده اند دارای فواید زیادی است.^۳

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 67

²- مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 5 ص 44

³- عبیدی، د. خالد العبیدی، الهندسة الكيميائية و هندسة النفط، ص 26-31

مقطع هشتم

مقارنه میان خصائص تورات و قرآن (48 – 50)

خداوند متعال فرموده:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ (48) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (49) وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (50)

این مقطع دارای سه (3) آیه می باشد که موضوع آن (مقارنه میان خصائص تورات و قرآن) است، محتویات این مقطع با در نظرداشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اساسی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات::

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در مقطع گذشته الله متعال بیان نمود که حفاظت و حراست انسان ها در دنیا به عهده خداوند است و اگر آنان را حفاظت نکند، سالم نمی ماند، سپس به این مطلب اشاره کرد که کفار و منکرین توحید و معاد از تفکر در مورد دلایل توحید و ایمان انکار می ورزند و قدرت خداوند را در مورد کم کردن اطراف آن به چشم عبرت نمی بینند، تا ایمان بیاورند، در آخر به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- امر شده بود تا به مردم بگوید که من شما را توسط وحی انذار می دهم، در این مقطع بیان می شود که این سنت و روشی است که در انبیای گذشته معمول بوده است، همچنان در مقطع گذشته ادله توحید، نبوت و معاد بیان شده بود در این مقطع غرض تسلی پیامبر-صلی الله علیه وسلم و تقویه قلب او با ذکر داستان پیامبران علیهم السلام است که با ذکر قصه موسی و هارون علیهما السلام- شروع می شود.^۱

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع تسلی پیامبر-صلی الله علیه وسلم و تقویه قلب او با ذکر داستان پیامبران علیهم السلام است که با ذکر قصه موسی و هارون علیهما السلام- شروع می شود و همچنان سنت و روش خداوند متعال در مورد تعذیب منکرین توحید، معاد و صداقت پیامبران بیان می شود.^۲

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ (48) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُسْفُتُونَ (49) وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (50)

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 68

²- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 39

و بدون شک به موسی و هارون، فرقان و روشنایی و پندی برای پرهیزگاران دادیم. کسانی که در پنهانی از خداوند می ترسند و آنان از قیامت هراسان هستند. و این (قرآن) پند با برکتی است که آن را نازل کرده ایم، آیا شما منکر آن هستید؟.

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

الله متعال پس از ارایه دلایل و اشاره به انتقام و نزول عذاب در صورت ادامه تمسخر و استهزاء پیامبر-صلی الله علیه وسلم- از ناحیه دیگر به حق بودن دعوت محمد-صلی الله علیه وسلم- اشاره می کند و نزول قرآن کریم را ادامه سلسله نزول سایر کتاب های آسمانی مانند تورات و انجیل می داند، و قسمی که واضح است در بسیاری جاها خداوند متعال این دو کتاب بزرگ «تورات و قرآن» را در کنار هم ذکر می کند که در هر دو پندی برای متقین می باشد، در اینجا الله متعال سه وصف برای تورات ذکر کرده است که عبارت اند: فرقان یعنی فرق کننده میان حق و باطل، روشنی و ذکر یعنی سبب یادآوری کسانی که این کتاب برای شان نازل شده است. البته متقین و پرهیزگاران را به طور ویژه بیان کرد، چون فقط آنها از این کتاب بهره مند می شوند، و آن را می آموزند، و به آن عمل می نمایند، و خداوند متعال خودش متقین را چنین تعریف نموده است: «کسانی که در پنهان از پروردگارشان می ترسند»، و زمانی که کسی در غیاب مردم از خداوند متعال ترسید، در صورت مشاهده مردم به طریق اولی از وی می ترسند و از آنچه حرام نموده است پرهیز می نمایند، و آنچه را که واجب و لازم قرار داده است انجام می دهند.¹

و در اینجا الله متعال قرآن را به دو صفت بزرگ متصف نمود، یکی اینکه پندی است که یادآور همه خوبی ها و چیزهایی است که برایتان مفید است از قبیل شناخت خداوند از طریق نامها و صفات و کارهایش، و شناخت پیامبران و اولیا و حالاتشان، همچنان که احکام شرع از قبیل عبادات و معاملات و غیره، و احکام پاداش و بهشت و جهنم به وسیله این قرآن یادآور می شود. پس به وسیله این قرآن مسایل و دلایل عقلی و نقلی یادآوری می شود. و پروردگار قرآن را ذکر نامید چون یادآور چیزهایی است که خداوند در عقلها و طبیعت های انسانی به ودیعه گذاشته است، از قبیل تصدیق اخبار راست و امر به آنچه که از نظر عقل خوب و نیکوست، و نهی از آنچه که از نظر عقل زشت ناپسند است و با

¹- بغوی، معالم التنزیل، ج 5 ص 322.

برکت بودن قرآن مقتضی افزون شدن خیر و رشد یافتن آن می باشد، و هیچ چیزی با برکت تر از این قرآن نیست، زیرا هر خیر و نعمت دینی و دنیوی و اخروی در سایه تمسک به آن به دست می آید.^۱

پس وقتیکه قرآن پندی با برکت است باید آن را پذیرفت و تسلیم آن شد و خداوند متعال را به خاطر این بخشش بزرگ ستایش نمود، و با آموختن کلمات و معانی اش از برکت آن استفاده کرد. و روی گردانی از قرآن و انکار آن و ایمان نیاوردن به آن بزرگترین کفر و شدیدترین جهالت و ستم است. بنابراین خداوند متعال در آخر بر کسانی که آن را انکار کرده اند، اعتراض نموده و به گونه سوال تهدید آمیز و توبیخ می گوید: آیا شما منکر آن هستید؟

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

1- تورات برای موسی و هارون-علیهما السلام- هر دو نازل شده بوده است، و تورات کتابی بوده است که در میان حق و باطل فرق میکرده و برای بنی اسرائیل سبب روشنی و بیان کننده راه های نجات بود.^۲

2- فرقان صفت تورات و صفت قرآن کریم نیز می باشد، چنانچه الله متعال فرموده است:

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ، لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا^۳

ترجمه: با برکت است ذاتی که فرقان (قرآن کریم) را بر بنده خود نازل کرده است تا برای جهانیان، هشدار دهنده باشد.

3- اوصاف متقین و پرهیزگاران همیشه یک قسم می باشد و هیچ گاه این نشانه ها تفاوت نمی کند، و یکی از این صفات خشیت و ترس از الله متعال در ظاهر و باطن است.

4- انکار عرب ها از قرآن کریم در حالی که توسط این کتاب، صاحب نام و نشان در جهان شده اند، قابل تعجب می باشد به همین خاطر الله متعال به آنان به صیغه توبیخ پرسیده است: آیا

¹- رازی، مفاتیح الغیب، ج 22، ص 97

²- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 70

³- الفرقان: 1

شما از این قرآن منکر می شوید؟^۱

5- قرآن کریم نه تنها سبب کسب نام و نشان و بلندی شان و مقام عرب ها می گردد بلکه هر کسی از هر قوم و قبیله ای که باشد، با تمسک به آن می تواند جایگاه والایی را در دنیا و آخرت به دست آورد، چنانچه امام رازی-رحمه الله- گفته است: «من تمام انواع علوم عقلی و نقلی را فرا گرفتم و در هر کدام آنها مهارت حاصل کردم، اما چیزی که به سبب خدمت کتاب الله برایم میسر شد، در هیچ چیز دیگری آن را نیافتم»^۲

¹- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی، ج 5 ص 41

²- رازی، تفسیر کبیر، ج 13 ص 85

مقطع نهم

داستان ابراهیم علیه السلام و منهج دعوتی او (51-70)

خداوند متعال فرموده:

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (51) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا غَاكِفُونَ (52) قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا غَابِدِينَ (53) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (54) قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (55) قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (56) وَتَاللَّهِ لَأُكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (57) فَجَعَلَهُمْ جَذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (58) قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (59) قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (60) قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَغْيَنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (61) قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (62) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (63) فَارْجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (64) ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (65) قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (66) أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (67) قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (68) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (69) وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (70)

این مقطع دارای بیست و یک (21) آیه می باشد که موضوع آن (داستان ابراهیم علیه السلام و منهج دعوتی او) است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در مقطع گذشته الله متعال بیان نمود که سنت و روش خداوند متعال در مورد تعذیب منکرین توحید، معاد در امت های انبیای گذشته معمول بوده است، همچنان در مقطع گذشته غرض تسلی پیامبر-صلی الله علیه وسلم و تقویه قلب او ذکر قصه موسی و هارون علیهما السلام- بود، در این مقطع تسلی پیامبر-صلی الله علیه وسلم و تقویه قلب او با ذکر داستان ابراهیم- علیه السلام- و همچنان بیان منهج دعوتی او می باشد.^۱

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع بیان منهج دعوتی ابراهیم علیه السلام- در دعوت به سوی توحید و از بین بردن شرک و بت پرستی است.^۲

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (51) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (52) قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (53) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (54) قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (55) قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (56) وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (57) فَجَعَلَهُمْ جَذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (58) قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (59) قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (60) قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (61) قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (62) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (63) فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (64) ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 73

²- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 44

(65) قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (66) أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (67) قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (68) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (69) وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (70)

و بی گمان پیش از این به ابراهیم هدایت و راهیابی دادیم و به (حال او) دانا و آگاه بودیم. آنگاه که به پدر و قومش گفت: این تندیس ها چیست که همواره به عبادت آنها مشغول هستید؟. گفتند: ما پدران خویش را دیده ایم که اینها را پرستش می کردند. گفت: به راستی شما و پدران تان در گمراهی آشکاری بوده اید. گفتند: آیا برایمان حق آورده ای یا از افراد شوخی کننده و بازیگر هستی؟. گفت: بلکه پروردگارتان، پروردگار آسمان ها و زمین است، همان پروردگاری که آنها را آفرید، و من بر این (سخن) گواه می باشم. و سوگند به خداوند پس از آنکه پشت کردید و رفتید نسبت به بت های تان تدبیری خواهم اندیشید. آنگاه آنها را تکه تکه کرد، مگر بت بزرگشان را گذاشت تا به پیش آن باز گردند. گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین کره است؟ بی گمان او از ظالمان است. گفتند: شنیدیم جوانی که به او ابراهیم گفته می شود از آنها (به بدی) یاد می کرد. گفتند: او را به حضور مردم بیاورید باشد که آنان گواهی دهند. گفتند: ای ابراهیم! آیا تو این کار را با خدایان ما کرده ای؟». (ابراهیم) گفت: بلکه این بت بزرگ چنین کاری را کرده است، پس اگر سخن می گویند از آنان بپرسید. پس آنان به خود آمدند و گفتند: بی گمان شما ستمگر هستید. سپس سرافکنده شدند (و گفتند): بی شک تو می دانی که آنها سخن نمی گویند. (ابراهیم) گفت: آیا به غیر از خداوند چیزی را می پرستید که هیچ سود و زینانی را به شما نمی رساند؟. وای بر شما، و وای بر چیزهایی که به جای خدا می پرستید! آیا به هوش نمی آید؟! گفتند: اگر می خواهید کاری کنید او را بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید. گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش! و خواستند (در حق او) مکر و نیرنگ کنند، پس ما آنان را ناکام نمودیم.

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

در آیات این مقطع داستان ابراهیم -علیه السلام- و نحوه استدلال او در دعوت بیان شده است، و خداوند متعال از فضل و مقام ابراهیم -علیه السلام- بیان می کند که ملکوت آسمان ها و زمین را به او نشان داده و به مقامی از هدایت و رشد او را رسانده است که توسط آن به کمال رسید و مردم را به سوی آن فراخواند، در اینجا الله متعال به علم خود نسبت به توانایی ابراهیم -علیه السلام- اشاره کرده و

گفته است: «وَكُنَّا بِهٖ عَالِمِينَ» و ما به احوال او آگاه بودیم. یعنی وسیله رشد و راهیابی را به او دادیم، و به آنان رسالت بخشیدم و وی را دوست خویش قرار دادیم، و او را در دنیا و آخرت برگزیدیم، چون می دانستیم که او شایسته آن است.^۱

همچنان الله متعال به مجادله ابراهیم-علیه السلام- با قومش، و نهی کردن آن ها از شرک و شکستن بت ها و محکوم کردنشان با دلیل و برهان پرداخته است، زمانی که ابراهیم-علیه السلام- به پدر و قومش گفت: این مجسمه ها که خودتان آنها را ساخته و با دست هایتان تراشیده و به شکل برخی از مخلوقات درآورده اید چه هستند که همواره به عبادت آن مشغول هستید؟ و چه برتری دارند؟ آیا شما عقل هایتان را از دست داده اید که اوقات خود را با عبادت این بت ها ضایع نموده اید، حال آنکه خودتان با دستان خود آنها را ساخته و تراشیده اید، این بسیار چیز عجیبی است که آنچه را خود می سازید و می تراشید عبادت می کنید؟! آن ها مانند فرد بیچاره که کوچک ترین شبهه و دلیلی ندارد، پاسخی بی دلیل آوردند و گفتند: ما پدران خویش را دیده ایم که چنین می کردند، پس ما هم راه آنها را در پیش گرفته و در عبادت بت ها از آنها پیروی می کنیم. پس ابراهیم-علیه السلام- برای آنها هم دلیل عقلی ارائه داد و هم دلیل نقلی بیان کرد. دلیل عقلی این بود که هرکس حتی شما که با من مجادله می کنید، می دانید که تنها خداوند آفریننده همه مخلوقات از قبیل انسان ها و فرشتگان و جن و حیوانات و آسمان ها و زمین می باشد، و او به تدبیر امورشان می پردازد، پس هر مخلوقی تحت تدبیر و تصرف او قرار دارد، و او آن را آفریده است، و همه چیزهایی که به غیر از خداوند پرستش می شوند در این دایره شامل هستند، پس کسانی که کمترین بهره ای از عقل و تشخیص دارند جایز نمی بینند که عبادت آفریننده، روزی دهنده و مدبر حقیقی را رها کنند و به عبادت مخلوقی بپردازند که نمی تواند سود و زیانی به کسی برساند، و مرگ و زندگانی و زنده شدن پس از مرگ در اختیار اوست.^۲

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل

^۱- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 9 ص 411

^۲- ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج 5 ص 357، المکتب الإسلامی - بیروت الطبعة الثالثة، 1404. تفسیر المراغی، ج 17، ص 44

ذکر می باشند:

- 1- سرانجام پیروزی از حق است، و خداوند متعال صاحبان حق را پیروز و اهل باطل ذلیل می گرداند، چنانچه حضرت-ابراهیم علیه السلام- در برابر بت پرستان پیروز شد.
- 2- از اینجا معلوم می شود که در تمام ادیان حق و باطل، متهم باید علنی محکمه شود، و هیچ کس به مجرد دعوا بدون شاهد محاکمه نمی شود، چنانچه دیده شد که نمود دستور داد تا ابراهیم-علیه السلام- را به گونه علنی در محضر مردم پس از شهادت مردم محاکمه کنند.¹
- 3- نمایش عملی دلایل مؤثر تر از گفتار قولی و زبانی است، قسمی که ابراهیم-علیه السلام- عملاً ضعف خدایان باطل قومش را نشان داد و سرانجام آنان مات و مبهوت شدند.
- 4- معلوم می گردد که دروغ گفتن در بعض حالات که به انداز ضرورت باشد و هدف بزرگی را دنبال کند، جایز است، چنانچه ابراهیم-علیه السلام- در داستان فوق توریه کرده است و در حدیث صحیح آمده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «لَمْ يَكْذِبْ إِبْرَاهِيمُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِلَّا ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ: ثِنْتَيْنِ مِنْهُنَّ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قَوْلُهُ { إِنِّي سَقِيمٌ } وَقَوْلُهُ { بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا } وَقَالَ: بَيْنَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ وَسَارَةُ. إِذْ أَتَى عَلَى جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَابِرَةِ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ هَا هُنَا رَجُلًا مَعَهُ امْرَأَةٌ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ، فَأَرْسَلْ إِلَيْهِ، فَسَأَلَهُ عَنْهَا، فَقَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَ: أُخْتِي. فَأَتَى سَارَةَ... وَذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ.²

ترجمه: ابوهریره - رضی الله عنه - می گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «ابراهیم علیه السلام فقط سه بار، دروغ گفت. دو بار بخاطر خدا. آن جایی که فرمود: { إِنِّي سَقِيمٌ } یعنی من مریض هستم. و دیگر آنجا که گفت: { بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا } یعنی این بت بزرگ آنها، این کار را کرده است. و سوم اینکه روزی، او و ساره از سرزمین یکی از پادشاهان جبار و ستمگر می گذشتند. مردم به آن پادشاه گفتند: مردی وارد سرزمین ما شده است که زیباترین زن، همراه اوست. پادشاه پیکی به سوی او فرستاد و از او درباره آن زن پرسید و گفت: این کیست؟ ابراهیم علیه السلام گفت:

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 81
²- بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: 3358

مقطع دهم

نجات لوط و نوح علیه السلام پس از انجام وظیفه (71 – 77)

خداوند متعال فرموده:

وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (71) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (72) وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا غَابِطِينَ (73) وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسْقِينَ (74) وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (75) وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (76) وَنَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (77)

این مقطع دارای شش (6) آیه می باشد که موضوع آن (نجات لوط و نوح علیه السلام پس از انجام وظیفه) است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات::

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در مقطع گذشته الله متعال تسلی پیامبر-صلی الله علیه وسلم و تقویه قلب او با ذکر داستان ابراهیم- علیه السلام- را بیان نمود و همچنان بیان منهج دعوتی در مورد رد عقاید باطله بت پرستی و نحوه مبارزه او با بت پرستان بود و ذکر نعمت نجات او از شر منکران توحید بود، در این مقطع الله متعال ادامه نعمت هایش را به ابراهیم علیه السلام و همچنان ذکر پیامبران دیگری مانند نوح -علیه السلام- به هدف تسلی خاطر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می باشد.^۱

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع ادامه بیان آثار و برکاتی است که الله متعال برای ابراهیم علیه السلام- در دعوت به سوی توحید و از بین بردن شرک و بت پرستی ارزانی نموده است و همچنان اشاره ای کوتاه بر مبارزه دعوتی لوط و نوح -علیه السلام- در راستای جهاد و مبارزه علیه شرک است.^۲

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

وَنَجَّيْنَاهُ وُلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (71) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (72) وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (73) وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ (74) وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (75) وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (76) وَنَصْرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (77)

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 88

²- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 51

و او و لوط را رهایی بخشیدیم و به سرزمینی بردیم که در آن برای جهانیان برکت نهاده ایم. و اسحاق را به او بخشیدیم و (افزون بر خواسته هایش) یعقوب را نیز به او بخشیدیم، و همه را شایسته قرار دادیم. و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما رهبری می کردند، و انجام دادن نیکی ها و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم و آنان تنها ما را می پرستیدند. و به لوط حکمت و دانش عطا کردیم، و او را از شهر و دیاری که (مردمانش) کارهای زشت می کردند، رهایی بخشیدیم، بی گمان آنان مردمان گناهکاری بودند. و او را به رحمت خود درآوردیم، به راستی او از جمع صالحین بود. و نوح را (به یادآور) آنگاه که از پیش دعا کرد و ما هم دعای وی را پذیرفتیم، پس او و خانواده اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم. و او را در برابر قومی که آیات ما را دروغ می پنداشتند، کمک کردیم، بی گمان آنان قوم بدی بودند، بنابراین همهء آنان را غرق کردیم.

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

در اینجا خداوند متعال پیامبرش لوط-علیه السلام- را ستایش می نماید که دارای علم شرعی و حکم و قضاوت عادلانه و درست در میان مردم بود. خداوند متعال او را به سوی قومش فرستاد، و آنها را به عبادت پروردگار فرا خواند، و از کارهای زشتی که انجام می دادند نهی نمود. و در میان آنها ماند و آنان را دعوت کرد اما دعوتش را نپذیرفتند. بنابر این خداوند متعال سرزمین آنها را زیر و رو کرد و همه آنان را عذاب داد، زیرا آنان قومی بد و گناهکار بودند، دعوتگر را تکذیب کردند و او را به اخراج از شهر تهدید نمودند. و خداوند لوط-علیه السلام- و خانواده اش را نجات داد و او را فرمان داد تا به همراه خانواده اش شب هنگام حرکت نماید تا از آبادی دور شوند. پس لوط و خانواده اش شب هنگام بیرون رفتند و نجات پیدا کردند و این از فضل خدا و منت الهی بر آنها بود.

همچنان در این مقطع از نوح-علیه السلام- یاد شده و خداوند متعال امر کرده است که بنده و پیامبر ما نوح - علیه السلام - را با ستایش و تمجید یاد کنید. خداوند متعال او را به سوی قومش فرستاد، و نهصد و پنجاه سال در میانشان ماند و آنها را به عبادت خداوند دعوت کرد و از شرک ورزیدن به وی نهی نمود، و دعوت خود را بارها تکرار کرد، و آنان را پنهانی و آشکار، و شب و روز دعوت داد. پس وقتی متوجه شد که موعظه برای آنان مفید نیست و هشدار دادن فایده ای برای آنان دربر ندارد، پروردگارش را فراخواند و گفت:

رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (26) إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا

ترجمه: پروردگارا! کسی از کافران را روی زمین زنده مگذار، زیرا اگر آنها را زنده بگذاری
بندگان را گمراه می سازند، و جز فرزندان فاسق و کافر به دنیا نمی آورند.

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل
ذکر می باشند:

- 1- دعوت به توحید و عبادت خداوند متعال، آثار و پیامدهای نیک برای انسان دارد، چنانچه
ابراهیم-علیه السلام- را به وسیله دعوت از سرزمین کفر نجات داده و به سرزمین های
دیگری برد و خیر و برکت را در او و ذریه اش قرار داد و خداوند متعال برادرزاده اش لوط-
علیه السلام- را نیز با او یکجای کرد.²
- 2- لوط-علیه السلام- از جمله پیامبران صالح و دارای شان و مقام عالی در نزد خداوند متعال
بوده است، برخلاف یهودیان که تهمت های نا درست و نا مناسب را بر وی نسبت می دهند.
- 3- هر عملی که شریعت اسلامی آن را حرام قرار داده است، بدون حکمت نمی باشد و در
حقیقت آن عمل اضرار جسمی و معنوی زیادی بر انسان ها دارند، مانند عمل قوم لوط که
الله متعال به سبب آن عذاب نازل کرده است. و نیز دانسته می شود که شریعت های
آسمانی همه برای مصلحت انسان ها آمده بودند.³

¹- نوح: 26 - 27

²- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 91

³- مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی، ج 5 ص 51

مقطع یازدهم

نعمت های الهی به سلیمان و داود علیهما السلام (78 – 82)

خداوند متعال فرموده:

وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (78)
فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ (79)
وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (80) وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَاصِفَةً تَجْرِي
بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (81) وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ
عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (82)

این مقطع دارای پنج (5) آیه می باشد که موضوع آن (نعمت های الهی به سلیمان و داود علیهما السلام) است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات::

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در مقطع گذشته الله متعال ادامه نعمت هایش را به ابراهیم علیه السلام بیان داشت و اشاره ای کوتاه بر مبارزه دعوتی لوط و نوح علیه السلام- در راستای جهاد و مبارزه علیه شرک بود، تا از این طریق تسلی خاطر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- صورت گیرد، در این مقطع، الله متعال نعمت های مشترک و همچنان نعمت های ویژه را که برای داود و سلیمان-علیهماالسلام- است.^۱

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع ادامه بیان آثار و برکاتی است که الله متعال برای داود و سلیمان-علیهماالسلام- در راه تطبیق توحید ارزانی نموده است.^۲

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (78)
فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعَلَّمْنَا سَخْرَتَنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ (79)
وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ نَبُوسٍ لَكُمْ لِيُخَصِّنْكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (80) وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي
بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (81) وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يُغْوِصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ
عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (82)

و (یاد کن) داود و سلیمان را هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان مردم شب هنگام در آن چریده بودند داوری کردند، و ما بر داوری آنان حاضر (و ناظر) بودیم. پس آن (شیوه قضاوت درست را) به سلیمان فهمانیدیم، و هر یک از آن دو را داوری و دانش اموختیم، و کوه ها را برای داود رام ساختیم که با او تسبیح می گفتند و مرغان را (نیز رام کردیم) و بر این (کار) توانا بودیم. و ساختن زره

^۱- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 98

^۲- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 54

را به او آموختیم تا شما را از (آسیب) جنگ هایتان حفظ کند. آیا شما سپاس گذار هستید؟! و ما باد تند و سریع را فرمان بردار سلیمان نمودیم، و به فرمان او به سوی سرزمینی روان می شد که در آن برکت نهاده بودیم، و همه چیز را می دانستیم. و از شیطان ها کسانی را (نیز برای او رام ساختیم) که برای او غواصی می کردند، و به غیر از این کار های دیگری نیز انجام می دادند، و ما حافظ و نگهبان آن ها بودیم.

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

سلیمان و داود-علیهماالسلام- از پیامبرانی بودند که هم مقام نبوت را داشتند و هم افتخار ملک و پادشاهی را، در اینجا الله متعال به پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- و مومنان امر می کند تا از این دو پیامبر بزرگوار را با ستایش و بزرگداشت یاد کنن، چرا که خداوند به آنها دانش وسیع و داوری میان بندگان را عطا کرده بود. و در اینجا مشخصا به داستانی از داود و سلیمان -علیهماالسلام- اشاره می کند، زمانی که صاحب کشتزاری که گوسفندان یک گروه، شب هنگام در کشتزارش چریده و آن را تباہ کرده بودند و به درختان و کشتزارش آسیب رسانده بودند، برای فیصله به نزد وی آمدند. پس داود - علیه السلام - چنین قضاوت کرد که گوسفندان باید در مقابل از بین رفتن درختان و مزرعه به صاحب کشتزار داده شوند، چون صاحب گوسفندان سهل انگاری کرده است و این سزای اوست، و سلیمان- علیه السلام- در این قضیه داوری درستی نمود، به این صورت که صاحبان گوسفندان، گوسفندانشان را به صاحب کشتزار بدهند تا از شیر و پشم آن استفاده نماید و در باغ صاحب کشتزار مشغول کار شوند تا آن را به حالت اولیه برگردانند، و وقتی باغ به حالت اولیه اش برگشت صاحب کشتزار گوسفندان آنها را باز پس دهد، و آنها نیز باغ را تحویل داده و هر یک مال خودش را ببرد و این از کمال فهم و زیرکی سلیمان - علیه السلام - بود. بنابراین فرمود: { فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ } یعنی شیوه درست قضاوت را در این قضیه به سلیمان فهماندیم. و این بدان معنی نیست که در دیگر موارد به داود-علیه السلام- فهم و بینش نداده است، بلکه این را به طور ویژه بیان کرد، به دلیل اینکه فرمود: { وَكَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا } و به هر یک از آن داود و سلیمان دانش و حکمت آموختیم، این بیانگر آن است که حاکم و قاضی گاهی درست قضاوت می نماید، و به حق می رسد، و گاهی اشتباه می کند، و اگر اشتباه کند

مورد ملامت و سرزنش نیست، به شرطی که کوشش خود را کرده باشد.^۱

پس از آن الله متعال خصوصیات رای که به هر یک از آنها داده بود، بیان نموده است که از آن میان خصوصیات داود علیه السلام- قرار ذیل است:

1- **تسبیح کوه ها و پرنده ها:** خداوند متعال آنچنان صدای زیبا و دلکشی را به داود-علیه السلام- داده بود که به هیچ یک از مردم نداده بود، پس وقتی تسبیح می گفت و ستایش خود را می کرد کوه های جامد و پرندگان زبان بسته را با او همصدا می شدند، و این فضل و احسان خدا بر او بود، چنانچه در روایت صحیح آمده است:

عَنْ أَبِي مُوسَى - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ لَهُ: «يَا أَبَا مُوسَى! لَقَدْ أُوتِيتَ مِرْمَارًا مِنْ مَرَامِيرِ آلِ دَاوُدَ»²

ترجمه: از ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - روایت است که نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - به او فرمود: «ای ابوموسی! به تو صدای خوبی، مانند صدای خوب آل داوود، عنایت شده است».

2- **موم شدن آهن:** و خداوند ساختن زره را به داود-علیه السلام- آموخته بود و آهن را برای او نرم نمود و به او آموخت که چگونه آن را درست نماید، البته احتمال دارد که نحوه ساختن زره و نرم شدن آهن برای داود-علیه السلام- امر خارق العاده بوده باشد، و خداوند متعال آهن را برای او نرم نموده، طوری که مانند خمیر و خاک و بدون اینکه آن را در آتش ذوب نماید آن را در صنعت و ساخت و ساز مورد استفاده قرار می داد. و احتمال دارد که خداوند متعال صورت نرم کردن آهن را به او آموخته، و آهن را از طریقی که خداوند متعال به او نشان داده بود ذوب می کرد، و این چیزی است که از ظاهر آیه بر می آید. چون خداوند بر بندگان منت گذارده و آنها را به شکرگذاری دستور داده است، و اگر ساختن زره در توان انسان ها نبود، خداوند متعال بر آن ها منت نمی گذاشت.^۳

¹- طنطاوی، التفسیر الوسیط، ج 9، ص 236. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 11 ص 307

²- بخاری، صحیح البخاری، کتاب فضائل القرآن، باب حسن الصوت بالقراءة. شماره حدیث: 5048

³- سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج 6 ص 602

در ادامه الله متعال خصوصیات سلیمان -علیه السلام- بیان می کند که قرار ذیل اند:

1- **مسخر شدن باد:** یکی از خصوصیاتی که الله متعال به سلیمان -علیه السلام- داده بود، مسخر شدن باد بود که به فرمان او روان می شد، و به هر سو که برگردانده می شد از فرمان او اطاعت می کرد، و در یک صبحگاه مسافت یک ماه را طی می نمود و مسافتی که در یک شامگاه طی می کرد نیز به اندازه یک ماه بود. چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ﴾¹

ترجمه: و باد را برای سلیمان مسخر کردیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و شامگاهان (نیز) مسیر یک ماه را. و چشمه ی مس را برای او روان ساختیم.

مؤرخین می گویند تا امروز هیچ کارگاهی برای ذوب مس در هیچ جای دنیای کهن کشف نشده است که بتواند با کارگاه‌های زمان سلیمان -علیه السلام- برابری کند. کشفیات باستان‌شناسی نشان می دهد که برخی از اصول ساختمان کوره‌های ذوب فلزات امروزی در بنای کوره‌های ذوب آهن و مس داود و سلیمان -علیه السلام- رعایت شده است.²

2- **مسخر شدن شیاطین:** ویژگی و خصوصیت دیگر سلیمان -علیه السلام- که در اینجا بیان شده است مسخر شدن شیاطین و دیو ها برای او می باشد، الله متعال از شیطان ها کسانی را فرمانبردار سلیمان کرده بود که برایش غواصی می کردند و کارهایی غیر از این نیز انجام می دادند. چنانچه در جای دیگر الله متعال فرموده است:

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِجَانٍ كَالْجَوَابِ وَفُؤُورٍ رَاسِيَاتٍ³

ترجمه: آنان هر چه سلیمان که می خواست برایش درست می کردند از قبیل قلعه ها و مجسمه ها و کاسه های بزرگی چون حوضها و دیگرهای ثابت.

¹ سوره سباء آیه 12

² جان، الدر، باستان‌شناسی کتاب مقدس، ترجمه سهیل آذری، تهران، نور جهان، 1335. ص 74

³ سبأ: 13

در آخر الله متعال به این نکته اشاره می کند که ما حافظ آنها بودیم یعنی شیاطین توانایی نافرمانی و سرپیچی از دستور سلیمان-علیه السلام- را نداشتند، بلکه خداوند متعال آنها را با قدرت و عزت و فرمانروایی اش برای او نگاه داشته بود.

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

- 1- حکم داود -علیه السلام- به اساس وحی نه بلکه به اساس اجتهاد خودش بود، همچنان حکم سلیمان-علیه السلام- نیز اجتهادی بود به قرینه اینکه الله متعال فرموده است: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ» یعنی ما سلیمان-علیه السلام- را فهماندیم و این دلالت می کند که نظر به نصوص یا قوانینی که در آن زمان موجود بود، فهم این قضیه به سلیمان-علیه السلام- فهمانده شد و کلمه وحی در اینجا استعمال نشده است.¹
- 2- در هر قضیه، حق یکی است و متعدد نمی شود و در اینجا حکم سلیمان علیه السلام حق بود، و این به معنای این نیست که داود علیه السلام به اثر فیصله خود گنهگار شده باشد، زیرا در اجتهاد خطا ممکن و هنگامی که مجتهد در اجتهاد خود خطا کند ماجور است.² چنانچه در حدیث صحیح آمده است:

عن عمرو بن العاص، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»³

ترجمه: عمرو بن عاص - رضی الله عنه - می گوید: از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که می گفت: وقتی که حاکم و قاضی در قضاوت و حکم خود تلاش و کوشش نمایند و در این قضاوت به حق حکم کنند، دو ثواب و اجر دارند (یکی ثواب تلاش و زحمتی که کشیده اند و دیگری ثواب تشخیص حق و حکم به آن) اگر بعد از تلاش و زحمت به خطا و اشتباه حکم نمایند، تنها یک اجر

¹- شنیطی، اضاء البیان، ج 22 ص 74

²- ابن عاشور، التحرير و التنوير ج 17 ص 99

³- بخاری، صحیح البخاری، کتاب القضاء، بابُ أَجْرِ الْحَاكِمِ إِذَا اجْتَهَدَ فَأَصَابَ أَوْ أَخْطَأَ، حدیث شماره 7352

دارند. (اجر تلاش و زحمت است).

3- خطاء در اجتهاد زمانی ماجور است که مجتهد دارای شرایط اجتهاد مانند فهم و علم به کتاب الله، سنن، قیاس و غیره مسایل ضروری مانند شناخت وقت باشد و اگر چنین نباشد، مجتهد خطا کار مستحق اجر نیست¹، چنانچه در روایت صحیح آمده است:

4- عن ابن بريدة عن عن النبي صلى الله عليه وسلم «القضاة ثلاثة واحد في الجنة واثنان في النار، فأما الذي في الجنة، فرجل عرف الحق ففضى به، ورجل عرف الحق وجار في الحكم فهو في النار، ورجل قضى للناس على جهل فهو في النار»²

ترجمه: از بریده روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: قاضیان سه نوع می باشند که یکی شان در جنت و دو نوع دیگر شان در آتش می باشند اما کسی که در جنت است عبارت از مردی است حق را شناخته است و با آن فیصله می کند و مردی که حق را می شناسد اما در قضاوتش ظلم می کند او در آتش است و مردی که بدون علم قضاوت میکند او نیز در آتش است.

5- دانسته می شود که سلیمان علیه السلام- دارای فهم و ذکاوت خاص در قضاوت بوده است، قسمی که مانند قصه فوق در حدیث صحیح از داستان دیگر قضاوت سلیمان- علیه السلام- چنین روایت شده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: كَانَتِ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذُّبُّ فَذَهَبَ بِأَبْنِ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ صَاحِبَتُهَا إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكَ، وَقَالَتِ الْأُخْرَى إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكَ. فَتَحَاكَمَتَا إِلَى دَاوُدَ، فَقَضَى بِهِ لِلْكَبْرَى. فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، فَأَخْبَرَتَاهُ فَقَالَ: ائْتُونِي بِالسَّكِينِ أَشَقُّهُ بَيْنَهُمَا، فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا تَفْعَلْ، يَرْحَمَكَ اللَّهُ، هُوَ ابْنُهَا فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى»³

ترجمه: ابو هريره - رضی الله عنه - گوید: شنیدم که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - می گفت:

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 105

²- قزوینی، محمد بن زید، (ت 275) سنن ابن ماجه، دارالمعرفه، بیروت 1996، کتاب القضاء، باب ما جاء عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فی القاضی، شماره حدیث: 1322 (البانی این حدیث را در ارواء الغلیل، ج 8 ص 353 صحیح گفته است. سیوطی نیز در الجامع الصغیر، گفته است این حدیث صحیح است. سیوطی، الجامع الصغیر، ج 2 ص 152)

³- بخاری، صحیح البخاری، کتاب الأنبياء، باب قول الله تعالی: وَوَهَبْنَا لِداوودَ سُلَيْمَانَ، شماره حدیث: 3427

«دو زن که با هم بودند هر یک پسری همراه داشتند، گرگ آمد و پسر یکی از آنها را برد، هر یک به دیگری می گفت: که گرگ پسر شما را ربوده است نه پسر من را، محاکمه را پیش داود بردند، داود به نفع زن بزرگتر قضاوت نمود، زنها از نزد داود بیرون آمدند و به نزد سلیمان پسر داود رفتند، و جریان را به او خبر دادند، سلیمان گفت: کاردی را برای من بیاورید، من این پسر را در بین این دو زن تقسیم و دو نیم می کنم زن کوچکتر (که مادر حقیقی آن پسر بود) گفت: ای سلیمان! خدا شما را مورد رحم قرار دهد این کار را نکن، این پسر فرزند او (زن بزرگتر) است، آنگاه سلیمان حکم کرد که آن پسر را به زن کوچکتر بدهند، (چون سلیمان فهمید که مادر حقیقی کسی است که به حیات و زندگی این پسر علاقه دارد).

6- همچنان دانسته می شود که کسب و کار صنعتی مانند زرگری، آهنگری و تمام حرفه هایی که منفعت آن ها به مردم می رسد، دارای فضیلت و ثواب است.¹

¹- زحیلی، التفسیرالمنیر، ج 17 ص 106

مقطع دوازدهم

نمونه های از پیامبران و بندگان خاص خداوند (83 – 91)

خداوند متعال فرموده:

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (83) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ (84) وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (85) وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (86) وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (87) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (88) وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (89) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رِعَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (90) وَالَّتِي أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (91)

این مقطع دارای 9 آیه می باشد که موضوع آن (نمونه های از پیامبران و بندگان خاص خداوند) است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات::

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در مقطع گذشته الله متعال نعمت های مشترک و همچنان نعمت های ویژه را که برای داود و سلیمان-علیهماالسلام- ارزانی نموده بود، بیان کرد، در این مقطع بیان نعمت هایی است که برای ایوب-علیه السلام- نصیب کرده بود، و همچنان یاد آوری از صبر و شکیبایی و صداقت پیامبران دیگری است که در راستای دعوت و مبارزه شرک و کفر انجام داده اند.^۱

ب: مناسبت این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع بیان نعمت هایی است که برای ایوب-علیه السلام- ارزانی داشته بود و نیز یاد آوری از صبر و شکیبایی و صداقت پیامبران دیگری است که در راستای دعوت و مبارزه شرک و کفر انجام داده اند.^۲ و معلوم است که تمام فعالیت های دعوتی پیامبران به خاطر از بین بردن شرک و کفر و دعوت مردم به سوی توحید و اثبات معاد و روز آخرت است.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (83) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (84) وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (85) وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (86) وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (87) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ (88) وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (89) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (90) وَالَّتِي أَحْصَنْتَ فَرَجَهَا فَتَفَخَّنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 109

²- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 57

وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (91)

و ایوب را (یاد کن) آنگاه که پروردگار خود را صدا کرد (و گفت): بی گمان بیماری به من رسیده است و تو مهربان ترین مهربانان هستی. پس دعای او را پذیرفتیم و رنجی را که در خود داشت از او دور ساختیم، و خانواده اش و (نیز) مانند آنان را همراه با آنان به او دادیم تا رحمتی از جانب خویش و پندی برای عبادت کنندگان باشد. و (نیز یاد کن) اسماعیل و ادریس و ذالکفل را که هر یکی آنان از جمله صابران بودند. و آنان را در رحمت خویش در آوردیم بی گمان آنان از بندگان صالح بودند. و (یاد کن) ذالنون را وقتی که خشمگین بیرون رفت و گمان برد که بر او سخت و تنگ نمی گیریم، و در تاریکی ها صدا کرد که خدایی جز تو نیست، تو پاک و منزهی، به راستی من از ستمکاران بودم. پس دعای او را پذیرفتیم و از غم و اندوه خلاصش کردیم، و ما این گونه مؤمنان را نجات می دهیم. و زکریا را (یاد کن) زمانی که پروردگارش را صدا زد: پروردگارا! مرا تنها مگذار، و تو بهترین وارثانی. پس دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را برای او شایسته و اصلاح گردانیدیم، بی گمان آنان در (انجام) نیکوکاری شتاب می کردند و با امید و ترس ما را صدا می کردند و برای ما فروتن بودند. و (یاد کن) زنی را که پاکدامنی ورزید، آنگاه از روح خویش در آن دمیدیم، و او و فرزندش را نشانه ای برای جهانیان قرار دادیم.

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

در این مقطع الله متعال، نمونه هایی از بندگان صالح خود را که در راه دعوت به یکتا پرستی زحمات زیادی را متقبل شدند، یاد آوری می کند، در قدم اول الله متعال نسبت به بنده و پیامبرش ایوب-علیه السلام- سفارش می کند تا او را با ستایش و بزرگداشت یاد کنیم، هنگامی که خداوند متعال او را به بلا و بیماری سختی مبتلا نمود، و مورد آزمایش قرار داد. و خداوند متعال او را بردبار و خشنود یافت. او مدت زیادی را در بیماری سپری کرد، بلا و مصیبت او شدت گرفت و خانواده اش مردند، و مالش از دست رفت. پس پروردگارش را به فریاد خواند و گفت: {إِنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ} پروردگارا! بی گمان بیماری به من رسیده است و تو مهربان ترین مهربانان هستی. بناءً زمانی که ایوب-علیه السلام- به رحمت خداوند متعال متوسل شد و حالت خویش را برای وی بیان

کرد، و اینکه بیماری و رنج همه وجود او را فرا گرفته است، و خداوند متعال دعای او را پذیرفت و صحت و تندرستی به او بخشید و فرزند و مال فراوانی به او داد.^۱

در ادامه الله متعال به یاد آوری از بندگان برگزیده و پیامبران الگوی دیگرش مانند اسماعیل، ادريس و ذالكفل-عليهم السلام- امر می کند و آنها را به کامل ترین وجه ستایش کن. ادريس و ذالكفل-عليهما السلام- از انبیای بنی اسرائیل بودند. هر یک از این افراد بردبار بودند. خداوند متعال این پیامبران-عليهم السلام- را به صبر و بردباری توصیف نموده است، و این دلالت می نماید که آنها به گونه ای شایسته بردبار بوده اند که شامل صلاح و شایستگی قلب، زبان و سایر اعضا می شود، چرا که قلبی داشتند مملوء از شناخت و محبت او و بازگشتن به سوی او، و زبانی داشتند که همواره با آن ذکر و یاد خداوند را انجام می دادند، و سایر اعضا و جوارح را به اطاعت الهی و دوری از گناهان در آورده بودند. پس خداوند آنها را به سبب بردباری و شایستگی شان به رحمت خویش در آورد و آنها را همراه با دیگر برادران پیامبرشان در دنیا و آخرت پاداش نیک داد. و اگر خداوند هیچ پاداشی نیز به آنها نمی داد، همین نام نیکی که از آنها بر جای مانده و در میان جهانیان زنده است برای آنان کافی بود، و این شرافت و افتخاری بس بزرگ است.^۲

همچنان در آیات این مقطع از یونس-عليه السلام- یاد شده است، آن زمانی که وی خشمگین از شهرش بیرون رفت و به خاطر گناهی که خداوند آن را در کتابش برای ما بیان نکرده است بدون دستور پروردگارش از آنجا فرار کرد و نیازی نیست که ما حتماً بدانیم چه گناهی را مرتکب شده بود، و از ظاهر امر چنان بر می آید که شتاب ورزیدن وی، و خشم گرفتنش بر قومش و خارج گشتن وی از میان آنان قبل از آن صورت گرفته است که خداوند او را به آن امر نماید. و گمان کرده بود که خداوند متعال بر او سخت نمی گیرد. البته چنان گمانی برای بندگان کاملی چون یونس-عليه السلام- اشکالی ندارد. نام یونس، در اصل «اخنوخ» بوده و در تورات به همین نام ذکر شده است،^۳

پس از آنکه یونس-عليه السلام- خشمگین شد و تصمیم گرفت فرار نماید با گروهی از مردم سوار کشتی شد، آنها قرعه کشی کردند که چه کسی در دریا بیاندازند؟ چون می ترسیدند اگر همه در

^۱- الجزائری، ایسرافالتفسیر، ج 3 ص 343

^۲- ابن کثیر، تفسیرالقرآن العظیم، ج 5 ص 335

^۳- ابن عاشور، التحریروالتنویر ج 17 ص 129

کشتی باشند کشتی غرق میشود، و زمانی که قرعه کشی کردند و قرعه به نام یونس افتاد او را به دریا انداختند و ماهی او را بلعید، و وی را به اعماق تاریکی های دریا برد و سرانجام خداوند متعال او را نجات داد و دوباره به سوی قومش آمد و ایمان آنان را مشاهده کرد.

زحیلی-رحمه الله- گفته است نام یونس علیه السلام چهاربار در قرآن کریم به همین نام و دو بار به لقب های «ذو النون» و «صاحب الحوت» ذکر شده است.¹

یونس -علیه السلام- از جمله پیامبران خاص خداوند متعال است و در مورد او از پیامبر اسلام- صلی الله علیه وسلم- چنین روایت شده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «مَنْ قَالَ: أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُوسُفَ بْنِ مَتَّى، فَقَدْ كَذَّبَ»²

ترجمه: ابوهریره -رضی الله عنه- می گوید: نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هرکس، بگوید: من از یونس بن متی بهترم، دورغ گفته است.

سپس الله متعال می گوید بنده و پیامبر ما، زکریا-علیه السلام- را یاد کن، و یادش را گرمی بدار، و فضیلت های او را بیان کن، از جمله اینکه خیر خواه مردم بود و بدین سبب خداوند متعال او را مورد مرحمت قرار داد. از این آیه ها دانسته می شود که وقتی اجل و زمان مرگ زکریا-علیه السلام- نزدیک شد ترسید که کسی بعد از او در خیر خواهی و دعوت بندگان به سوی خداوند جانشین او نباشد، و از این بیمناک بود که تنهاست و کسی را ندارد که او را در آنچه به آن بپا خواسته است یاری نماید. به همین خاطر دعا کرد تا خداوند متعال به او فرزند صالح ببخشد و خداوند متعال می گوید: ما دعایش را پذیرفتم و یحیی-علیه السلام- را که پیامبر بزرگواری بود و پیش تر نام او را بر کسی ننهاده بودیم به او بخشیدیم. و همسرش را بعد از آنکه نازا و عقیم بود و بچه دار نمی شد، خداوند به خاطر زکریا یا صلاحیت باردار شدن را به همسرش داد، و این از فواید همنشین و همراه صالح است که

¹- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 11 ص 269

²- بخاری، صحیح البخاری، کتاب الأنبياء، باب قول الله تعالى: وَإِنَّ يُوسُفَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، شماره حدیث: 4604

همنشینی و همراهی او با برکت است، پس خداوند به زکریا و همسرش یحیی را بخشید.^۱

پس از اینکه الله متعال همه این پیامبران-علیهم السلام- را یاد کرد، به طور کلی همه را ستایش نمود و فرمود: «كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» آنها به نیکوکاری اقدام نموده و در انجام دادن کارهای نیک می شتافتند و آن را در وقتهای با فضیلت انجام می دادند. و به صورت شایسته و مناسب آن را کامل می گرداندند، و فضیلتی را که بر آن توانایی داشتند ترک نمی کردند، بلکه فرصت را غنیمت شمرده و آن را انجام می دادند.

و پس از ذکر نمونه های از انسان های صالح و نیکوکار، در آخر از مریم-علیها السلام- یاد می شود و خداوند متعال در مورد او می گوید: او را یاد کن و پاکی و شرافت او را بیان نما، زنی که دامان خویش را از آلوده شدن و نزدیک شدن به حرام بلکه حتی از نزدیک شدن به حلال نیز پاک نگاه داشت. و به خاطر مشغول شدن به عبادت و خدمت به بندگان خداوند متعال ازدواج نکرد. و هنگامی که جبرئیل-علیه السلام- در شکل یک انسان کامل و خوش قیافه به نزد وی آمد، و گفت: إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا^۲

ترجمه: من از تو به خداوند مهربان پناه می برم، اگر پرهیزگار هستی.

پس خداوند به پاداش پاکی و پاکدامنی اش فرزندی بدون پدر به او بخشید، چرا که جبرئیل-علیه السلام- در او دمید و به فرمان الهی حامله شد.^۳

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

1- هدف از امر به ذکر و یاد آوری پیامبران-علیهم السلام- این است که مطابق سیرت آنان عمل شود و با آنان اقتدا گردد، و در تمام داستان هایی که الله متعال در قرآن کریم نقل

^۱- سعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 6 ص 531

^۲- مریم: 17

^۳- الجزائری، ایسرالتفسیر، ج 3 ص 438

- کرده است، پند و عبرت و نمونه های الگو پذیری و استقامت در دین می باشد.^۱
- 2- دعای انسان در هر جایی که قرار داشته باشد، از جانب الله متعال شنیده می شود، چنانچه الله متعال دعای یونس -علیه السلام- را در قعر دریا و در شکم ماهی شنید.
- 3- خداوند متعال به همسر زکریا-علیه السلام- صلاحیت باردار شدن را به همسرش داد، و این از فواید همنشینی و همراهی انسان صالح است که همنشینی و همراهی او با برکت است.^۲
- 4- ذکر مریم-علیهاالسلام- پس از پیامبران-علیهم السلام- نشان دهنده این است که زنان نیز به کمال می رسند، قسمی که در حدیث شریف آمده است:

عن أنس رضی الله عنه : أن النبی صلی الله علیه و سلم قال حسیک من نساء العالمین مریم ابنة عمران و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد و آسیة امرأة فرعون³

ترجمه: از انس -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرموده است: برای تو از میان زنان جهان، (چهار زن) کافی است: مریم دختر عمران، خدیجه بنت خویلد، فاطمه بنت محمد و آسیه همسر فرعون.

¹- زحیلی، التفسیر المنیر ج 17 ص 114

²- سعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 6 ص 531

³- ترمذی، سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب فضل خدیجة رضی الله عنها- شماره حدیث: 3878 (قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح)

مقطع سیزدهم

وحدت رسالت ادیان آسمانی (92 – 97)

خداوند متعال فرموده:

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (92) وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (93)
فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (94) وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا
أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (95) حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (96) وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ
الْحَقُّ فَاذًا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (97)

این مقطع دارای شش (6) آیه می باشد که موضوع آن (وحدت رسالت ادیان آسمانی) است،
محتویات این مقطع با در نظرداشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در مقطع گذشته الله متعال نعمت هایی را بیان کرد که برای ایوب-علیه السلام- نصیب کرده بود، و همچنان یاد آوری از صبر و شکیبایی و صداقت پیامبرانی چون اسماعیل، ادريس و یونس-علیهم السلام- بود که در راستای دعوت و مبارزه شرک و کفر انجام داده بودند، در این مقطع بیان وحدت رسالت پیامبران-علیهم السلام- است که همه مردم را به یک خدا و یک راه و روش دعوت می کردند.^۱

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع بیان وحدت رسالت پیامبران-علیهم السلام- است که همه مردم را به یک خدا و یک راه و روش دعوت می کردند و همچنان اشاره دیگری بر هلاکت منکرین توحید و نزدیک شدن و عده خداوند در مورد قیامت و حالت منکرین در آن روز است. و این مقطع ارتباط خاصی با محور اساسی سوره الانبیاء دارد.^۲

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (92) وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (93)
فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (94) وَحَرَامٌ عَلَى قَرْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا
أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (95) حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (96) وَأَقْتَرَبَ
الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (97)

همانا این است امت شما که امت یگانه ای است، و من پروردگار شما هستم، پس تنها مرا عبادت کنید، و (آنان) کار خویش را در میان خود پاره پاره نمودند، و همگی به سوی ما بر می گردند. پس هرکس از کارهای شایسته انجام دهد درحالیکه ایمان داشته باشد، برای کوشش او ناسپاسی

^۱- بقاعی، نظم الدرر فی ربط الایات و السور، ج 12 ص 476

^۲- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 71

نخواهد بود، و ما (نیکی هایش) را برای او می نویسیم. و شهری که آن را نابود ساخته ایم، محال است مردم آن (به دنیا) بازگردند تا اینکه (راه) یاجوج و ماجوج گشوده شود و آنان از هر بلندی و ارتفاعی به سرعت می برآیند. (در این هنگام) وعده حق نزدیک تر گردیده است، آن زمان چشمان کافران به بالا دوخته می شود، ای وای بر ما! ما از این (روز) غافل بودیم، بلکه ما ستم کار بودیم.

ب: تفسیر اجمالی:

پس از اینکه الله متعال در آیات مقطع قبلی از پیامبران -علیهم السلام- سخن به میان آورد خطاب به مردم فرمود: **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً** یعنی پیامبرانی که ذکر شدند، همه امامان و پیشوایان شما هستند، پس به آنها اقتدا کنید و از رهنمودهای آنان پیروی نمایید، زیرا همگی بر یک دین و بر یک راه بوده اند و نیز پروردگار همه آنان یکی است. همچنان الله متعال فرمود: **مَنْ يَرْوِدْكُمْ** شما هستم، شما را آفریده و با نعمت های دینی و دنیوی خویش پرورش داده ام. پس چون پروردگار یکی است و رسالت و اهداف پیامبران -علیهم السلام- یکی است و دین یکی است و آن عبارت است از اینکه همه عبادت ها تنها برای خدایی انجام شود که هیچ شریکی ندارد بنابراین، وظیفه شما است که عبادت خداوند متعال را انجام دهید و بس و دیگر جایی برای اختلاف و کشمکش نیست.

در ادامه الله متعال به عدم امکان برگشت کسانی که هلاک شده اند اشاره نموده و گفته است که غیر ممکن است مردمان آبادیهای که نابود شده، و به عذاب (الهی) گرفتار شده اند، به دنیا بازگردند تا تقصیرات خود را جبران نمایند، پس کسی که هلاک گشته و عذاب داده شده است راهی برای بازگشت به دنیا ندارد. بنابراین مخاطبان باید از چیزی که باعث نابود شدن آنها می گردد بپرهیزند، تا به عذاب گرفتار نشوند، زیرا هرگاه عذاب بر آنها فرود بیاید دور کردنش از آنان محال است. پس اکنون که می توان گذشته را جبران کرد باید از گناهان دست بکشند. و به این وسیله خداوند متعال مردم را برحذر می دارد که به کفر و گناهان ادامه ندهند.¹

همچنان در این مقطع به زمان رها شدن یاجوج و ماجوج اشاره شده است، آنان دو قبیله ای از انسان ها هستند و در زمان های قدیم از فساد کاری آنها شکایت شده بود و ذوالقرنین در برابر آنها

¹ - الجزایری، ایسر التفاسیر، ج 3 ص 441

سدی را بنا کرد، در اینجا اشاره شده است که در آخر زمان سد شکسته می شود، و آنها آنچنان که خداوند متعال بیان کرده است به سرعت از هر بلندی و ارتفاعی می گذرند و به سوی مردم می آیند. این آیه دلالت می نماید که تعداد یاجوج و ماجوج بسیار زیاد می باشند و در زمین با سرعت راه می روند. یا اینکه به وسیله اسباب و وسایلی که خداوند متعال برای آنها آفریده است مسافت های دور را به سرعت طی می کنند و ناهمواری ها و دشواری ها را پشت سر می گذارند و بر مردم سیطره حاصل حاصل می کنند و هیچ کس توان جنگیدن با آنها را ندارد.¹

خروج یاجوج و ماجوج در این آیات، به عنوان علامه و نشان قیامت بیان شده است، هر چند امکان دارد این خبر با حمله مغولی ها بر جهان اسلام تحقق یافته باشد، چنانچه سید قطب -رحمه الله- می نویسد: « و اقتراب الوعد الحق الذي يقرنه السياق بفتح ياجوج وماجوج، ربما يكون قد وقع بانسياح التتار وتدفعهم شرقا وغربا، وتحطيم الممالك والعروش لأن القرآن قد قال منذ أيام الرسول - صلى الله عليه وسلم - «اقتربت الساعة» غير أن اقتراب الوعد الحق لا يحدد زمانا معينا للساعة. فحساب الزمن في تقدير الله غيره في تقدير البشر، «وإن يوماً عند ربك كألف سنة مما تعدون»²

ترجمه: نزدیک شدن وعده حقی که روند قرآنی آن را با رهائی یاجوج و ماجوج مقرون و همراه می سازد، ممکن است این وعده وقوع پیدا کرده باشد با حمله تاتارها و مغولها به خاور و باختر، و سرازیر شدن ایشان به سوی شرق و غرب و درهم شکستن و نابود کردن مملکت ها و کشورها و تختها و تاجها، چون قرآن کریم از همان زمان پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرموده است: «اقتربت الساعة»³ (قیامت نزدیک تر شده است) اما نزدیک شدن وعده حق، زمان معینی برای قیامت مشخص نمی سازد. زیرا حساب زمان در تقدیر و سنجش خداوند متعال غیر از حساب زمان در محاسبه انسان ها است، الله متعال فرموده است: (وَإِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ)⁴ یعنی: یک روز خداوند، همانند هزار سالی است که شما می شمارید.

در احادیث نبوی نیز به خروج یاجوج و ماجوج اشارات زیادی صورت گرفته است که به طور

¹ - طنطاوی، التفسیر الوسیط، ج 9 ص 251، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 11 ص 341

² - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 4، ص 2398

³ - قمر: 1

⁴ الحج: 47

مثال احادیث ذیل قابل ذکر می باشند:

1- عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - دَخَلَ عَلَيْهَا فَرَعَا يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَبِئْسَ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، فَتُحِ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ». وَخَلَقَ بِإِصْبَعِهِ الْإِبْهَامَ وَالْيَمِي تَلِيهَا، قَالَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْهَلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ»¹

ترجمه: زینب بنت جحش -رضی الله عنها- (همسر رسول خدا -صلی الله علیه وسلم-) می گوید: پیامبر -صلی الله علیه وسلم- وحشت زده، وارد خانه شد و می گفت: «لا إله إلا الله، وای بر عرب از شری که به آنان، نزدیک شده است» و در حالی که انگشت شصت و سبابه اش را بصورت حلقه در آورده بود، افزود: «امروز، این اندازه از سد یاجوج و ماجوج، باز شده است» زینب -رضی الله عنها می گوید: گفتم: ای رسول خدا! آیا ما نابود می شویم در حالی که افراد نیکوکار در میان ما وجود دارند؟ فرمود: بلی، هنگامی که فسق و فجور زیاد شود.

2- عن حذيفة بن اسيد-رضى الله- قال: اطَّلَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَتَذَكَّرُ فَقَالَ مَا تَذَكَّرُونَ قَالُوا نَذَكِّرُ السَّاعَةَ قَالَ آنَ هَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسَفَتْ بِالْمَشْرِيقِ وَخَسَفَتْ بِالْمَغْرِبِ وَخَسَفَتْ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ»²

ترجمه: از حذیفه بن اسید روایت است که گفت: پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- بر ما وارد شد در حالیکه ما مشغول گفتگو با هم بودیم. فرمود: در مورد چه چیز دارید صحبت می کنید؟ گفتند: در مورد قیامت. فرمود: قیامت برپا نمی گردد تا ده نشانه آن نیاید که عبارتند از: دخان، دجال، دابه، طلوع نمودن خورشید از غرب، نزول عیسی بن مریم -صلی الله علیه وآله وسلم-، یاجوج و ماجوج، و روی دادن سه خسوف که یکی در مشرق، یکی در مغرب و دیگری در جزیره عرب روی می دهد. و

¹- بخاری، صحیح البخاری، کتاب الأنبياء، باب قصة يأجوج ومأجوج، شماره حدیث: 3346

²- قشیری، مسلم بن حجاج نیشاپوری، صحیح مسلم، دار ابی حیان، چاپ اول، 1995م، مصر. کتاب الفتن، باب فی الآيات التي تكون قبل الساعة، شماره حدیث: 2901

دهم آتشی که از یمن خارج می شود و مردم را به سوی مکان قیامت فراری می دهد.

3- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ-رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: «لِيُحَجَّجَنَّ الْبَيْتُ وَلِيُعْتَمَرَ بَعْدَ خُرُوجِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ»¹

ترجمه: ابوسعید خدری -رضی الله عنه- می گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «زیارت بیت الله برای حج و عمره، بعد از خروج یاجوج و ماجوج نیز ادامه خواهد یافت.

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

1- آیات این مقطع دلالت می کنند که رسالت و پیغام تمام پیامبران-علیهم السلام- در اصول

یکی بودند و مبنای مجازات و مکافات مومنان در نزد خداوند اصول است نه فروع.²

2- از آیه اول این مقطع دانسته می شود که امت یا گروه ناجیه از میان صدها گروه های

بشری، فقط یک گروه که تابع سنت و روش های پیامبر-علیهم السلام- اند، و در حدیث نیز

به این مطلب اشاره شده است: چنانچه از معاویه - رضی الله عنه - روایت است که او ایستاد

و گفت: آگاه باشید که همانا رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - میان ما ایستاد و

فرمود: «أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرِقُ

عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ، ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ»³

ترجمه: آگاه باشید که قبل از شما اهل کتاب به هفتاد و دو گروه تبدیل شدند و این امت نیز به

هفتاد و سه گروه تبدیل می شود هفتاد و دو گروه از آن ها در آتش هستند و یک گروه در

بهشت است و آن گروه جماعت می باشد.

¹- بخاری، صحیح البخاری، کتاب الحج، باب انهدام کعبه، شماره حدیث: 1593

²- زحیلی، التفسیر المنیر ج 17 ص 132

³- سجستانی، سنن ابی داود، باب شرح السنه، شماره حدیث: 4599 (البانی این حدیث را در صحیح الجامع به شماره 2641 صحیح گفته است.)

3- در آیات این مقطع به خروج یاجوج و ماجوج، اشاره شده است.

مقطع چهاردهم

احوال کافران و مؤمنان در آخرت و حالت آسمان در آن (98 – 106)

خداوند متعال فرموده:

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (98) لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا
وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (99) لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (100) إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى
أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (101) لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ (102) لَا يَحْزَنُهُمْ
الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (103) يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ
لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (104) وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ
أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (105) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ غَابِرِينَ (106)

این مقطع دارای ۹ آیه می باشد که موضوع آن (احوال کافران و مؤمنان در آخرت و حالت آسمان در آن) است، محتویات این مقطع با در نظر داشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در مقطع گذشته الله متعال وحدت رسالت پیامبران-علیهم السلام- را بیان نمود که همه آنان مردم را به یک خدا و یک راه و روش دعوت می کردند، همچنان اشاره دیگری بر هلاکت منکرین توحید و نزدیک شدن و عده خداوند در مورد قیامت و حالت منکرین در آن روز بیان شده بود، در این مقطع بیان عذاب سخت مشرکین می باشد که یکجای با خدایان باطل شان وارد جهنم می شوند، و کسانی که خود شان مردم را به عبادت خود دعوت نمی کردند، نجات پیدا می کنند، و همچنان به این موضوع اشاره شده است که جهان دوباره به حالت اولی خود بر می گردد و خداوند بندگان صالح را وارثان زمین می سازد.^۱

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع به این موضوع اشاره شده است که جهان دوباره به حالت اولی خود بر می گردد و خداوند بندگان صالح را وارثان زمین می سازد، همچنان بیان عذاب سخت مشرکین می باشد که یکجای با خدایان باطل شان وارد جهنم می شوند، و کسانی که خود شان مردم را به عبادت خود دعوت نمی کردند، نجات پیدا می کنند.^۲

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (98) لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (99) لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (100) إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (101) لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ (102) لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (103) يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ

¹- بقاعی، نظم الدرر فی ربط الایات و السور، ج 12 ص 482

²- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 74

لَلْكَتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (104) وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ
أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (105) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (106)

بدون شک شما (هیزم جهنم هستید) و چیزهایی که به غیر از خداوند می پرستید، آتش افروز جهنم اند، شما به آن وارد خواهید شد. اگر اینها معبودها و خدایان واقعی می بودند هرگز وارد دوزخ نمی گشتند، و همگی در آن جا جاودانه اند. برای آنان در جهنم ناله غم انگیز است و در آن جا چیزی را نمی شنوند. بدون شک آنانی که بیشتر از (سوی) ما نیکویی برآنان مقرر شده است آنان از (دوزخ) دور نگاه داشته می شوند. آنان حتی صدای آتش دوزخ را (هم) نمی شنوند و در میان (نعمت های) دلخواه شان جاودانه اند. هراس بزرگ آنان را غمگین نمی سازد، و فرشتگان به استقبال شان می آیند (و می گویند): این همان روزی است که به شما وعده داده می شد. روزی که آسمان را همچون (صفحه) نامه ها در هم می پیچیم، همانگونه که نخستین (بار) آفرینش را آغاز کردیم (دیگر بار) آن را تکرار می کنیم. و عده ای لازم بر ماست، بی گمان ما انجام دهنده (آن) می باشیم. و به راستی در کتاب های نازل شده نوشته ایم - پس از آنکه در لوح المحفوظ نوشته شد - که حتماً بندگان صالح و شایسته من، زمین را به ارث می برند. بی گمان در این، ابلاغ (کافی) برای عبادت گذاران است.

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

در آیات این مقطع الله متعال به عاقبت بد کسانی که از توحید و یگانه پرستی انکار می ورزند، اشاره می کند و به آنان می گوید شما و چیزهایی دیگری که به جای خداوند پرستش می کردید! هیزم دوزخ خواهید بود. شما و بت هایتان حتماً وارد آن می گردید. حکمت از وارد شدن بت های جامد و بی جان به جهنم که چیزی نمی دانند و گناهی ندارند این است تا دروغگویی کسانی که بت ها را به خدایی گرفته اند روشن شود، و عذابشان بیشتر گردد.¹

از آیه فوق چنان بر می آمد که مسیح و عزیز -علیهما السلام- نیز به ناحق معبود قرار گرفته بودند، سرنوشت آنان چه می شود، در آیه بعدی الله متعال به جواب آن پرداخت که فرشتگان و اولیای که پرستش شده اند آنان در جهنم عذاب داده نمی شوند، بلکه خداوند مقرر داشته که چنین کسانی از

¹ - سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج 6 ص 531، ابن جوزی، زاد المسیر، ج 5 ص 391

جهنم دور نگاه داشته شوند و وارد آن نمی گردند، و به آن نزدیک نمی شوند، بلکه تا آخرین حد از آن دور نگاه داشته می شوند، تا جایی که حتی صدای جهنم را نمی شنوند و خود آن را نمی بینند. و آنان در میان خوردنی ها و نوشیدنی ها و همسران و منظره های دلخواه که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی مانند آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است و جاودانه اند، و این ناز و نعمت همواره بر آنان ادامه دارد و در طی روزگاران به زیبایی آن افزوده می شود.¹

در مورد شان نزول آیه فوق چنین روایت شده است:

عن ابن عباس-رضی الله عنهما- قال: لما نزلت: **إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ، أَنْتُمْ لَهَا** و**ارِدُونَ** قال ابن الزبیری: عبد الشمس والقمر والملائكة وعزير، فكل هؤلاء في النار مع آلهتنا، فنزلت: **إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ**²

ترجمه: ابن عباس-رضی الله عنهما- می گوید هنگامی که آیه «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ..» نازل شد، ابن زبیری گفت: بنده آفتاب، بنده مهتاب، بنده ملائکه و عزیر همه با خدایان ما در آتش می باشند، سپس این آیه نازل شد «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى...»

در بخشی از آیات این مقطع الله متعال از حقیقت علمی دیگر خبر می دهد که در روز قیامت آسمان ها را با این همه بزرگی و گستردگی، مانند طومار و نامه ها در هم می پیچد، پس ستارگان پراکنده می شوند و خورشید و ماه درهم پیچیده می شود و از مدارشان خارج می شوند و همانگونه که در بار اول همه جهان یکی بودند و به اثر منفجر شدن پراکنده شده و این جهان شکل گرفت، این آفرینش دوباره به حالت اولی خود بر می گردد و آفرینش مجدد مردم نیز از سوی ما همچون نخستین بار است که آنها را آفریدیم، پس همانطور که نخستین بار آنها را آفریدیم، در حالی که وجود نداشتند، پس از مرگشان نیز دوباره آنها را می آفرینیم.³

همچنان در آخر این مقطع الله متعال به این مسئله اشاره می کند حکومت و خلافت زمین حق

¹- طنطاوی، التفسیر الوسیط، ج 9 ص 254، الجزائری، ایسرالتفسیر، ج 3 ص 444

²- حاکم، محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 2- ص 385، دار الکتب العلمیة، 2002م، طبع دوم، بیروت-لبنان (حاکم گفته است: هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه)

³- ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج 17 ص 159، بغوی، معالم التنزیل، ج 5 ص 358

بندگان صالح خداوند است و هرگاه انسان هایی که صلاحیت آن را داشته باشند، خداوند متعال زمین را برایشان به میراث می دهد تا آن را آباد کنند، چنانچه سید قطب-رحمه الله نوشته است: « لقد استخلف الله آدم في الأرض لعمارتها وإصلاحها، وتنميتها وتحويرها، واستخدام الكنوز والطاقات المرصودة فيها ، واستغلال الثروات الظاهرة والمخبوءة ، والبلوغ بها إلى الكمال المقدر لها في علم الله . ولقد وضع الله للبشر منهجا كاملا متكاملا للعمل على وفقه في هذه الأرض . منهجا يقوم على الإيمان والعمل الصالح . وفي الرسالة الأخيرة للبشر فصل هذا المنهج ، وشرع له القوانين التي تقيمه وتحرسه وتكفل التناسق والتوازن بين خطواته . و في هذا المنهج ليست عمارة الأرض واستغلال ثرواتها والانتفاع بطاقتها هو وحده المقصود . ولكن المقصود هو هذا مع العناية بضمير الإنسان ، ليبلغ الإنسان كماله المقدر له في هذه الحياة»¹

ترجمه: خداوند متعال آدم را در زمین خلافت داد و جایگزین کرد تا زمین را آباد و اصلاح کند، و آن را رشد و ترقی بخشد و کار و بار آن را بچرخاند، و گنجها و نیروهای اندوخته و ذخیره آن را به کارگیرد و مورد استفاده قرار دهد، و از ثروت های آشکار و پنهان آن بهره برداری کند، و زمین را به کمالی برساند که در علم خداوند برای آن مقدر و مقرر گردیده است. خداوند متعال برای انسان ها برنامه کاملی را وضع کرده است تا برابر آن در این زمین عمل شود، برنامه ای که بر ایمان و عمل صالح استوار و پایدار می گردد. در آخرین رسالتی که برای انسانها آمده است خداوند متعال این برنامه را شرح و تفصیل داده است، و قوانینی را برای آن مقرر فرموده است که آن را برجا می دارند و پاسداری می کنند، و هماهنگی و هماوائی میان گامهای آن را عهده دار می شوند. در این برنامه ، آباد کردن زمین و بهره برداری از ثروتهای آن و سود بردن از نیروهای آن ، تنها مقصود و مراد نیست. بلکه مقصود و مراد هم این است و هم عنایت نمودن و توجه کردن به دل و درون انسان است، تا انسان به کمال خود در این زندگی برسد.

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل

ذکر می باشند:

¹- فی ظلال القرآن، ج 4 ، ص 2400

1- مشرکین و معبود های شان همه در آتش داخل می شوند تا غم و حسرت آنان با دیدن سوزاندن خدایان شان بیشتر شود، و داخل نمودن بت ها در آتش به همین هدف می باشد که کافران با دیدن بت ها در آتش در حالی که در دنیا آن ها را شفعی خود قرار داده بودند، غم و حسرت شان زیاد شود.¹

2- دوزخیان در آتش جهنم به حالات مختلفی رو به رو می شوند و برایشان صداهای عجیب و غریب می باشد. و اهل سعادت و توفیق از عذاب جهنم دور می باشند و حتی صدای جنم را حس نمی کنند.²

3- انسان ها در روز قیامت به همان حالتی حشر می شوند که پیدا شده اند، چنانچه در حدیث آمده است: **عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ حُفَاةٌ عُرَاءٌ غُرُلًا». ثُمَّ قَرَأَ «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ»³**

ترجمه: ابن عباس -رضی اللہ عنہما- می گوید: نبی اکرم -صلی اللہ علیہ وسلم- فرمود: «شما پا برهنه، عریان و ختنه نشده، حشر خواهید شد». سپس، این آیه را تلاوت کرد: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» یعنی همانگونه که در بدو آفرینش شما را خلق کردیم، بار دیگر شما را زنده خواهیم کرد.

¹ زمخشری، تفسیر کشاف، ج 2 ص 338

² زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 141

³ بخاری، صحیح البخاری، کتاب الرقاق، باب کیف الحشر. شماره حدیث: 3349

مقطع پانزدهم

پیامبر رحمت و آخرین پیغام (107 – 112)

خداوند متعال فرموده:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (107) قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (108) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ (109) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (110) وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (111) قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (112)

این مقطع دارای شش (6) آیه می باشد که موضوع آن (پیامبر رحمت و آخرین پیغام) است، محتویات این مقطع با در نظرداشت موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

ب: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

موضوع اول: مناسبات:

الف: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته:

در مقطع گذشته بیان عذاب سخت مشرکین بود که یکجای با خدایان باطل شان وارد جهنم می شوند، و کسانی که خود شان مردم را به عبادت خود دعوت نمی کردند، نجات پیدا می کنند، و همچنان به این موضوع اشاره شده بود که جهان دوباره به حالت اولی خود بر می گردد و خداوند بندگان صالح را وارثان زمین می سازد، در این مقطع الله متعال پس از اینکه محمد-صلی الله علیه وسلم- را رحمتی برای مردم می خواند، علم آمدن قیامت را از وی سلب کرده و به خودش موکول کرده است.^۱

ب: این مقطع با محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره (بیان توحید و اثبات معاد در دعوت پیامبران-علیهم السلام- و موقف مردم راجع به آن) است، و در آیات این مقطع که آخرین مقطع و حیثیت نتیجه گیری از سوره را دارد، رحمت بودن بودن پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بیان شده و علم آمدن قیامت را از وی سلب و به خداوند متعال موکول شده است، همچنان فیصله نهایی در مورد اختلافات و کشمکش میان حق و باطل به خداوند متعال سپرده شده است و با آغاز سوره نیز ربط خاص دارد.^۲

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات:

الف: ترجمه: آیات:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (107) قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أُنْتُمْ مُسْلِمُونَ (108) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنِ أَدْرِي أَقْرِبُ أَمْ بَعِيدُ مَا تُوعَدُونَ (109) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (110) وَإِنِ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (111) قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (112)

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. بگو: جز این نیست که به من وحی می شود که

^۱- بقاعی، نظم الدرر فی ربط الايات و السور، ج 12 ص 488

^۲- مصطفی مسلم، التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 6 ص 74

خدای شما خدای یگانه است، پس آیا شما مسلمان هستید؟. پس اگر پشت کردند (و روی گردان شدند)، بگو: همه شما را یکسان خبر دادم، و نمی دانم که آنچه به شما وعده داده می شود نزدیک است یا دور. همانا خداوند می داند سخنانی را که آشکارا می گویند، و می داند آنچه را که پنهان می کنید. و نمی دانم، شاید این کار برایتان آزمایشی باشد و تا مدتی مایه بهره مندی تان گردد. گفت: پروردگارا! به حق و راستی (میان ما و اینان) داوری کن، و پروردگار مهربانمان در آنچه بیان می کنید کمک کننده ماست.

ب: تفسیر اجمالی: آیات:

خداوند متعال در آخرین بخش های سوره الانبیاء به رحمت بودن پیامبر-صلی الله علیه وسلم- اشاره می کند و خطاب به او می گوید و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. پس پیامبر-صلی الله علیه وسلم- رحمت الهی است که انسان ها به وسیله او هدایت می شوند. بنابراین کسانی که به او ایمان می آورند و این رحمت را پذیرفته و سپاس آن را به جای آورده اند. اما دیگران نعمت خداوند را ناسپاسی کرده و رحمت او را نپذیرفته اند.^۱

همچنان در آیات این مقطع الله متعال خطاب به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می گوید تا برای مردم بگوید او هیچ چیزی در اختیار ندارد و نمی داند عذاب موعود دور است یا نزدیک؟ و در آخر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- رو به خداوندگار خود می کند، در حالی که امانت خود را اداء کرده است و رسالت خود را رسانده است، و به همگان یکسان و برابر فرمان خداوند متعال را ابلاغ و اعلام داشته است و آنان را از ناگهان رسیدن بلا و عذاب بیم داده است، در اینجا رو به خداوند مهربان خود می کند، و قضاوت عادلانه او را در میان خود و میان انسان های غافل درخواست می نماید، و در برابر مکر و کید و نیرنگ و تکذیب ایشان از خداوند متعال کمک و یاری می خواهد. و می گوید: رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبَّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ذَكَرَ صِفَتِ رَحْمَتِ بزرگ در اینجا دارای مدلول و مفهوم خاص خود است. خدا است که پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) را به عنوان رحمت جهانیان ارسال کرده است.^۲

و سرانجام با این بخش قاطعانه، سوره خاتمه می پذیرد، همان گونه که با آن آغاز سوره شروع

^۱- الجزائری، ایسرالتفسیر، ج 3 ص 448

^۲- سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 4، ص 2396، سعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 6 ص 475

گردیده بود و در نتیجه دو طرف آغاز و آخر سوره با یک پیام و انگیزه بیداری امت، یکجای می شوند.

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از این مقطع:

از مفاهیم آیات این مقطع، درس و اندرزهای زیادی دانسته می شود که از جمله موارد ذیل قابل ذکر می باشند:

1- پیامبر صلی الله علیه وسلم- به عنوان آخرین پیامبر الهی، مظهر رحمت خداوند متعال است و این نشان می دهد که دین او مخصوص هیچ قوم و زبانی نیست بلکه تمام بشریت را در بر می گیرد.

2- دشمنی و مبارزه میان حق و باطل دایمی است و ضرور نیست که همیشه مبارزه به صورت جنگ و کارزار مسلحانه باشد بلکه می تواند به صورت انکار قلبی و بد پنداشتن راه رو روش کفر و نفاق نیز می باشد.¹

3- عذاب الهی سرانجام به سراغ انسان ها می آید ولی از تاریخ و زمان آمدن آن هیچ کس حتی پیامبران و فرشتگان خبر ندارند.

¹- زحیلی، تفسیر منیر، ج 17 ص 148

خاتمه

این بخش شامل نتیجه گیری، پیشنهادهای و فهرس می باشد:

الف: نتیجه گیری

از آنچه در مورد تفسیر موضوعی سوره الأنبياء طی پانزده مقطع نوشته شده به طور فشرده چنین نتیجه گیری می شود:

1. تفسیر موضوعی، یک اصطلاح جدیدی است که بر بعضی از تفسیرهای معاصر اطلاق شده است و در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می خورد. ولی می توان مشابه حرکت معاصر در تفسیر موضوعی را در زمانهای گذشته نیز پیدا کرد.
2. تفسیر موضوعی از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا این نوع انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد.
3. سوره الأنبياء فقط به همین یک نام (انبیاء) معروف است و از زمان نزول آن در عصر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - تا هنوز به همین نام یاد شده است و به هیچ نامی غیر از این شناخته نشده است.
4. سوره الأنبياء از جمله سورهایی است که تمام آیات آن مکی است و در اوایل زندگانی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نازل شده است، بنا براین معلوم می شود که موضوع و محور اساسی این سوره، تمرکز بالای اصول و مبادی عقیده اسلامی است.
5. حکمت و رحمت خداوند متعال تقاضا می کند که عذاب الهی بالای کفار و منکرین امت محمد - صلی الله علیه وسلم -، تاخیر شود و اگر چنین نمی بود، آنان مانند امت های گذشته هلاک می شدند.
6. تمام پیامبران - علیهم السلام - از جنس مرد بوده اند و خداوند هیچ زنی را به عنوان پیامبر نفرستاده است، و تنها زنی که از او در قرآن کریم نام برده است، مریم - علیها السلام - است.
7. سوال کردن از اهل علم و اجب است و پرسیدن را به اهل علم و دانش باید اختصاص داد، و این بیانگر آن است که نباید از فردی سوال کرد که به جهالت و نادانی معروف است، و نباید چنین فردی درصدد پاسخ دادن بر آید.
8. دین تمام انبیاء علیهم السلام، دین توحید و یکتا پرستی بوده است، و هم مردم را با استفاده از

- دلایل نقلی و عقلی به یگانگی خداوند متعال دعوت کرده اند
9. بزرگ ترین دلیل عقلی برای اثبات وجود خداوند متعال، همین است که اگر دو خدا در جهان وجود می داشت، حتما در جهان فساد به وجود می آمد
10. جهان با این همه بزرگی اش در اثر یک انفجار بزرگ پیدا شده است و سپس تمام موجودات زنده از آب آفریده شده اند، ساینس جدید نشان داده است که تمام غذا های که موجودات زنده استفاده می کنند، از آب تشکیل شده است.
11. آسمان را خداوند متعال به شکل سقف محفوظ آفریده است و در این معجزه آشکار علمی است، چنانچه دانشمندان معاصر اسرار و رازهای عجیبی را در فضای محوری زمین کشف کرده اند که فواید عجیبی برای انسان ها در زمین دارند.
12. محفوظ بودن آسمان سبب می شود تا خطرهای فضایی متوجه زمین نشود، و اگر خداوند متعال فضای زمین را محفوظ نمی گرداند، سقوط برخی از کتله ها و اجرام آسمانی مانند شهاب سنگ های می توانست به حیات و عمر زمین پایان دهد.
13. توبه و ندامت از گناهان زمانی مفید واقع می شود که انسان در عالم غیب قرار داشته باشد و چیزهایی را که الله متعال وعده و وعید داده است، از نظرش پنهان باشد، اما زمانی که انسان در عالم شهادت قرار گرفت و همه یا بعض علایم و نشانه ها را به چشم دید، در این صورت عذر و توبه هیچ فایده ای برای انسان ندارد.
14. قرآن کریم نه تنها سبب کسب نام و نشان و بلندی شان و مقام عرب ها می گردد بلکه هر کسی از هر قوم و قبیله ای که باشد، با تمسک به آن می تواند جایگاه والایی را در دنیا و آخرت به دست آورد.
15. هر عملی که شریعت اسلامی آن را حرام قرار داده است، بدون حکمت نمی باشد و در حقیقت آن عمل اضرار جسمی و معنوی زیادی بر انسان ها دارند، مانند عمل قوم لوط که الله متعال به سبب آن عذاب نازل کرده است. و نیز دانسته می شود که شریعت های آسمانی همه برای مصلحت انسان ها آمده بودند.
16. مشرکین و معبود های شان همه در آتش داخل می شوند تا غم و حسرت آنان با دیدن سوزاندن خدایان شان بیشتر شود، و داخل نمودن بت ها در آتش به همین هدف می باشد که کافران با دیدن بت ها در آتش در حالی که در دنیا آن ها را شفعی خود قرار داده بودند، غم و حسرت شان زیاد شود.

17. پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به عنوان آخرین پیامبر الهی، مظهر رحمت خداوند متعال است و این نشان می دهد که دین او مخصوص هیچ قوم و زبانی نیست بلکه تمام بشریت را در بر می گیرد.

18. دشمنی و مبارزه میان حق و باطل دایمی است و ضرور نیست که همیشه مبارزه به صورت جنگ و کارزار مسلحانه باشد بلکه می تواند به صورت انکار قلبی و بد پنداشتن راه رو روش کفر و نفاق نیز می باشد.

ب: پیشنهاد ها

سوره الأنبياء در این رساله به شکل موضوعی تفسیر گردید و اینک پیشنهادات ذیل را غرض ادامه این بحث در بخش های مفید و مؤثر در جامعه ارایه کنم:

- 1- بهتر است تفسیر موضوعی سوره های قرآن مجید (التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم) که توسط جمعی از متخصصین تفسیر و علوم قرآنی تحت إشراف دکتور مصطفی مسلم تالیف شده است. به محصلین رشته تفسیر و حدیث سپرده شود تا ترجمه شده و سپس چاپ شوند.
- 2- سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی از طریق محصلان تفسیر موضوعی شود و به حیث یک ذخیره علمی در مورد ماستری نگه داری شود.
- 3- از میان این رساله های نوشته شده در تفسیر موضوعی، هر یکی از آن ها که بسیار مفید و به جامعه اهمیت داشته باشد به چاپ برسد.
- 4- محصلین دوره ماستری بخش تفسیر و حدیث، بخاطر نوشتن پایان نامه تحصیلی شان، یک سوره قرآن مجید را انتخاب نموده و بر اساس منهج تفسیر موضوعی سوره های قرآن، آن را تفسیر نمایند و این روند تا ختم تمام سوره ها ادامه پیدا کند.

ج: فهرست آيات

شماره	طرف آيه	صفحه
1.	اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ	28
2.	أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ	43
3.	إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ	26
4.	إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً	98
5.	إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ	98
6.	إِنَّكَ إِذْ تَنْذِرُهم يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا	82
7.	إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ	10 5
8.	إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا	96
9.	أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا	50
10.	بَلِ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ	64
11.	رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا	82
12.	فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ	62
13.	فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ	67
14.	قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَأَبْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا	46
15.	قُلْ مَنْ يَكْفُرْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُونَ	64
16.	كل نفس ذائقة الموت	59

9	17.	وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا
87	18.	وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ
59	19.	وَ مَا جَعَلْنَا لِيَشْرَ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ
35	20.	وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ
45	21.	وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ
10 1	22.	وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُونَ
91	23.	وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
50	24.	وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا
83	25.	وَ دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ
45	26.	وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً
74	27.	وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلِ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ
69	28.	وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُنْتَقِينَ
33	29.	وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ
11 1	30.	وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
59	31.	وَ مَا جَعَلْنَا لِيَشْرَ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَأَنْ مَتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ
79	32.	وَ نَجِّنِيَّاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِّلْعَالَمِينَ
87	33.	يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَائِيلَ وَ جِفَانَ كَالْجَوَابِ

د: فهرست احاديث

شماره	طرف آيه	صفحه
(1)	اطَّلَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَتَذَكَّرُ فَقَالَ مَا تَذَاكُرُونَ	102
(2)	أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ	103
(3)	إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ حُفَاةٌ عُرَاةٌ غُرْلًا ثُمَّ قَرَأَ «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ	110
(4)	إِنِّي اسْتَقَطَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واديا ما في العرب	26
(5)	بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ يَعْنِي إِصْبَعَيْنِ	30
(6)	بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالْكَهْفِ وَمَرْيَمَ وَطه و الأنبياء إِنَّهُمْ مِنَ الْعِتَاقِ الْأَوَّلِ	17
(7)	حسبك من نساء العالمين مريم ابنة عمران و خديجة بنت خويلد	97
(8)	القضاة ثلاثة واحد في الجنة واثنتان في النار، فأما الذي في الجنة	89
(9)	كَانَتْ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذَّنْبُ فَذَهَبَ بِأَيِّهِمَا أَحَدَهُمَا	89
(10)	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيَلُجُّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ	102
(11)	لَمْ يَكْذِبْ إِبْرَاهِيمُ -عليه السلام- إِلَّا ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ: ثِنْتَيْنِ مِنْهُنَّ فِي ذَاتِ اللَّهِ	78
(12)	لِيُحَجَّ النَّبِيُّ وَيُعْتَمِرَ بَعْدَ خُرُوجِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ	103
(13)	مَنْ قَالَ: أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى، فَقَدْ كَذَبَ	95
(14)	يَا أَبَا مُوسَى! لَقَدْ أُوتِيَتْ مِزْمَارًا مِنْ مِزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ	86

هـ: فهرست اعلام

شماره	نام	صفحه
(1)	ابن حجر عسقلانی	39
(2)	ابن عاشور	23
(3)	ابن عباس	20
(4)	ابن عربی	45
(5)	ابن فارس	13
(6)	ابن کثیر	45
(7)	ابن منظور	8
(8)	ابو حیان	11
(9)	امام بخاری	37
(10)	امام رازی	34
(11)	أنس بن مالک	47
(12)	بقاعی	29
(13)	جوهری	13
(14)	حسن بصری	84
(15)	راغب اصفهانی	13
(16)	زحیلی	12

12	زرکشی	(17
15	سعدی	(18
11	سیوطی	(19
23	سید قطب	(20
68	شوکانی	(21
23	عائشه	(22
84	فیروز آبادی	(23
23	قرطبی	(24

و: فهرست منابع

1. القرآن الكريم
2. ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان، **وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان**، تحقيق: إحسان عباس، دار صادر - بيروت
3. ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، **التحرير والتنوير**، دار سحنون للنشر والتوزيع تونس 1997 م،
4. ابن عبد البر، الاستيعاب لمعرفة الاصحاب، موقع الوراق، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32
5. ابن عربي، ابوبكر محمد بن عبدالله، **احكام القرآن**، محقق: بجاوى، على محمد، دار الجيل، 1408هـق، بيروت.
6. ابن عربي، ابوبكر محمد بن عبدالله، **احكام القرآن**، محقق: على محمد بجاوى، دار الجيل، 1408هـق، بيروت.
7. ابن عطية، عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن الاندلسى، **المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية 1422 هـ بيروت.
8. ابن عماد، عبد الحى بن أحمد العكرى الدمشقى، **شذرات الذهب في أخبار من ذهب**، دارالفكر للطباعة والنشر الطبعة الاولى سنة 1399.
9. ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا، **معجم مقاييس اللغة**، دار إحياء التراث العربى - بيروت 2001م.
10. ابن قيم، محمد بن ابى بكر الزرعى، **التفسير القيم لابن القيم**، جمع وترتيب: محمد أويس الندوى، المكتبة الشاملة،
11. ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل، **تفسير القرآن العظيم**، دار طيبة للنشر و التوزيع، 1420هـ 1999م، بيروت.
12. ابن منظور، محمد بن مكرم (735 هـ) **لسان العرب**، طبع: اول، 1408هـق، دار صادر، بيروت،
13. ابو سعود، محمد بن مصطفى، (ت: 982 هـ)، **إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم**، دار احياء التراث العربى بيروت.
14. أبوحيان، محمد بن يوسف، **البحر المحيط في التفسير**، تحقيق: صدقى محمد جميل، طبع:

اول، 1420 هـ دارالفكر.

15. اشقر، عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر، الرسل و الرسائل، مكتبة الفلاح للنشر والتوزيع،

الكويت، دار النفائس للنشر والتوزيع، الكويت، الطبعة: الرابعة، 1410 هـ - 1989 م

16. آلوسى، شهاب الدين محمود الأوسى، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع

المثانى، دار احياء التراث العربى، بيروت.

17. بخارى، أبو عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، نسخه طوق النجاء، المكتبة الشاملة،

اصدار 3.32

18. بغوى، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوى، معالم التنزيل، دار طيبة، 1977 م.

19. بقاعى، برهان الدين أبى الحسن إبراهيم بن عمر، نظم الدرر فى تناسب الايات والسور،

تحقيق: عبدالرزاق غالب المهدى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.

20. بياضوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، الطبعة، الأولى،

دار إحياء التراث العربى 1418 هـ بيروت

21. ترمذى، محمد بن عيسى، أبوى عيسى، (1422 هـ) سنن ترمذى، تحقيق: احمد شاکر، ط: 1،

دارأحيا التراث العربى، بيروت، لبنان

22. جرجانى، سيد شريف على بن محمد، التعريفات، دار إحياء التراث العربى - بيروت 2003م

23. جوهرى، اسماعيل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم

الملايين - بيروت 1979م.

24. حسن محمود سلمان، الامام القرطبى شيخ ائمة التفسير، چاپ دمشق سال دمشق ١٩٩٣م،

25. خالدى، د. صلاح الخالدى، التفسير الموضوعى، دار النفائس، الأردن،

26. دارقطنى، ابوالحسن على بن عمر (918 - 995 هـ) سنن دارقطنى، الطبعة الأولى، 1424هـ

2004م، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان.

27. الدانى، ابوعمر و عثمان ابن سعيد، البيان فى عد آى القرآن، چاپ اول. 1414هـ ق مركز

مخطوطات و تراث كويت.

28. دروزه، محمد عزت، التفسير الحديث، دار إحياء الكتب العربية القاهرة 1383 ق، - دار الغرب

الإسلامى - دمشق

29. الدغامين، أ.د.زياد الدغامين، التفسير الموضوعى و منهجية البحث فيه، 1408 م دار عمار

أردن.

30. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)**، دار احیاء التراث العربی بیروت، سال چاپ 1420 هـ ق
31. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق محمد سید کیلانی، **المفردات فی غریب القرآن**، الطبعة الأولى، 1412، دارالمعرفة، بیروت.
32. رمضان، محمد خیر، **تکلمة المؤلفین**، الطبعة الأولى، 1418 هـ ق، دار ابن حزم، بیروت، لبنان.
33. زحیلی، دکتور وهبه بن مصطفى، **التفسير المنير فی العقيدة والشريعة والمنهج**، دار الفکر المعاصر دمشق، 1418 هـ ق
34. زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله (ت: 794 هـ)، **البرهان فی علوم القرآن**، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة: الأولى، 1376 هـ ق، 1957 م، دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي.
35. زمخشری، محمود بن عمرو بن أحمد، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل فی وجوه التأویل**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سال چاپ، 1407 ق.
36. سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، **تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان**، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللویحی، مؤسسه الرساله، الطبعة: الأولى 1420 هـ - 2000 م
37. سعید حوی، **الأساس فی التفسیر**، دار السلام، الطبعة الأولى، 1405 هـ ق، القاهرة، مصر
38. السلمی، عمر بن معیوض، **التناسق الموضوعی فی سورتی الانبیاء و المعارج**، جامعة ام القرى، 1434 هـ ق، السعودية
39. سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن، **الاتقان فی علوم القرآن**، تحقیق: مرکز الدراسات القرآنیة، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية.
40. سیوطی، جلال الدین، **تناسق الدرر فی تناسب السور**، تحقیق عبد القادر احمد عطا، دارالکتب العلمیه، 1986 م، بیروت.
41. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی، **الدر المنثور**، دار هجر - مصر
42. سیوطی، **مرصد المطالع فی تناسب المقاطع و المطالع**، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1415
43. سید قطب، ابراهیم حسین، **فی ظلال القرآن**، ، طبع: 17، دار الشروق، 1412 هـ ق، قاهره، مصر

44. شنقيطي، محمد الأمين بن محمد بن المختار، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، 1393 هـ دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت لبنان
45. شوكانى، محمد بن على بن محمد، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير، بيروت، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب الطبعة، الأولى 1414 هـ
46. شيبانى، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، طبع:2، 1420 هـ، 1999م،
47. طبرانى، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبرانى، المعجم الكبير، مكتبة العلوم والحكم – الموصل، الطبعة الثانية، 1404 –
48. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، 1412ق.
49. طيار، عبد الله بن محمد الطيار، صفحات من حياة علامة القصيم، الرياض، السعودية
50. عادل نويهض، معجم المفسرين من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر، الطبعة: الثالثة، 1409 هـ بيروت – لبنان
51. عثمانى، محمد تقى، علوم القرآن، مكتبة نعمانيه كراچى. چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق
52. عسقلانى، احمد بن على بن حجر ابو الفضل، فتح البارى شرح صحيح البخارى، سال طبع: ۱۳۷۹، دار المعرفة، بيروت
53. عسقلانى، احمد بن على بن محمد، الإصابة في تمييز الصحابة، دار الكتب العلمية، 1995م. بيروت، لبنان
54. علوى مهر، حسين، آشنایى با تاريخ تفسير و مفسران، قم، مركز جهانى علوم اسلامى، چاپ اول، 1384ش.
55. عينى، بدرالدين محمد بن محمود، (ت:855هـ) عمدة القارى شرح صحيح البخارى، دار احياء التراث العربى، بيروت لبنان.
56. فائز، ابراهيم محمد، سيد قطب و بيدارى اسلامى، تهران: نشر احسان، 1384
57. فيروز آبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، باب الفاء دار احياء التراث العربى – بيروت 2003م.
58. القاضى، عبد الفتاح بن عبد الغنى بن محمد، الفرائد الحسان فى عد آى القرآن، الطبعة الأولى، المدينة المنورة: مكتبة الدار، مصر.

59. قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري، **الجامع لأحكام القرآن** (تفسير القرطبي)، دار الكتب المصرية - القاهرة، 1384هـ، 1964م.
60. قسطلاني، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، الطبعة السابعة، المطبعة الكبرى الأميرية، مصر.
61. قشيري، مسلم بن حجاج نيشاپوري، **صحيح مسلم**، دار أبي حيان، چاپ اول، 1995م، مصر.
62. مجاهد، ابوالحجاج مجاهد بن جبير، **تفسير مجاهد**، تحقيق: عبد الرحمن الطاهر السورتى، بيروت: المنشورات العلمية.
63. محمد، دكتور سيد احمد ودكتور مصطفى محمد، **المعجم الوسيط**، دار احياء التراثى العربى، بيروت، لبنان
64. مسلم، مصطفى، **التفسير الموضوعى لسور القرآن الكريم**، 1431 هـ.ق جامعة الشارقة، امارات
65. مكارم شيرازى، ناصر، **پیام قرآن**، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چاپ نهم، 1386هـ.ش
66. مناع القطان، **مباحث فى علوم القرآن**، مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، 1421هـ - 200م. بيروت.
67. نسائي، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن على الخراسانى (ت: 303) **السنن الكبرى**، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الاولى 1411 هـ 1991م.
68. نووى، أبو زكريا يحيى بن شرف نووى، **رياض الصالحين**، المكتب الإسلامى، ط: 1415هـ بيروت.
69. هيثمى، حافظ نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى (ت: 807)، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، دار الفكر، بيروت، طبعة 1412 هـ

Summary of the discussion

Subjective interpretation is a new term that has been applied to some contemporary interpretations, but can be found similar to the contemporary movement in thematic interpretation in the past tenses; Thematic interpretation is of particular importance because it introduces this type of human being to the contents and concepts of the Qur'an more quickly and accurately in a simple and easy way. Surah Al-Anbiya 'is one of the Surahs whose verses are all from Makkah and was revealed in the early life of the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him).

The main subject and axis of this surah is the focus on the principles and foundations of Islamic belief. From what has been written about the thematic interpretation of this surah, it is clear that the wisdom and mercy of God Almighty demands that the divine punishment be inflicted on the infidels and deniers of the ummah of Muhammad (peace be upon him), and if it were not so, they They perished like the nations of the past. All the prophets (peace be upon them) were male and God did not send any woman as a prophet, and the only woman mentioned in the Holy Qur'an is Maryam (peace be upon her).

The religion of all the prophets (peace be upon them) has been the religion of monotheism and monotheism, and they have invited people to the oneness of God Almighty using narrative and rational reasons. The greatest rational reason for proving the existence of God Almighty is that if there were two gods in the world, there would be corruption in the world. The universe, despite its size, was discovered by a huge explosion and then all living things were created from water, new science has shown that all the food that living things use is made up of water.

The sky was created by God Almighty in the form of a secure roof, and in this miracle it is obvious science, as contemporary scientists have discovered strange secrets and mysteries in the central space of the earth that have strange benefits for humans on earth. The protection of the sky prevents the earth from being threatened by space, and if God Almighty

did not protect the space of the earth, the fall of some celestial bodies and objects, such as meteors, could have ended the life of the earth.

The Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him) as the last prophet of God is the manifestation of the mercy of God Almighty, and this shows that his religion is not specific to any nation or language, but encompasses all of humanity. The enmity and struggle between right and wrong is permanent and it is not necessary that the struggle is always in the form of war and armed campaign, but it can also be in the form of heartfelt denial and misunderstanding the way of infidelity and hypocrisy.

Keywords: Surah, Prophets, Interpretation, Thematic, Occasion,



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Emart of Afghnistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Anbiya

(A master's thesis)

Student: Abdurraqib Ateed

Supervisor: Prof. Dr. Fasihullah Abdulbaqi

Year: 2021



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Anbiya

(A master's thesis)

Student: Abdurraqib Ateed

Supervisor: Prof. Dr. Fasihullah Abdulbaqi

Year: 2021